

« لیسما اللہ »

موضوع

تاریخ

ضمیمہ ۲

وَأَسْعَدَ لِسْفَرٍ بَلْ خَلُولِ أَجَلِكْ

احکام اموات :

= استفانہ : اگرین

در این اولین درس فقهی

شما با ما در این درس فقهی

* احتضار : سوگند : چون کندن

لکه زیرا مرد پندیده حضور بسیاری است ، حضور

موت ، ملائکہ موت و یا حضور اقوام داخل او .

و نفقہ ہم بر حریہ با ما

* تلقین : نماز

← واجب کفائی است رو بہ قبلہ کردن مختصر

← مستحب است در مصلائی پیرن یا روی سجاده اش

لکه (اگر جان کندن برایش دشوار بود)

← مستحب است شهادتین و اقرار بہ ائمہ (علیہم السلام) را بہ او بفہمائند

و کلمات فرج را : لا الہ الا اللہ الحیم العزیم ...

آخرین تلقین لا الہ الا اللہ باشد

← مستحب است قبل و بعد از خروج روح در جوار او قرآن خوانند ؛

خصوصاً یس و صفات قبل از خروج

← هنگام احتضار و شب اول قبر چراغ روشن نمایند . (در محل فوت نہ قبرستان)

چشم و دهان را مستحب است برنج بعد از فوت بپزند.

و اثر شکم است بادشمال بپزند. کما تصحیح المنظر نباشد

* شدت: بستن

مستحب است دستاش را کنار بدنش بکشد و

* عصبانیت: دشمنی

پاهایش را نیز مستقیم قرار دهند.

تا بعد از خنک شدن صاف باشد

مستحب است بعد از موت روی او پارچه‌ای بکشند.

برنج تسبیح جنازه نمایند.

مگر آنکه شک دارند در موت
سه روز صبر کنند

می گویند: بجمع البیان را معلوم خبری به خاطر تدبیر که کرده بود

و قتر در قبر بود و زنده بود بعد از رحلت تو به کف نهاده فوت.

و می گویند: مؤسس حوزه علمیه قم و قتر ملائکه خداستد جانتر را بگیرند از خدا عمر خواست

و ملائکه رفتند و ۵۰ سال عمر گرفتند.

خانم که خنده تغییر کرده

بعد از موت

① دو طرف سر فرو می رود

② بین انگشتان کج می شود

③ پوست صورت کشیده می شود

④ دستها را بگیر و محکم باند

⑥ بیضتین مرد به طرف چشم

⑦ درود و پوست بیضتین باند

پایین

* تقلص: بالا رفتن

امارات
موت

حضر جنب یا حائض مکروه است

نیز ملائکه ازیت می شوند

استنزا: نماز و رکعت در حضور حائض سحرکننده باشد

آهن و سی و سنگین بر شمش نگذارند، مکروه است

کجه شهوت فتوانید است

واجب است غسل دادن میت مسلمان یا فرزند مسلمان

یک طرف کافراست

به حکم کفر

* لقیط: پیدا شده

* مسی: ایر مسلمان

مسلمان (غیر از فرزند مسلمان، حرام است)

فرزند مسلمان

مجنون مسلمان بود

پیدا شده در شهر اسلامی

در شهر کفری که احتمال اسلام هم بود

ایر توسط مسلمان (اگرچه ولد از او باشد)

نوزاد چهار ماهه بیشتر

غسل:

✓ غسل با آب سرد

✓ غسل با آب کافور

✓ غسل با آب خالص

اول سرد و کافور، مقداری

است که بگویند مخلوط است

و اگر اشیه آب مصاف بگویند

از سر شروع می شود

یا اریتماسی

غسل میت مثل اغسال دیگر است.

غاسل ۸

* صبت: آب ریختن

۱- پسر بزرگتر (اولی است)

[خود یا نیم؛ اصداً غسل میت چرا؟]

۲- پسر از دختر اولی

فقط میت اصرام است و اشک

۳- مکلف بقیه از غیر مکلف

بسیار است از عیبه باری یا اگر

۴- پدر بجهت است از ~~جد~~ ^{دختر و}

و غیر وارد در خارج از این عالم! [ح]

۵- شوهر اولی است مطلقاً

در ازدواج اولویت با جد است نه پدر

۶- وارث اولی از غیر وارث است.

یعنی او باید اذن به دختر بدهد نه پدر!

باید غاسل و محسول

در بعضی

صورت پدر هم

هم جنب باشند!

با وجود عیبه

ارت به پدر

مشهور این است که اگر زن خوار است

شوهر را غسل دهد، از میت

بپرسد.

این با عیبه منافات ندارد.

و می گویند مردم اگر زنش

اینچون بودیت دارید حد را

در صورت بلوغ

را غسل دهد طایع کند.

سه سال می گیرید.

زیرا می گویند مردن مانند طلاق گرفتن است (چون عده دارد)

اگر جری غل داده نده
 کینه ام دلا هم عا نماند مردی را با مردی او را
 پیداسته اگر استخوان
 غل دهنده (این عیب برده را ام دلا با نکر
 باید غل داده شود.
 مری آزار می شود
 اگر در معرکه تیر بخورد و
 کینه می کاید نمی شود غل دادش و غل دادش را
 در غیر معرکه بخورد، اخذ
 است در حکم
 کینه که فقط قرارداد نوشته اند
 اگر محاش می نمود
 محرم غیر محاش هم نبود
 یک کافر محاش پیدا می کنند به او پاد می دهند
 و او غل می دهد و آن غیر محاش و همان نیست غل می کند

ملوک درین زمان موت است
 بی اگر دختر رسیده مرد و ۵ ماه
 بعد غش و خواهند بدهند اشک
 ندارد محاش نباشد
 آن میدان جنگ (آن برقرار است) به
 تشدید مسلمان که در میدان جنگ که در
 اذن رسول (صلی الله علیه و آله) یا امام یا نائب خاص
 او در عزب او به سبب قتال می شود
 یا در جهادی که در زمان عینت است
 و فاسد به است (جهاد دفاعی)

کوه گویز شهید: زیرا شهادت داده شده
بار شهید به است و جنبه!

مسحب است نجاست عرفی را از بدن
یا لباس پاک کند. ^{از خودت سب}

* فرو: چیزهای بوی و بوی شکر، عطر

مسحب است پراختن را بازگشت (یا پاره)
و از پاش در آوردن از سر.

* جلود:

* خفین: پوشین

* مطعون: کمر که معده در سینه دارد تمام عمر

واجب است عورت پوشانده شود.
^{لکه مگر آنکه غافل کور باشد.}

^{ادله و مدفع و بار را از ترانه تحمل کند}

* مطعون: کمر که عرض طاعون گرفته است.

مسحب است روی تختها را از خوب باشد

* مخدوم علیه: زیر آوار قرار گرفته.

* نقاء: دردت زایل می شود. مسح است هر غسل را سه بار انجام دهی.

* فتق: پاره کردن، باز کردن. مسح است دستها را تا آرنج قبل از غسل

* ساحب: خوب

^{بوی}

* تنسیف: خش کردن

مسحب است بدن را خشک کند.

* کثیف: فاضلاب

و آب آن را به فاضلاب نریزند.

* طاهر: ناضل

مسحوب است که غافل مرده ها را بین زانوان قرار دهد

* متصل: متصل کردن

و او را بگوید.

* قلم: گرفتن

مسحوب است که مرده را بنهند.

مسبب است فاختها سر را بگیرند و موهها سر را بگیرند و سر را بگیرند
مسبب است در دوش اول بر شکر دست گرفته و مقولاً تر خارج شود

☆ گفت: ۱) مینر: از ناف تا زانو (مسبب از سینه تا مچ پا)

۲) تمیص: از ناف تا ساق برسد (تا کتف پا)

۳) ازار: از نوک سینه تا نوک پا (از بالا و پایین اضافه تر)

پارچه ای باشد که لایق عت باشد (خوب باشد)

بهر است پندار و عت باشد

اگر از لحاظ ظاهر

مسبب است اضافه بر آن پارچه مینر قرار دهند

یا عدم یافتن پارچه

در محله هم برایشان پندند و تحت الحکم را هم

در مشکل بودند به هر

بیان دارند

صدار که توانستند

در تحت الحکم داشته باشد کدام از یک طرف!

انجام دهند

پرده ها و رانها را مسبب است با پارچه عین پندند

* حیوة: ثوب عین

مسبب است بر سر زنان معتقه بیان دارند

مسبب است اجزاء سجود را محاذر نمایند

حقیقت منقار و دو تئود کافر باشد که با آن مساجد را میسازند و بناها را

بر سینه اش قرار دهند.

(گفته)

نام درگاه دین را با تبت سید السید روی هر کدام از لباسها بنویسند.

روی دو جوب تکل هم بنویسند و یک را طرف راست کنار ترقوه و دیگری

(را طرف چپ بالای ترقوه بین حیض و از نو قرار دهند)

جوب تر باشد.

کتاب الامام (علیه السلام) اسماعیل شهادت آن لا اله الا الله

[۹/۲۸]

بسم الله الرحمن الرحيم

~~XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX~~

استاذنا : اخبرون روی گفتن خود

[زعمر بن اسلمه امام صادق (علیه السلام)]

همین را می نوشتند : اسماعیل

چنین نوشته اند در واقع مکه

یعنی عقل را تخطئه کرده بودند.

[علاء حدائق این را فرمودید]

خود این است به محقق اسلام

و می نوشتند چون امام این را نوشته ها

علا کند حدائق این را فرمودید

فرمودت بخ که فکر دیگر خط امام

هم باید عین همان را بنویسیم!

[مصدقی]

خودش را خوب مرتبه شده و آن برای

هم شهادت آن لا اله الا الله

حجت است! و در نوشتن من ظاهر شده کار

مستحب است اگر گفتن نماز

[مصدقی]

چوب بوب افزودن عذاب متوفی شود

به دوختن داشت و تلخ از خود

[شهادت آن کل مال الله]

نیرانیک و شکر گویند خدا را این میت

گفتن باشد و تلخ را با آب دهان تر کنند.



فدخ فاسق است!!!

که میسازند خانه ها یعنی ندیدیم

[از کاشتر امام زین العابدین (علیه السلام) روایت شده که در کتب نام در ضمیمه ضمیمه نوشته است]

مکرده است که برابر قمیص آستین درست کنند

* کُتَم آستین

لکه اگر پیراهن خود را بود خراشید دروغ زدنش کنند
آستینها شکل ندارد فقط درگاه را باز کنند

* از زارند درگاه

مکرده است کفن را با مقراض بپوشند

در چشم و گوش او کافور بپاشند ← در جفایان صدوق

مستحب است غاسل قبل از کفن پنج بار غسل می کند یا وضو بگیرد

تکفین به سه جا کل یا رفع کفایت یا بهینت است

اگر غیر غاسل خداست تکفین کند مستحب است وضو بگیرد

صلوة الهیة :

(شش سال کامل شده باشد)

مستحب که از علامت بشتر باشد

۹، ۲۹

البیحة الریاء

قیام

واجبات :

استقبال قبلت

در نماز در نماز آن نیست

رأس الهیة یعنی المصلی

سلام باید ندارد

نیت

تکبیرات خمس

در منافی چهار تکبیر کا نیت

شهادتین بعد از تکبیر اول

دور نبودن مصلی از منی عرفاً

دوم

صلوات

دعا باریت

بعد از تکبیر دوم

سوم

دعا باریت مؤمنین

مستحبات

اعلام مؤمنین (با حفظ تعجیل) به مرتبت

کنار یا پشت سر مرتبت حرکت کردن

تأبوت را چهار نفر عمل کنند

طرف راست تأبوت را به دوش چپ نهند و دست

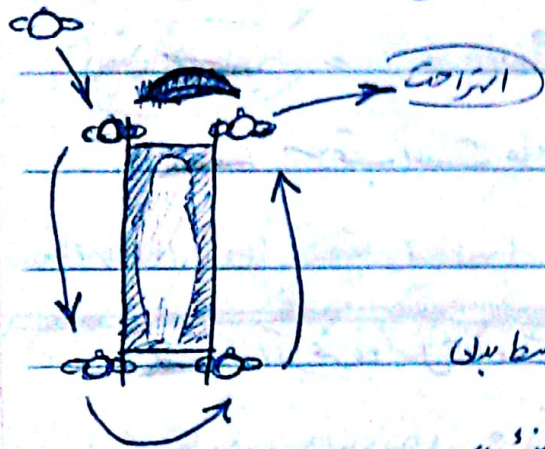
من: اگر صحبت کردیم

عدم تعجیل بعداً

سر در صبر؟

بج: تا آن حد که نیست

آسیب بیند تا که نیست

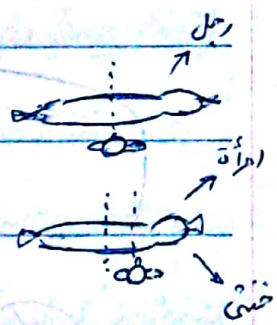


دعا، حال تسبیح

طهارت و لوثیتم

(مستبد) ایستادن امام وسط بدلی

(مست زن) ایستادن بر سینه



السا اکر هذا

ما وعدنا السو

رسول وصدق

السو ورسول اللهم

فحننا ايماناً وسليماً

المحمد لسو الذي تعزز

بالقدرة وتجر العباد

بالموت الحمد لسو الذي

لم يجعلني من السواد

غذا در مکان معتاد باشد

در پنج بکر دست حارا

بالا برد

اگر نماز مشرفوت

سوره باشد و یا کسر دوست دارد بر او نماز خواند

تا یک شبانه روز می تواند بر قبر او نماز

میت بخواند اگر چه اقوی این است که تا

زمان پوشیده شدن جایز است

استدلال: هرگاه دیدید جامع رویه به چپ سر اگر کمر در رسید و تمام بگیر

است بدانند دارد مشکل ایجاد شود، چه دم و گوید، او بگیر اول بگیر

مطلوبه است انتقاد کنید، بخت ببرد، و دماغ خاص آن را بگیرد و تمام

بنجم را تمام کرد این فرد بگیرات

* ولایت: سبب سر هم بگیر بگیرد، حانده را بگیرد بدون ذکر

بدون این ذکر بگیرد

اگر چه نشن

سبب مانع: چه خوف فوت باشد چه ولایت جابر است

ذکر هم مانع ندارد

[به تمام اندک رکوع و سجود] استدلال: اگر ستر حانده باشد، طعمه تشنگ شده باشد

ندارد این است که سحرین در دماغ غرق شده باشد، او را ندیده باشد

مستم نتواند به مرده بر سر کوریتانک به او خورده و ستر شده باشد

نسبه بر صحت [ستر که تخم ظاهر ندارد و او را چه باید کرد]

آیا ندارد؟

معجز گویند که بر است

جابر و شود اگر روایت نباشد

تحقیق کنید

المختوم وهو الحالک من الناس علی غیر بصیرة

← اتمام در حال صلات است، صلی دیگری آوردند؟

یعنی: اگر یک واجب و دیگری مقبوض بود، اول واجب

یا نماز اول را تمام کند و غار بعدی را شروع کند. **افضل**

فصل اول در بیان آنکه اگر کسی در حال صلات نماز اول را قطع کند، جمع بخواند یا نه؟

و مستحب است که بخواند: این دهر ندارد، همچو ما اهل درینت عبادت و عجب را از آیدیم تا شود جمع بین این دو نماز کرد.

علی بن جعفر عن ابيه

(موسی بن جعفر علیه السلام) فی قوم کبروا علی جنازة تکبیر او تکبیرتن و

وصفت محمداً آخری، قال: ان شاءوا ترکوا الاوّلی حتی یفعلوا

من التکبیر علی الاخیر، وان شاءوا

رفعوا الاوّلی وأتموا التکبیر علی الاخیر

کل ذلك لا بأس به.

اگر خاسته جنازه اول را بدارد کند

تا آمده شود بابر جنازه خواندن بر

جنازه در همراه او تر، و اگر

خواستند که اول را تمام کنند و

جنازه را بپایند و بعد شروع کنند.

اینجا بحث در بیان آنکه اگر خاسته جنازه اول را

یک گویا از کف او بدارد آن را تمام کند.

از حیث جان که آن را آورده اند، تکبیرها مستتر می شود، پس نماز بر او ایستاده تمام می شود، و بعد نماز در تمام می شود، محبت این درایت این است که نماز اقامه دارد که بعد از تمام رکن اول، آنرا بپایند دفن کنند، یعنی بعد از رکن مانعند آمدن. یعنی کعبه از جواز دفن کردن یا نکردن اولی است.

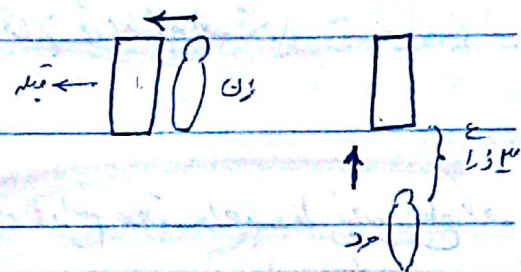
جواز اشتراک در صلاه از اقلوا در آیه، تمام می شود که مستتر باشد از تدروغ در وسط جمیع اولی بوده است، که اکنون تمام شده است.

پیر این موافقت
جواز ترک
صلاه اولی را
منی می مانند!
بلی! اگر چند جنازه است اگر بخوانیم نماز را از او و هم جنازه ها بعد از آب میرد یا... می شود قطع کرد.

تکبیرات اولی → ۵۵۵۵۵
تکبیرات جواز دوم
ارکان صلاه صلیت یا هفت است و شش و
{ قیام، نیت، تکبیر
{ تکبیر، تکبیر (مهرستان)
نویسنده در زمین
رو به قبله باشد، برپایه راست (اگر طرف راست می باشد)
اگر ایستاده باشد

مساجبات :

- گویند باید سر صفت بالای قبر باشد
- طرف بالای قبر معنی طرف شمال قبل !
- عشق مدفن تا کردن انسان استاده باشد
- این اول است تا بر پاهای راست خزانده
- معنی اگر طور بود که بالا بودن را در اثر بر
- پاهای صفت خزانده تا بر اشراف ندارد !
- مرد را از سر داخل قبر کنند



- زن را کف قبل نسبت به قبل قرار دهند
- و نیز نسبت به بار بگذشتند
- مرد را یک اچنی دفن کنند (کف او سر باشد)
- زن را بهتر است محکم دفن کنند (زوج اول است)

- # تربت اصل را نباید
- اگر محکم نبود زن را زن صالحه یا مرد صالح دفن کنند
- در حفار باز گذاشت
- بند ها را کفن را باز کنند و کوزه را است را بر خاک بگذارند
- و نباید خنجر کرد
- صدای تربت سید الشهداء (علیه السلام) با او قرار دهند

روی زمین زیر صورت بخت کنند

چهار کفن حوزا کنند

مقابل صورت صفت قرار دهند و در دیوار

زیرا اجنه های آینه بر دارند
برای شکار فرزندان استاده کنند
و ضعیف ها تربت را کم کنند

خاندان شهدای را در کوشی صفت بکنند

اسمع اسمع اسمع و بعد شهدای کعبه (اگر عیال باشد)

اجازه از دستان بگیرد

دعا برایش بخواند

آثار طبعی که از این رخ نورشند

دریا و مادر این رخ هم جز آب آینه هم اند

این رخ نقشه بود نه به این رخ بفرمایید

این رخ طبیعه همو کشیده است در جزیر به

مانند سیده است، این رخ مادر است

که پدر و مادرش تو مع و امته اند و طاهر

بعد از این سنبت به والدینش که مرغان

خامر داشته و ...

یک خانرا اعدای بهر وقت همدارفته بود

یک اتومبیل از زن های که اهل عزاداری

همیشه رفتند آمدن، این نقشه بود

قرآن و خدایه، این زن رخ است

این است که جلوس در صاحب عزاداری

چون گفته اند اینها سخن کشیده

تمام زن های که قرآن و خدایه فرار کرده

صاحب جوامع فرزندش فرست کرد

در هر هفته بهر یک جوامع

را فرست

و قتر دست گذاشته بر خاک نرم به

نیت درم کشد با حرف نظر

بعد از دفن هنگام رفتن، و نه یا ما ندان از او

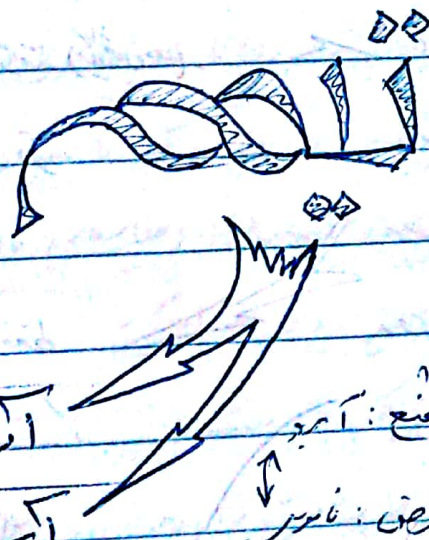
بالا قبر بسیار بلند شد دین بگوید (بیت به بیت)

بایستد یا رویا، هر حدیث ملحق که نازل بود

به صاحب غرامت بگویند و او را به مهر و کور کشد

عزادار تا قبل از دفن اجماع مسلمین است

و بعد از دفن فقط معتدل شیعیان است



آب نیست

آب هست ولی

غنی تواند بود

استفاده کند

* بضع : آمیزش

* عیوض : غایب

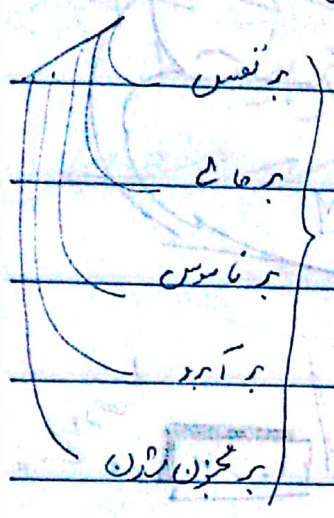
* غلو : یک بر دیگر

در سنه ۲۷ که رضا خان عمده را در
را محذوع کردن لابد آید از زیر آب در
فرودین را فرماندهار محذرات که شما اقرار
نمایید که وقت محذراته نذر است و این را محذورات
و غیر درخت بیدار را که در حد با کوه خا
بر سر دکان کشته و قباغ دارد پس که خوا
کشید و در درخت آن کوه خا افتد پایین و
هر چه جدا شد کشت بکند و در آن فراخ
موتیه و غیر تر و درخت خان را هم و کتم

اگر نخواهد آب بکشد باید چوب بچند و اگر
چوب نماند داشته باشد با چوب بچند و لو خوار توپان
اگر نخواهد آب بردارد باید را حرا را بچند
و اگر در خانه را بچند و لو خوار توپان بچند
و در آن آب بچند

بسیار دانه روایت انگیزه گفته است و فرق در روایت است
یعنی نه از زیر آب و نه از درخت و نه از درخت و نه از درخت

نارنج: ۱۱ قدرت ندارد
۱۲ وقت تنگ است
۱۳ چاه عمیق (بدون دلو و کوزه آب برداشتن)
۱۴ محله است که غارت شد
۱۵ حرف از عطف و دانسته باشد



۱۶ عوض آب را ندارد و بچند یا
دارد و نه به زودی به آن عوض نیاز دارد
۱۷ ترس از اسفند آب به خاطر دهن
بسیار دانه و خیر! خارق این
سیکته که این گفته اند و نه در ادب
چه فرقی دارد؟ دو نام اخروی است!
بسیار دانه روایت انگیزه گفته است و فرق در روایت است
یعنی نه از زیر آب و نه از درخت و نه از درخت و نه از درخت

اگر آب نبود باید به دنبال آن نگردد اگر زمین سخت بود، یک تیر

و اگر سست بود به اندازه

دو تیر از چهار طرف بگذرد

اگر احتمال آب داد، اگر احتمال داد

که آب در آن طرف نباشد حجتی بر

آب در آن طرف لازم نیست

اگر پیدا نکرد فرد عادل یا پول

نداشت، هم گم کرد خودش دنبال

آب می رود پول به حدی که بهار او

هم بیاورد، اگر عادل بود بهتر اگر

عادل نباشد هم اشکال ندارد

اگر نمی توانست پول بدود

نائب عادل بگیرد

۱۰۶

تیم بر

استارفا، وسیله های درشت

نیم خای پاک

صیغ نیست، چون اصل ماحم خاک

سنگ رخام (سست)

بود، پس بر جود ماحم تیم کنیم

برام و عکس
اغیرها

سنگ طویس: قطا اگر خاک باشد و شود سنگ

خزف

تیم کرد

حق در معبر: حرف از اسم ارض خارج شده است، اگر چه کبه بر آن جایز است

چون اسم داده است

فلزات (نخل، زرنخ، براده آهن)

نوده (شست آهک)

جص (شنگ)

سنگ مرمر : سنگ مرمر است، چوب در

سجود قبول کرده عباد ارض است

دیده تیره نه ... !

* زرنخ : سنگی که از آن

مواد شیمیایی برای

طراحی می کنند

گرفته می شود

سجده (زین و نخل و براده)

رمل

اگر نخل در آن باشد که جبر نیست

مکروه است !

مستحب است در

زمین بلند باشد نه پست

لسم زیرا بعد است نجات در آن شده بار

* سجده : زمین گریست

بسم الله الرحمن الرحیم

۱۰/۸

نیت

ضرب

مسح جبهه

مسح يد اليمن

مسح السوی

موالاة

گذاردن دو دست به صورت اعتماد

یا هم بر خاک (اعتماد و غیر اندک ثواب)

نکته : چوب مرمر است

و سنگ مرمر است

آیا تمیز نبوده است ؟



حسین

اگر دستان بخش مشرب است (خون جاری) مثل رغن است و اما قضا

و اگر خون خشک باشد باید مسح کند

اگر حالت درد در حد امکان آن را ببرد

اگر بدل از غسل بود باید دوبار دست را بجا زد

که از وضو بیگانه گشت

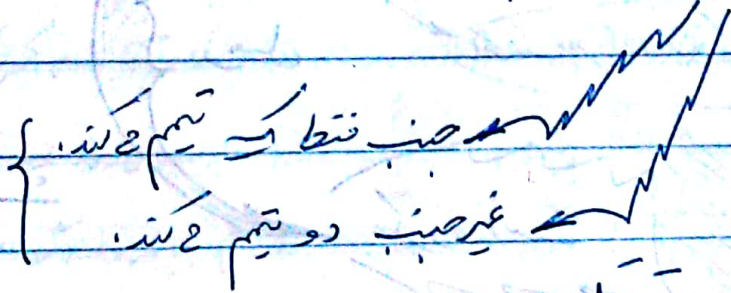
اگر فرماید

غسل تمیز

ضرب کاف

است

تیمم بدل از غسل ضایع هم مثل نمود آن ، صبح لصلوة هست



تیمم های مستقل :

بار صلاوة میست

بر آغوش آب که آب دور است

کسی در مسجد اعظم جنب شود (یا مسجد البی)

اضطراری (بدلت)

اختیاری (مستقل)

واجبات تیمم

(تغییب بیاکنه) عقد بدلت

عقد استباحه

(نمی رسد قبله ندارد) عقد وجوب یا ندب

مسحوب است که خاک را از دست بریزد (بعد از ضرب)

تیمم باید در آخر وقت باشد (تطهر سید الشان و سید اول)
قول (اول)

اگر امید به یافتن آب باشد (ولو بعید)

اگر امید به آب ندارد مسحوب است آخر وقت باشد.

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» [۱۰/۱۲] چه طلع باشد و چه نباشد، تیمم جایز است
قول (ثانی) آخر وقت است (حتی اگر در وقت باشد)
وقتی و شیخ

مهم این است که الان آب نیست پس
قول (ثالث) در هر صورت تیمم جایز است هر لحظه وقت

صدوق

سید شانه : قول ① یعنی مصنف و کاتب ندارد، و در هر دو حالت داریم تک مسحوب دال بر
صحت وقت است و بعضی نیست و در منافات با آن ندارند، پس قول شانه !

این بحث در تیمم کردن است، و الا نماز بعدی را در توان همان

اول وقت خواند (با همان تیمم قبلی، اگر چه طلع آب باشد)

اگر تیمم داشت و با آب چسبید، تیمم باطل است.

چند وقت دو تیم باطل است؟

اگر یک غسل واجب بود

دو تیم وضو ؛ دو تیم کرد

بسیار آب بر سر وضو پیدا

کرد ، فقط تیم وضو

باطل می شود

① با محض یافتن آب

② عند اتمام غسل وضو مائده

اختلاف است

نمونه اثر آنجاست که هنگام

غسل آب دوباره قطع شود

طبق ① برابر نماز بعد از تیمم

ندارد و بر طبق ② هنوز تیمم

او باقی است

و با بگویند (عقد کمر آب را

وقف فقط غسل کرده)

مسلک بیانی : ظاهر ادایات حکم از ① است

اگر بعد از نماز تیمم آب آمده

نماز خوانده شده صحیح است

اگر در میان سجده آب آمد ، عد الأضغ باید نماز را تمام کند و صحیح است

جائز نیست تبدیل به نافه

تجوز روایه دریم که نماز اذان را قار

می تواند نماز خود را بشکند

زیرا این عدول فقط در حالات خاص جائز است

اقدام دیگر ① اگر رکوع نرفته قطع کند ② تعیل قائل شدن ، وقت باشد اعداد

نیاست نه

③ اگر غایت شروع نکرده قطع کند

بدون سند

سندش معارضه دارد

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۲۰

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع

قوة عینی الصلوة

الصلوة

[اشهد ان لا اله الا الله]

اكثر من خمسين مرة

ان شاء الله تعالى

والمسلمون هم خير امت

ان شاء الله تعالى

بسم الله الرحمن الرحيم

عبدان

آيات

طواف

اموات

تذکر

الصلوة هي اركان الاسلام

الصلوة هي اركان الاسلام

والاخر

يا حاشد ان (مثل قسم)

عن يومه يوم تغيب بالكر

مكره ايم ويا الله يوم ٢٤ رجب

قديما آيات

صلوة المحسوفين

صلوة الزوال

صلوة الكسوف

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بصیرت ملا

رکعت اول رکعت ثانی

اعرابی : دو رکعت ← حمد و الفتن (۷ بار) | حمد و الفتن (۷ بار) | آیت الکرسی (۱ بار)

چهار رکعت ← (۱) نقر (۲) توحید (۲۵)

نجان اله رب العرش الکبریم و
لا حول ولا قوه الا بالله

العلی العظیم

ذکر عباده غایتی

استغفار :

تبارک این اذکار مقتضی است ، اگر طایع مفقود باشد مؤثر است .

☆ احکام رضا (عجله الله له) :

اینکه نماز و تیره و جوانیم به خاطر این است که هر نوبه را دو رکعت نافله باشد .

۱۲ مرتبه

ربیع الربیع

معنی تطوع و جوانیم

الآن باید مثل زمین و حیث

تشکیل دارد و جوانیم را نگاه داشت

محرر و سید

نویس و غایت جنبه

فرزند و جوان خان ملک

اینکه احکام فرموده جنبه نفع است بجز این است که

جوان را می برد عارف بالله کند .

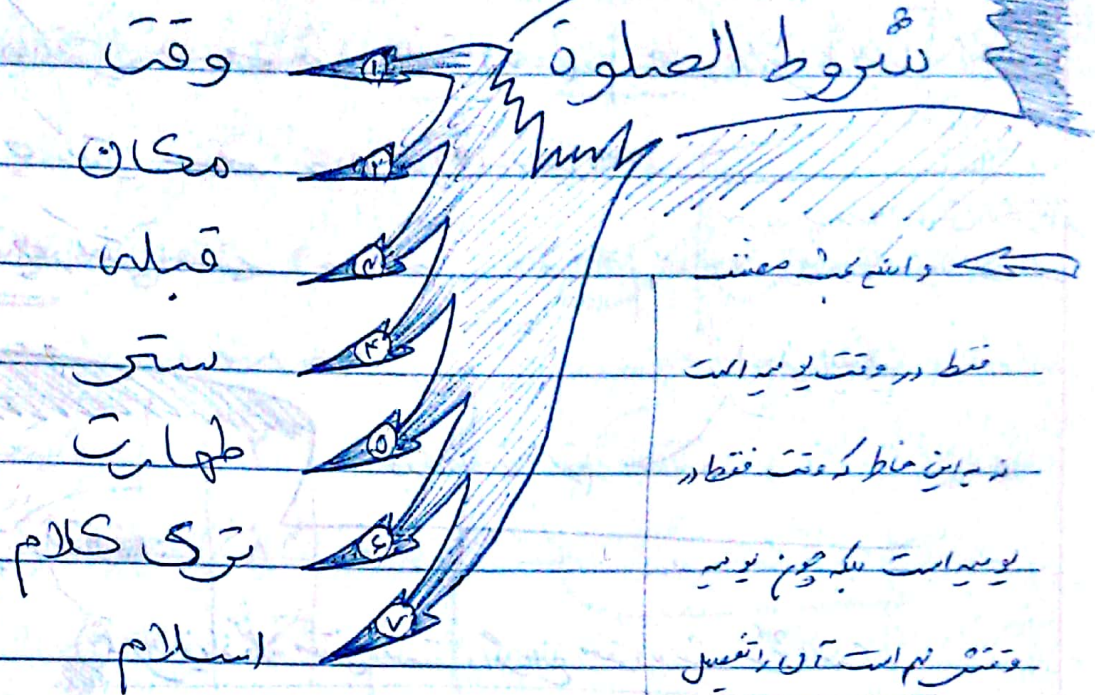
سید بانی : شروط حقیقت

بجز کل صلوات است و در وقت فقط حاضر صلوات یومیه است .

مگر آنکه بقیه وقت حاضر یومیه نیست بلازم غایت

یک و تیره دارد

(غیر از صیغه)



استخوان: هر خط که از قلب شمال به قطب جنوب روی کره زمین را کند

به آن دایره نصف النهار گویند. [اشتباه!]

مستوی: بین شده بر زمین

معکوس: یا به خط حفر به دور دیوار

اگر در خط استوا بود، سایه زایل را بود [ناقص]

نصف

کره زمین در مقابل سیاره دیگر هیچ است، در مجرای که زمین را می بیند

خدا را می بیند که دور مدار حفر در حرکت اند، همه آنها به دور زمین می چرخند

است، و چند سیاره ثابت است و آن خود دور خود می چرخد و کوچک اند

✓ فلاب: خوانند که خورشید ثابت است؟

ج. ح. جنب استبان است. اگر فراخ گفت خورشید هو ثابت است. اگر ایمن از آورد.

حرکت ریاضات به دور خورشید کی است مثل صفی که افق نیست اینطور میگویند

ز این حرکت به این دلیل اعظم و اصغر می شود

اگر عرض محل مطابق میل اعظم بود یا نبود در اختلاف کم بود که برابر بود، سایه ترانج زایل می شود

مواضع در جهت عرض آن که مطابق با میل اعظم است در آن طرف ^{زمین} که مخالف

خورشید است.

در نیمه

۱۵۰

زمین که در نیست، بین کره و بیض است.

مرکز ثقل که اگر در مرکز دایره باشد و مرکز جهان یا مرکز کوسم

مجموع زوایای یک دایره چهار ضلع است. $\odot$ ۳۶۰

میل اعظم شمالی ۱۷۰، ۲۴۰ است.

در اثر در خط استوا بود که روز اعدام کل داشت و در چون با آن است در روز دارد

اگر مستقیم باشد و زمین تری که خورشید است در هم روز بزرگتر است و هم تابستان و طول

چون در زمستان فاصله جهت هو است!

زمستان و تابستان بزرگ است. البته اینطور نیست که نصف زمین باشد و نصف تابستان در

چند روز آغاز زمستان زمستان زود دارد، فکر است اینها میگویند و روز فرق داشته باشد.

توانم، الخ ادب و، حرفه محقق سجده خدای که کرد و این را باید و مذاق شادان شود

[اسناد ریاضی قابل است که = صاعده و هابطه : یا ضمیمه است که اول

عادت و عیال به حقل استوار زمستان و شود ، یا ضمیمه حقیقیه یا بین است که اول

یا به کافه است مثلاً عادت ۵ و

تیر است . [عطا اندر عطا]

۷ به شد ، یک ماه در میان !]

= انکه به کسب عفت و سادگی باشد یعنی به اندک

برابر اگر که بگویم که سب است ، صحت طرف را بگویم

[و به اسناد حقیقی عادت

که اکثر حقیقیه هست . [و عطا]

را تکرار حتماً دارند]

هن ادرک رکعتاً فعدا درکها (انصافاً

= غروب غیر مغرب است

که اینها به وقت حقیقیه می رسد مثلاً اگر که است ، بعد از هر روز در هر روز

خودش که رفت و به سبب و سبب و سبب ، این بعد از هر روز

از بالا بر که گذشت ، بعضی دیگر به بالا بر که گذشت ، وقت مغرب

= اگر نماز عشا را در وقت

است . اگر چه از سبب هم رفت وقت غروب هم تمام می شود

احتمالاً هر نماز مغرب تا سبب

نماز به جفاف نماز عشا به جمع

است چون حدائق یک رکعتاً قطعاً داخل وقت مشترک می شود [چون مغرب به رکعت است]

انچه هم نمازها را در وقت می خوانند !

= سزاوارتر آنکه متفق علیه شوند هم باید بودند

۱۹/۱

بسم الله الرحمن الرحيم

== خجیر کازب؛ یک کم یعنی قرائت دو بار سوره می شود

== در عبادت و ... و ...

* اختیاراً ← یعنی لازم نیست تا آخر نماز بخواند بلکه فحشاً است در این اوقات بخواند.

== وقت اذان مغرب بعد از وقت اذان صبح تقسیم بر ۲ به اضافه وقت نماز مغرب

[و در این محاسبه وسط مغرب و صبح نیست!]

$$\frac{5\frac{1}{4} + 5\frac{1}{4}}{2} + 5\frac{1}{2} = 11 \Rightarrow \text{مغرب}$$

== نماز شب باید بعد از نصف النسل باشد.

== کسی که نماز عشا را بخواند، فردا نمی تواند روزه بگیرد، بلاخره تا صبح روزه باید قبل از اذان

نماز عشا را بخواند، البته بعد از نصف النسل و بعد از آن بخواند.

[آدم و عفریله مصداق آنجا می باشد] از کجی معلوم که اصل این قدم منظور حق قدم

که هر عشا از اذان صبح تا سحر ۲ بار است از نماز شب ۱ بار

سراصله وقت نافله برابر اذان و اذان

بود گفت منظور اشرا ۲ در آنجا است که } قول اول ← حدیثی در چهار قدم

در تمام ظل بود و اگر اقصای ظل نبود آن } قول دوم ← نافله ظهر بعد از ظهر است مطلقاً

صدار باز شده یعنی ۲ به علاوه وقت نماز

فقیر ... اما در وقت نماز عشا

همین است!] = و لا آخر وقت نماز است که وقت حرام است و عسر و حرج

در چند خط می کشد حرام نماز می شود!!

مفصلیت ظهر - تا مثل نحر
 ۱۱ - عصر - تا مثلین نحر

۱۲ فقط نافله عن است که به انداز وقت
 ۱۳ غرضه عن وقت دارد.

۱۴ اگر غایت ۲ خواند اذان بخواند و تواند
 غایت را تمام کند بعد از نافله صبح بخواند

۱۵ وقت نافله صبح تا طلوع حمزه مشرق
 است. عین وقت، وقت مفصلیت
 غرضه صبح است.

نوافل و راتبه
 ۱۶ ابتدا
 اوقات کراهت فرمائی

۱۷ عند طلوع خورشید و غروب آن
 ۱۸ " زوال "

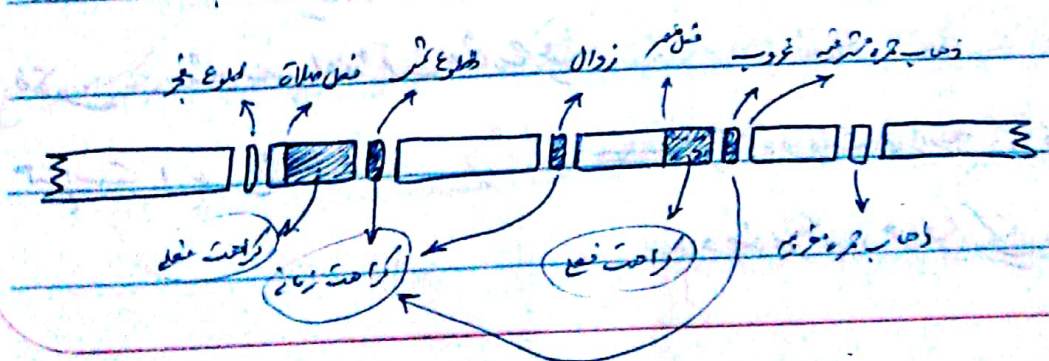
* قرآن : ما تقرّب به

نافله مبتداه مقابل ذات السبب است.

- ۱۹ کراهت داریم
- ۲۰ مغلّی
- ۲۱ و مانی

۲۲ اوقات کراهت فعلی
 ۲۳ از صلاه صبح تا طلوع خورشید
 ۲۴ از غایت عصر تا غروب

شبهات به خورشید و غروب



اگر از قضا شدن صلاة اللیل می ترسید  فردا قضا کند بهتر است تا

قبل از صفت لیل بخواند،

اگر مشکل دارد جایز است که

عبارت را به نیت تعلیم یا ادا بخواند.

کسکه رطوبت را سر ندارند ذبح بخور است.

در ۲ موضع اول وقت نماز خواندن بهتر است :

اول وقت نماز سر است (موقع اذان بخراست) اعیان به سر دارد
(یا اول ~~عذر دارد~~ نمازخانه یا سینه)

روزه دار که منتظر می باشد چهار افطار (یا میل بهنگام دارد)

نماز مغرب و شام برابر سبب حرکت به کعبه مشعر الحرام برابر حاجی

نماز در مشعر بخواند

روضت : ① هیچوقت کاندیدان نشوید !

② هیچوقت با مردم درگیر نشوید !

بعد از وقت صلاة یقین و علم پیدا کرد  عند تعذر العلم ، ظن کافیت.

۱۰۲۰

بیمار

اگر مطمئن که قبل از وقت بوده ، اعاده کند.

مذکر منطوق کوه مانع است
ردیه کوه عذراند.

قنای  جزو کعبه : مشاهد کعبه

حکم کعبه : کسی بدون مشقت زیاد نمی تواند  کعبه را ببیند یا لمس کند.

جهت کعبه : کسیکه بیرون هدایت یار حکم او (ناسیاء) . همیشه که احتمال در عدد این جهت
باشد و قطعه داره ، غرض از آن طرفه

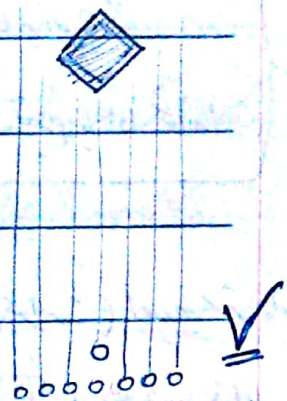
جهت : قطع داریم که سه طرف دیگر نیست و احتمال داریم چنین داشته باشد (چون ممکن است

تا به وسیله درجه اضافه داشته باشد)

نمودار : این علامت برابر بعد هم عین الکعب گفته است

درست نیست، چون نمی توانست در آن وقت جماعت

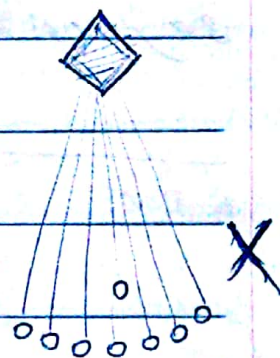
مأذنب باشند، پس فقط جهت کعبه ممکن است



عین و جهت

ولا به کعبه نباشند باز باید
مؤذنب باشند، چنانچه در کعبه
هستند کافیت ا

نباید به فعل مؤذنب
باشند، بلکه کرده باشند



1 قول اول : مَهْد عین، غیر مَهْد جهت کعبه نمودار

X قول دوم : مَهْد و غیر مَهْد عین کعبه

X قول سوم : مَهْد عین کعبه غیر مَهْد روم حرم

4 اگر محراب معصوم بود، یا اصل نجوم گفتند و بعد پیدا شد که جمع و الا باید با اعداد شروع آنرا

مراد از خراسان، خراسان بزرگ است

که قسمت زیادی از ایران بوده است.

خراسان < خوز : محد نیشکر >

فهرستان < فهرست می کنند >

خراسان (خراسان، آذربایجان، ایلام، اهواز، انزلی، مشهد)

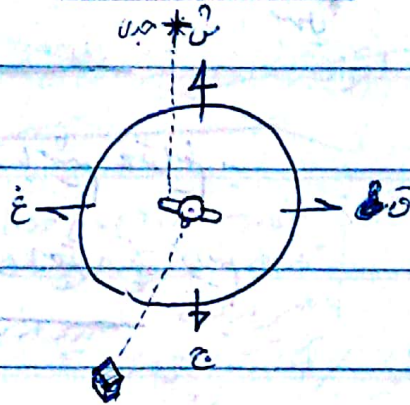
< خوز : بزرگ >

این جراسان

روایت است

که جراسان کوفه

آمده است!



أماره اهل عراق :

(۱) مغرب طرف است و

شرقی طرف چپ است.

(۲) جدی نیست کتب راست.

— احوال این دو قاعده ایست که کام و خافتر مطابق هستند، قاعده اول هر قاعده ای که در عراق است است

و قاعده دوم فقط برابر وسط عراق است، و جنوب جرابم برتر است این روایت فقط برابر وسط عراق آمده! (خط ۱)

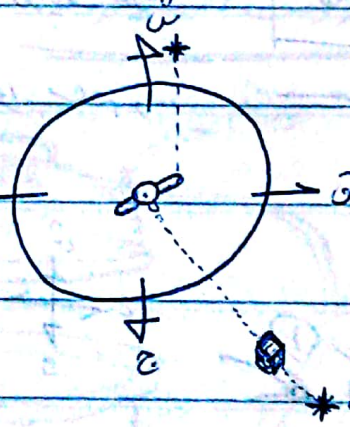
أماره اهل شام :

(۱) جدی نیست کتب چپ.

(۲) سهیل در اول طلوعش در

راستش کعبه است برابر

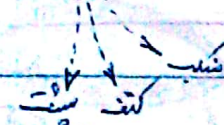
اهد شام.



[کتب نیست بر است در

منکب مغرب خارج نماز کعبه که

است فرق در است]

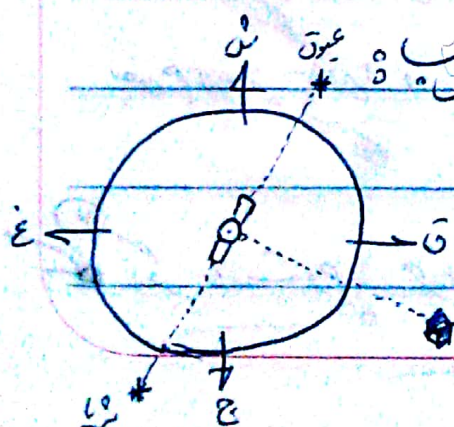


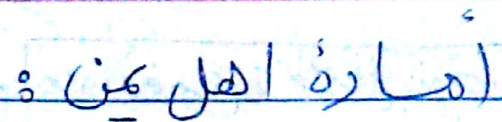
أماره اهل مغرب :

(اندلی و سودان)

(۱) عیون دریا هنگام طلوع چپ راست باشد

[هیچ وقت نرسد و این دریا عیون دریا است و این





② حبیبی محاذ ~~نہایت~~ گرس

:- अलग

① ۱۰ - ۱۰

٥) نولم قبول

✓ اگر علم بہ خط نہ آئے با ہمیں عزتیں بہ

قیلہ: ملک آٹن ہون اور نہ خواسم

قبلہ مابی :

سید صفی بن طاہر دوسرے:

Free 12 ①

عمل به قرآن کند و به هر سمت

(۷) در بحر

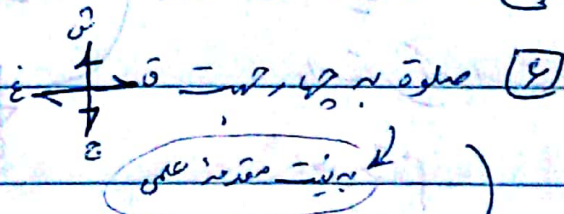
غمان بخواند چون در امر مشهور باد طبع کرد

(۳۶) احادیث شریعہ ← روایات بدیہہ

سید کاظم ابن ~~(میرزا محمد علی)~~
فرزند نادر است

۱۴) اظهارات علی ← خواب ماضی

⑤ غارف عادل



۱) اگر بعد از شبہ را عرضید اگر بین

ج ۱
بیت مقدس علی
در صحنه ایست و حجاب عظیم

کتابت و تصحیف خوانده و اعاده از خواننده

مقدم لازم نیست زیرا : اشتغال یقینی برایت یقینی می خواهد شد.

اگر کسی نے یہ قید خواندہ

قصه دارد.

۴) اگر است و به حیوانه در وقت اعاده کند، مقفاند.

لستة الزمان

مركز تهیه و توزیع کلام

وزارت بازرگانی

مجلس

صلوة

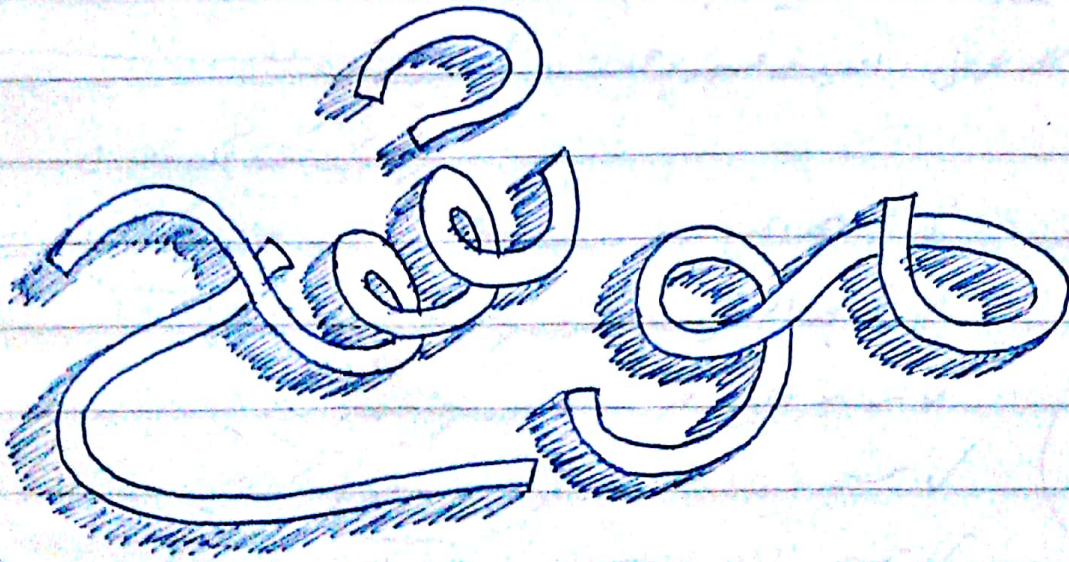


۶۰ برگ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صلوة

اللهم اكرمنا بنور الفهم
واخرجنا من ظلمات الجهل
اللهم افتح علينا ابواب رحمتك
وانشر علينا ارائك علومك



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صلوات

«استاذ صفائی»

۱۱/۱۷

بسم الله

شرایط مکان و صلی : ۱) عفتی نباشد
۲) نجاست مستعدی در آن نباشد

آن مقدار حرمت که صحنه
ستقیماً یا بواسطه اشغال
می کند.

مسجد المرأة بهتر است

محل سجده باید پاک باشد مطلقاً

به اندازه ۹۰ درجه

یا خانه بهتر است

یا گنبد مسجد را به برد

مساجد جایز مکان : برای مرد؛ بهتر مسجد است.

«زن» در خانه است.

تفاوت ثواب مساجد

در آن : افضل مسجد الحرام

عرض : افضل مسجد بر جمعیت بر کم جمعیت

بدرکعت آن معادل

در هزار رکعت است

* مفحص قضاة

✓ مسجد البقیع مدینه

✓ مسجد الاقصی

✓ مسجد جامع کوفه

✓ مسجد قنیه

✓ مسجد باغداد

آینه شرف
سنگ خوار

حزار رکعت

صد رکعت

بیت و پنج رکعت

دوازده رکعت

ساختن مسجد - سبب مؤکد

* جو جو، سینه

* بیض، تقم و گذارد

* قلین، نرم و کند آنرا

* رسم: محدود بندی (اندازه گذاری)

در کوچک بودن

و اکتفا به اندازه گذارد

و عدم نیاز به دیوار

مسجد است مسجد بدون سقف

باشد (یا لائیل مقدار از آن بدون

سقف باشد).

سوال احتمالی:

اگر توالت در وسط خانه در

مکانی هست، چنانچه در

این مکان مسجد بنا کند،

مسجد است طوری بنا کند که توالت کنار

در بیاورد. (اگر بود خراب

کند، خراب کند.)

* میناء < میناء > و میناء

اگر اول مسجد بود، بعد میناء

وسط مسجد توالت بایزم، حرام

است.

مسجد است کنار دیوار یا

رو در دیوار آن مناره بایزد.

استخوان، مناره غیر محل نور، نور اذان

که اذان بگویند، و مناره اگر قطع

اذان نرگوند و بهر نیاید است

اصلاً اشکال دارد و تقریباً بول ندارد

زنگ کند، یکا از کارهای نام توان (ع)

خراب کردن این مناره حرام است.

اگر مناره موجود بود، خراب کنیم

خوبتر مسجد بایزم، مسجد است کنار دیوار بایزد

و اگر بعد از مسجد خراب کنیم مناره بایزم و حرام است.

[آوردن مناره یعنی محل نماز = استخوان : چون مناره اگر وسط ساخته شود مانع صلاه
 که قدم آتش بر سطح نشسته
 تا مسافری از دور ستر را
 ببیند و گم نشود. ثانیا
 مناره اگر وسط ساخته شود

اشکال دارد چون مثل بت پرست که

و شود که سوزن را می پرستند !]

مسحب است ورود به مسجد با

پای راست و خروج به پای چپ

= استخوان : آنرا می پرستند

چون آنرا طرف راست است

آنرا که دست راست هسته و چپ آنرا

طرف چپ است ! [عجیب]

مسحب است کفش خود را هنگام

ورود ، وارسی نماید ، صابون یا ستر

بر آن بپاشد و هر چه با خود دارد

که به زمین می خورد مثل عصا ، و پلید و ...

* السعالم : برابر کردن

= سدیدان : باب تعاقد بین دو نفر است الهی بود

مصنعت تعهد می آورد ، چون کفش که

رنگ مصطفی را وارسی نمی کند

[تقابل مسجدیت نزد این بیت که

مناره یا مضاعف بوده باشد نخواهند آنگاه

مسجد بنا کنند بلکه محتمل این باشد که مسجد

را که بنا کرده اند یا مضاعف = استخوان : شش و کمر در روایت تعاقد بوده چهل و

به آن اشکال عکس ! حق این است که یک

از معانی تعاقد تکرار و دقت زیاد است یعنی خد

وارسی نماید

مصنعت مسجدیت را قبل از شروع بنا کرده

و بعد از اتمام بنا مصنف را جابر نمایند

مسجدیت ناظر به مصنف است نه بنا !]

ج ۵ ص ۵۶ کتاب بیان

مسحوب است هنگام دخول و خروج به مسجد

دعا کند. } ورود اللهم اغفر لی وافتح لی ابواب رحمتک
خروج اللهم اغفر لی وافتح لی ابواب فضلک

مسحوب است دو رکعت نماز تحیة بخواند.

قبل از آنکه بنشیند

اولش دو رکعت است

* تحیة : ادای احترام
عذر ادب

ع لود نماز مستقر دیگری به جای آن خواند (علا نماز تقاربت)
یا حتی نماز واجب مثل قضا یا یومیه هم خواند بخواند به نیابت آن.

اگر هم
نیت تحیت هم
در نماز نکرده

اگر داخل شد و اقام در نماز واجب
است و یا نماز در حال اقامه شدن
است و مکروه است نماز تحیت
بخواند (اصل ثواب) زیرا از واجب
باز می ماند.

اگر عذری داشت یا

عذر ندانست به جابر

علا تحیت بنشیند

ذکر خدا بگوید.

تحیة مسجد الحرام طواف است. ترشین مسجد با طلا

تحیة حرم احرام است. حرام است.

تحیة حنا رمی جرات است.

استخوان به جابر ترشین مسجد

بیانید خرج میبازد کند.

* زخوف : طلا

یا مطلق النش

= شهیدان : مصنف در ذکر مطلق النش را

گرفته است . در درس مطلق النش

راه کراهت گفته و تخیم آن را قوی قرار داده .

در بیان گفته مطلق النش حرام است .

و تصویر

ظاهر آن طلا است

= استخوان : اقسام هم اگر چه

حرام نذرانشده

کراهت شده و گفته

لذا فرموده بودند عکس

را از مساجد جمع کنند .

||

حرام است نفس مسجد به تصویر صاحب ارواح .

= شهیدان : شکی نیست که تصویرگری ذوات الارواح در غیر مساجد

هم حرام است .

= استخوان : محسوس باذن

در ذی الروع

تمام تنه که قطعاً اشغال دارد

قطعاً اشغال

در نیم تنه اختلاف است ، زیرا

در رد تمام تنه یا

نیم تنه این سخن که مودع ندارد .

نیم تنه ؟

در تصویر هم نیم تنه اشغال ندارد

سر : محسوس کامل در سر را در تمام

ساخته اند

نجس کردن آلات مسجد (مثل فرش)

حرام است .

سر : در فرس هم می بینیم تصویر

کامل در نه کشیده اند !

عکس

ابدأ اشغال

ندارد ، زیرا

نمایندگی

عقدا و ایت

روی نقاشی

برگشته است .

کامل در نه کشیده اند !

* حصا : سنگ یا چیزی خارج کردن سنگ یا مصالح از مسجد حرام

است (البته اگر جزء بدن مسجد باشد)

و اگر سنگ زیاد در

مقام باشد، اشغال دارد.

ساخن مسجد بسیار بزرگ مکره

است.

من رطبه : خارج کردن هر چه بیع الله تعالی
ج : آن هم حرام نیست، اگر

از جهت ارتفاع

۲۰ متر ۱۱

وقت این مسجد بودن شود

آب دکان در آوردن در مسجد

مسجد دیگر بود، مگر اگر وقت

مکره است و اخلاط است.

مطلقاً مساجد را برده باشد و شود

مسجد دیگر منتقل کرد.

استاذان : کتف علیها نه علیها اگر

برکت کند که هتک حرمت است و حرام،

همینقدر که با سر و پا بیرون آورد مکره است.

* بصاق : آب دهان

انداختن

* تنجیم : خط سینه

استاذان : امام جماعت مسجد باید همیشه در جیبش

مطلقات باشد و بجا بدهند و مسجد رفتن به هر

بجای که آمد که کارت هر دادند، خوشتر آنکه به این طاعت

به آستانه دارد اگر نه میاریم جایزه بگیریم!

باید دین و مسجد را به اندازه

یک نفک نمک در دماغ بچا بپاشیم

کراهت اِشاذ احکام ← مطلقاً
 یا دائماً انگیزه باشد
 یا اگر عداوت و خصومت باشد
 یا اگر عاقبتی به این نیت برسد در مسجد
 یکی از این چهار را می گیریم!
 * تعریف دنیا

مکره
 یا نگویید مکره چیز نگفته شده (ندان) است
 چیزی در مسجد این کار را نباید

مکره است که در مسجد شعر بخواند. چون حضرت رسول (ص)
 نمی کرده است.
 و اگر فرمودند که او را لعن کنید!

سپید بانه: آن ردایست معارف که شعرا جایز دانسته، مشهور شعر خفیه و سینه و بند آموز
 باشد و فقط آن اشعار نامناسب جاهل را این سخن تحمیل کرده باشد.

مکره است در مسجد از مسائل دنیا صحبت کردن.

خواندن غزل در محفل مکره است (آنچه که دوست قرار دارد)

* **مَسْلُخ** : سخن به سر کردن
 * **مَوْن** : نارخانه
 در تون جام هم مکره است غلظه خواندن
 چون آتش است ، و در آن آغی که آتش
 است غلظه کراحت دارد.

در دستوی هم
 مکره است .
 در آن آغی که مخصوص آتش است هم
 مکره است ، مثل تنور ناوایه .

اگر مخفف آتش باشد نه اندک آتش بود و بر آن آغ مخصوص آتش بنزد

در خانه عجوس (زردشت) ؟
 مکره است .

جایی که در آن
 آتش روشن کرده
 تا جای دیگر را
 گرم کند .

محقی که شتر مسندش را بر زمین می گذارد تا

* **رَشَّه** : شستن و طاهر کردن

* **هبارنه** : کنار برکه آب

آب بخورد
 چون نزدیک آب است ،

و مخفف است شتر کار دیگر نباید .

در مجرای آب مکره است .

حران محقق است آب باید .

مسوالات

۱- قول مصنف « و یجب کونه عینی معضوب » در مورد معضی در چه مواردی موجب بطلان نماز و در چه مواردی عدم بطلان را بر دنبال دارد ؟

۲- مراد از « مسجد المرأة بیحاً » چیست ؟

۳- موارد استنجاب و کراحت در مورد هر یک از مفضاة و منازة را بنویسید .

۴- احکامات زخرفند در قول سید اول « ولحرم زخرفها » و همچنین مقبول سید دانیل بیان کرده

دلیل این چیست؟

< اگر اختیاری است >

۵- در چه مکان ای غار خزان مکروه است (مهر و مرد)؟

۶- آیا اذن ارباب « بید و کینه » در حجاز دخول شرط است یا خیر؟

به لوی آتش روشن ، تصاویر ، قرآن باز ، درب باز

یا به سوس چهره اشان ، دیوار که از مجاورت بالوعه مرطوب شده است

مکروه است صلوة

در مآوار حبیبگان و صوفیات مکروه است ، جز غم

و میرسد
تخت شود

غار خزان در معابد اهل کتاب و غیر آن (مثل زردشتی)

طافی ندارد ، اگر نجس نباشد

مستحب است محل صلوة را آب ببارد

در انچه اجازه از صاحب آن لازم است یا نه

در قول است مصنف : لازم است به شرط وقت بودن (فیه فتوة)

بعضی : لازم است (به خاطر اطلاق روی است)

مکروه است

صلوة حرد

قیل : حرام است و نه زایل

زن حلو یا

یا صلوة آنکه دیرتر شروع کرده

هم ردیف حرد

در نماز باید ... فکر آنکه حائض باشد یا لا و در غرض خاصه باشد

(حتی بنات)

محل سجده با روی خاک باشد یا چیزی که از زمین اخذ می شود
غیر پوشیدنی و غیر خوردنی باشد عادتاً.

عنا ایتر: محل سجده حرام باشد
اشکال ندارد.

به مقدار ۵ ریال

ماأكل بالقوة ← گندم، جو

بالفعل ← خرما

ملبوس بالفعل ← سبزه (بر فرض اینکه همطوری شود جز را پوشانده آن)

بالقوة ← ایاف درخت

قوة قریب به

به فعل مراد است

بعضی چیز که هستند که باید بیت عمدت روی آن صورت بگیرد
تا مأکول یا ملبوس شود، این سجده بر اثر اشکال ندارد.

* لحن: آبیاب

* غزل: رسیدن

* نسج: بافتن

* قشور اللوز: چانه بادم

بدم

اگر زحمت خوردن است و بعد از خوردن بودن خارج
می شود، مانع نمیشود، مثل پوست بادم خشک شده.

اگر در بعضی بلاد دیگر آن را می خوردند برای منع کافیت

همینقدر که یکجا می خوردند کافیت که عنوان مأکول یا ملبوس نباید.

* فحشاء: قمار

* اعاقیر: بیابان دارد

و اگر چیزی در قحطی خورده شود اشکال ندارد.

یا بیابان دارد که ندارد خورده می شود یا بیابان ندارد.

سر (ف) نامه لاگ نیست، لاگ نیست = استخوان : بر آن چه که از معادن به دست می آید
 در بعضی جاها می خورند؟
 ج : محل سجده که نباید از حیوانات
 باشد.

چون استخوان رسیده اند و اگر هم آنرا

از زمین نمی گویند.

[معادن به معنی فلزات است نه]

خاکستر هم مثل معادن نمی شود سجده کرد.

حرف

اگر بگویند استخوان رسیده ← نمی شود سجده کرد
 اگر کسی بگوید پاک نرود ← می شود سجده کرد

= سهید نه :

چون قول به استخوانه ضعیف است،
 قول به جواز سجده قوی است.
 کاغذ ← چون روایت داریم
 که می شود بر آن سجده
 کرد، پس از اصل خود که
 آهک بود استثناء شده است.

* قوطاس : کاغذ

چون بر آهک نرود سجده کرد.

فقط کاغذی

که از نبات

گرفته می شود

* قتیب : سه دانه

اگر شک کردیم در جنس کاغذ

سجده صحیح نیست

چون شک در قتیب است

سهید نه اگر این باشد

سهید اولی گوید، پس غایب نباید بتوان بر کاغذ سجده کرد، این معاینه نفس است

پس صحیح است.

مکروہ است مسجدہ کردن بر کاغذی کہ بر آن نوشته شدہ باشد.

بہ این شرط کہ بہ اندازه ۵ ریلہ سفید باشد، اگر روی آن ہم نوشته بود، مسجدہ باطل خواهد بود!

* مداد: مرکب

اشکال: گفتند علیہ السلام بالقرۃ مسجدہ بریں جائز نیست، و اکثرن کاغذ را حجاز

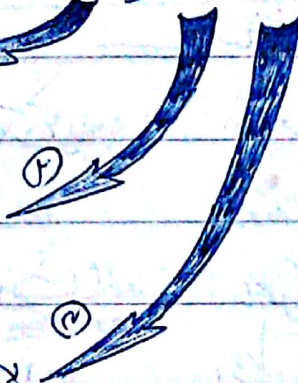
می دانند، یا اینکه از پنبہ است و مکتوب بالقرۃ!

جواب: مس قول در این سئالہ است:

① لَا يَكُونُ مَا يُسَجَّدُ عَلَيْهِ قَلْبِيًّا وَمَا كَوَّلًا قُوَّةً وَمَعْلًا

مشاور

② لَا يَكُونُ مَا يُسَجَّدُ عَلَيْهِ قَلْبِيًّا وَمَا كَوَّلًا قُوَّةً وَمَعْلًا لَقَطًا



* معقول: رشتہ بندہ

③ لَا يَكُونُ مَا يُسَجَّدُ عَلَيْهِ قَلْبِيًّا وَمَا كَوَّلًا قُوَّةً وَمَعْلًا لَقَطًا

الْعَطْنِ وَالْحِثَانِ إِذَا يَكُونُ مَعْرُورًا

طبق رد قول اخیر

مسجدہ بر

کاغذ اشکال ندارد

تحت شرایط مکان المصلی

لغوی: بہ حرفظ دارای معنا (فہمی کہ حرفظ)

فقہی: داراں معروف یا بشرہ باشد یا مطلقاً یا

اصطلاحی: جملہ معنی معنا

علامہ

سرخ (خانہ زارہ): اگر ہمارے حکم، آیت اور بخانہ کہ

آن معنی را بہ رفیقہ برسانم؟

ج: اگر عقداں، حکم کردہ بارہ اشغال

دارد در آرد عقد حدانہ و بخانہ اشغال ندارد.

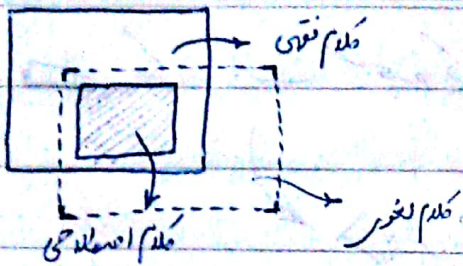
استخوان: یک رخ اشغال ندارد حدانہ و بخانہ

لغوی

[پیر غدار را اشتباه کشیده (۱) ۱]

تاریخ

موضوع



[فقهی کلام اصطلاحی است در کلام فقهی نیست؟ ۲]

سپیدمان: فقهی هم غدار را باطل می کند چون

معتقد از کلام را با خود دارند!

اگرچه کلام فقهی نیستند ولی در حکم آنند

و در واقع دو حرفی است چون ک
هزار نکته هم دارد: فقهی

حرف صد م دو حرف محسوب می شود.

السنار: تا قبل از حضرت جعفر (ع)

۱۱/۲۵

و همچنین

حدیث جعل اصطلاح نشده بود

وقت

و کلام فقهی نداشتیم و باید بروای

قبلا

را حمل کنیم بر عرف، لذا هیچ

سابق

اشکالی نمی گذرد و باید مراد از

مکان

کلام یا لغوی است یا اصطلاحی

مهاره بدن

تو کلام و فعل کثیر

اسلام

شروط الصلوة

* خط: کشید حرف

سپیدمان: حرف مذ حجت هم کشیده شود از

حرف واحد خارج نمی شود

نکته: این خوب است!

مکنت: دو حرف به معنای باطل می کشد (مثلا آه)

علائقه مثل: باطل نمی کشد

هر شرط باید دو ویژگی داشته باشد : ① مقدم از شرط باشد (رتباً)

② باید قهراً در ضمن شرط موجود باشد (التمُّ اَرْتَبَهُ اخذاً لا بطلاناً)

ترک مکلف شرط صحت صلوة نمی تواند باشد

زیرا ویژگی اول را ندارد لکن زحماً محتمل است قبل از نماز ترک صوم یا غیره

ضمن نماز ترک نیت میسر می شود نخواهد بود

پسندیده : این شرط و شرط دیگر (کل شرط صلوة)

عجازه شرط نامیده شده اند !

کثیر ملاکش چیست ؟

فعل کثیر نماز را باطل می کند

ملاک : مردم بگویند از حالت مصلی خارج شده است .

« کثیر کثیر به معنای تکرار است »

پس اگر مقتضای دگر را بیند
فعل کثیر نکرده و در یکبار
از جا بلند شود و فعل کثیر
انجام داده است !

حضرت رسول (ص) : امام را بخل می کرد

۱۱/۲۶

و غاری خواند

* وثبة : پریدن

امامه { دختر زینب بن محمد (ص) }
دختر ابن عباس کوفی (نوه زینب)

بعده از حضرت امیر (ع) از دواج کرد

{ عمل کثیر }
{ فعل کثیر }
* بکاء : گریه مداوم
* بکائی : گریه بی مدا

روایت ← «يجب في الصلوة قولن البكاء» ← شك داریم بآنکه است یا بالقدر

اصالة العدم ← در بیشتر از قدر متیقن

یعنی داریم که در مورد حدوث بآلله اشکال دارد در اشکال داشتن بالقدر شک داریم

بسیار مانع است از آن، چون بالقدر در شک بآلله

است قدر متیقن بالقدر است

در بآلله مستندیم می شود بالقدر می گیریم.

بآلله که چیز بیشتر از بالقدر دارد (متر)

تعارض

تساقطا

شک باقی ماند در اینکه مبطل بر مملو خارج شده است

استصحاب عدم عروض مبطل (یا همه الصلوة) می نماید و بآلله فقط مبطل خواهد بود

۱۱، ۲۷

مقتضی (خداوند) نماز را باطل می کند.

لکس مسما می گوییم و حتمه نماز را باطل می کند.

* ترجیح بجهت

لکس و رفتن

* قطعی: دوست را از کف بهم بچسباند و در کوع بین پاهایش بگذارد

اگر ناچاراً بخندد یا گریه کند

معجزه: چون صفا بوده اشکان ندارد.

مصنف: اقرب بطلان است.

= مصنف: تطبیق نماز را باطل می کند.

نکته: چه با حائل و چه بدون حائل، بالاتر و فعل کثیر هم نیست، پس اقوی جواز است.

ناف یا زیر ناف نماز را باطل می کند.

= استخوان، المانز که دست را بالاتر

ناف تا نخاع انداخته و آنگاه زیر آغ.

* نکته: دست در دست گذاشتن

گتف بهتر از نکتف است

از فعل مجرایی که است در آن زمان

معجزه بتدریس که

* شوره: ناف

= استخوان: سنی که می گویند

که این کار مستحب است

دست را به آغ می کنند و نماز می خوانند به آغ است!



نکته



تطبیق

* تکبیر: اول از فایک دست باریک دیگر

اگر تکبیر تغییر ندهد، برابر سینه است

واجب می شود.

اگر تقیه نکرده ایم و یک واجب را ترک کرده ایم

و اگر خطبه به نماز وارد نمی کند.

چون اصلاً واجب را اجابت نماز نبوده است!

[بعد از اجتماع مومنان می شود نه غایب است!]

« لَا تَرَكُ الْقِيَّةَ بِالْكَتْفِ » روایت دال بر حرمت ترک تقیة باکتف

[از کجا معلوم این روایت

دال بر جواز معنی الاثم

نیست؟]

اگر رویش را به پشت منتهی برگرداند

غارش باطل است.

به چپ و راست گرداندن صورت مکروه است.

اگر بدین هم به چپ و راست بگردد، باطل است!

خوردن و نوشیدن در غار موجب بطلان است. (اگر چه کتف)

* ازدواج: چرخیدن

زیرا با فلسفه صلاوات دارد. (معراج مؤمنان)

یا از این جهت که این کار فعل کثیر است.

سبب ۱: هر دوی این ادتر ضعیف است

سیر کوسیم اگر فعل کثیر بود، باطل می کند

و اگر نبود باطل نمی کند.

شاید در غیر بار کسره

و حمز واحد بوده بگردد و تریک

است اذان میگویند، اشکال

ندارد //

تشنه باشد!

۹ ترک

روز واجب باشد یا مستحب

این ؟ مورد زنا مطلق است = سیدنا : معبر از این اجماع است و بعضی که عمدی باشد، پس اگر سهوی بود، باطل نمی کند.

آنکه عمدی بودن آنرا معتبر نگفت به این جهت است که این شرط در نماز، معنی تکلیف حتمی و دائم هر تکلیفی اگر به غیر مختار و سهواً انجام شود، مقتضی بطلان نیست.

خیلیت

میرزا خاوری

ج ۲ ص ۱۹۵

نماز اگرچه بر کافر واجب است ولی عبادتش صحیح نیست.

ابوحنیفه (ر.ع) : کافر مکلف به فروغ نیست پس مورد عقاب واقع نمی شود.

بدون اسلام

صحیح عبادت صحیح نیست.

پس نماز کافر یا مرتد یا فطری صحیح نیست. (اگرچه بر او واجب است)

مصلحت باید قدرت تمیز داشته باشد.

در صلاة مجنون و مغنی علیه صحیح نیست.

البته صبی از نشن زانگی برین صلاة ع کند.

در بیع و بیع و غیر هم حروی است.

یا البصاح الموحّد الأردنی

اگر در مکان نماز جماعت خوانده شود، جماعت دیگری همراه شوند

آنجا نماز بخوانند، غایت آن نیاز به اذان و اقامه ندارد.

①

به شرط آنکه

جماعت اول متفرق

تفرق

حقیقی

حکمی

نشده باشد، به این معنا

که حداقل یک نفر از آنها هنوز

موجود باشد، و البته در محل نماز

در مکان معلوم نشسته اند و در مشغول

مسائل دنیا هستند، صحبت کردند...

⑦ شرط دیگر آنکه اتحاد الصلواتین باشد (حرد گردد عن اد بخواند)

یا حداقل اتحاد الوقتین باشد (مثلاً حزب دوم باشد)

⑧

شرط سوم آنکه اتحاد مکان عرفاً حاصل باشد، نه اینکه یک گروه در محلی مسجد و

دیگر در شعبان مسجد باشد که عرفاً دو محل بدانند...

⑨

بعضی شرط کرده اند که باید مکان مسجد باشد.

== سهیل دانی: ظاهراً کلام مصنف عدم اشتراط آن است.

* غوی: نیاق

ظاهراً روایات این است که حکمت سقوط اذان و اقامه، نگه داشتن

احترام اعلام جماعت اول است، و این در مسجد رخ می دهد.

* جازب: احترام

* تصویر: تمسک

نیز اذان گفتن به این معناست که اعلام اول را قبول نداشته ایم، و در همین نماز دیگر بخوانیم.

== استخوان: چه ضرورت دارد نماز چه وقت منقطع در سجده باشد؟

در سابق نماز جماعت فقط در مسجد و محراب و اگر حتی هم مسجد نبود نماز آنجا اقامت
مسجد کردند پس آنجا نماز جماعت خوانند ...! به چنین علت استغفار مسجد داریم!

عدم علم به احوال جماعت اول، اذان و اقامه را، بکفی
عنی سقوطها، و نیازی نیست که حتماً علم پیدا کند به قرائت.

== استخوان: اگر چه علم پیدا کند به احوال، باز هم

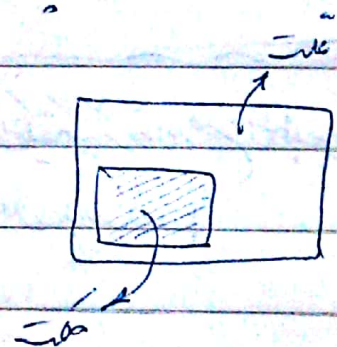
اذان گفتن با اختیار به امام جماعت است

تحقیق حکم، باشد

حکم هست، نباید
نیست.

حکمت: اثر و فایده حکم، و تواند

باشد یا نباشد ...!



بدون سقوط (اقامه)

موارد سقوط اذان:

① نماز عصر عرفه (گرمه در عرفه باشد)

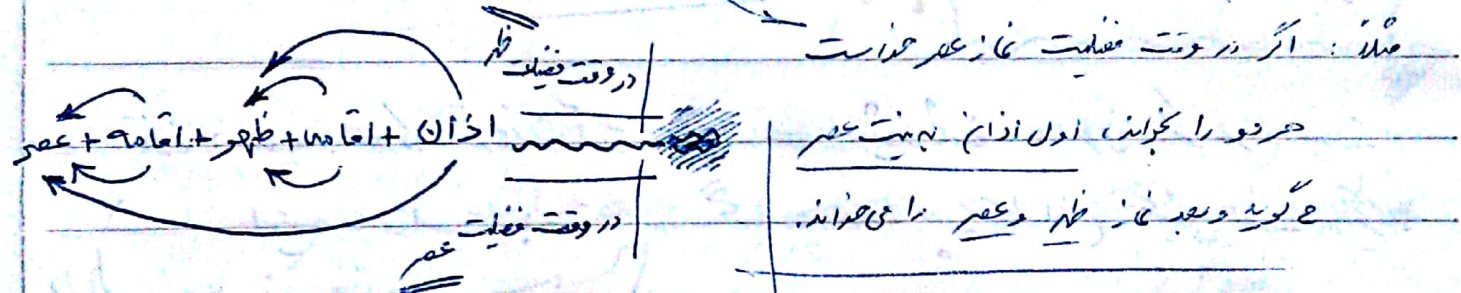
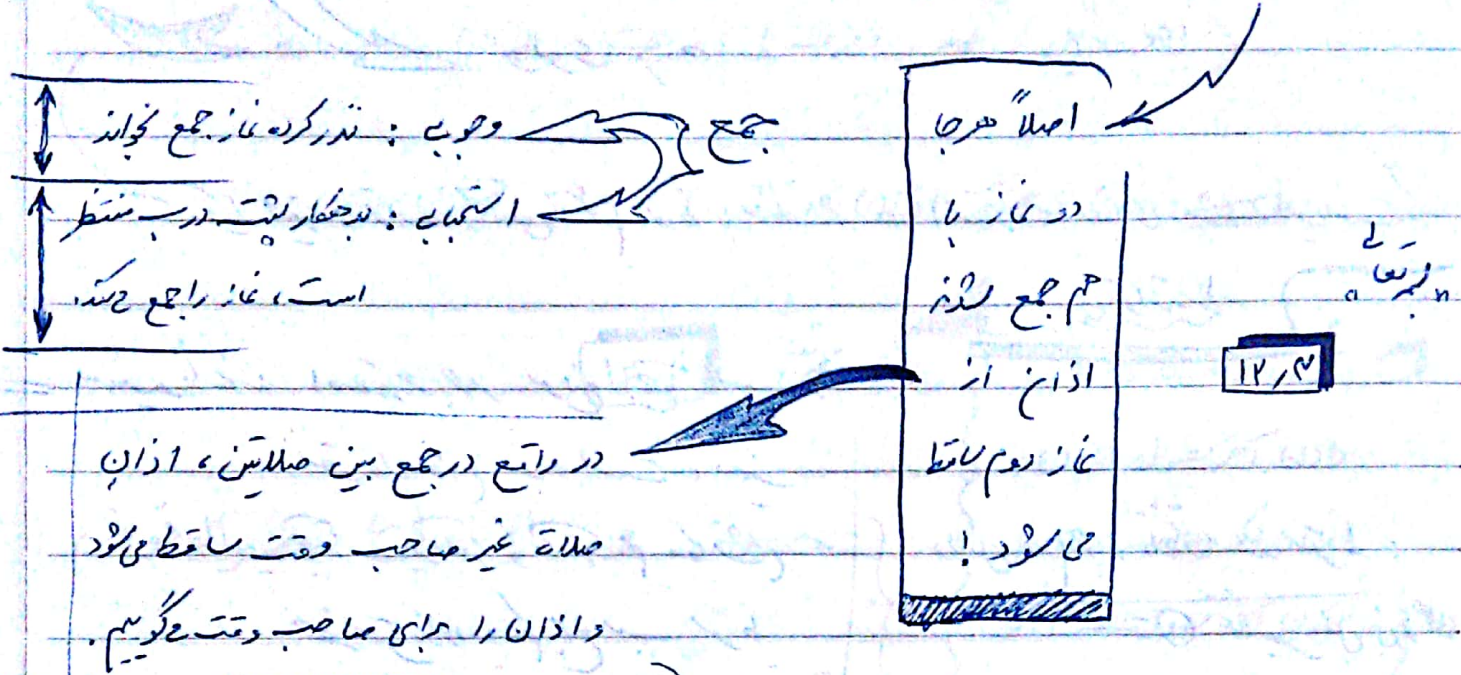
② عصر جمعه

③ عید فزونی (گرمه در معاوضه)

④ غیر صاحبه الوقت در جمع

به شرط آنکه با نماز سابق با هم خوانده شوند.

= مهیدان، حکمت سقوط اذان، استیجاب جمع بین دو صلاة است.



امتیحانی ← در جمع بین دو نماز اذان برای صاحب الوقت ساقط می شود.

چون در این ۴ مورد منع اذان را شارع ماقط کرده است، اذان گفتن بدون امر می شود و عبارت بدون امر را شرح باری.

= مشکل: روایت داریم که مستحب است اذان بر هر صلاة، این امر...!
= مهیدان: خیر... این روایت با فضل نبر (ص) تخصیص جزده است که این اذان را ساقط کرده است

سنت نبوی ﴿قول و فعل و تقریر حضرت (ص)﴾
 و نبوی ﴿قول و فعل و تقریر حضرت (ع)﴾

آیا اینها تراند مختص عموم الفاظ باشند؟ = استناد: مبای اینان این است که

می توانند!

= سید ثانی: اصلاً در چهار موضع جمع سبب

سقوط اذان بوده است، یعنی

جمع و غزلغ و غنم هم مکاتبات

حضرت ندارد و علیهم جمع سبب سقوط

اذان بوده است!

دلائل عدم جواز تأذن عند سقوط:

= (۱) تخصیص فعل نبی (ص)

= (۲) بقعه به تأثیر است

= استنونی: در نماز جمع که بقعه می نود گشت = سید ثانی: از طریق ذکر محدود نیست،

این مسأله است!

سبب سقوط اذان تحقیق است نه تحکی!

= مشکل: اذان، که گفته ذکر خداست!

ذکر تنها عبارت است که

حدا آن را محدود کرده است

بجای ما از اذان عبادی به معنی الإخصص

است، نه عبادت بعضی الاعم که ذکر است!

از همین رو بعضی تحریم کرده اند

= سید ثانی: اذان دو قسم نیست، یکی

محدود و یکی عام است که همان

= سید ثانی: ظاهر حرمت است، گفتن اذان در محل سقوط

ذکر خداست!

مرد (مطلق ذکر) اذان واقعه را بلند گوید، صحیح است

و ترسیل (تجویز و صرف) در سرعت در اذان // //

زن و خنثی اذان و اقامه را آهسته بخوانند.

12, K

۱

ترک وقف و اعراض

دادن آخر مضمون اذان و

اقامہ مکروہ است، افضل

مکون آخر مضمون است اگر

چہ وصل کردہ ہاں۔

حذر : الإسراع بتقصير الوقوف

تَرْيِيلُ : بَيَانُ حُرُوفٍ وَإِطَالَةُ وَقُوفٍ

۱۔ حق علیٰ خواند

* الحن: لففت صوت

غذا گویے

معنا تغیر نہ ہو باطل

[illegible]

✽ مؤذن : استہدائ محمد رسول اللہ

منہود علم منہود

مؤذن دائمی سریندی اذان

لکھو، مائے حدائقِ برسد۔

به قدرش باشد
به سودش باشد

موزن موقت صداس از

مؤذن دائمی پائین تر باشد۔

حتی مکروه است که خبر اذان بگوید.

مسئله است همه فضول وارو به قید بگوید؛ خصوصاً اقامه.

مسئله است بین اذان

استخوان: سنی کی چپ و راست

واقعه فاصله بیافند:

نگوید تا همه بشنوند!

(۱) دو رکعت نماز بخواند (یا بیشتر)

(۲) یا سجده ابر بکند

(۳) یا لحظه ای بنشیند

(۴) یا یک قدم به جلو بردارد

(۵) یا لحظه ای سکوت

(۶) یا تسبیح انداختن

معنی در روایت تسبیح را ذکر کرد

شهرت فتوای دارد

روایت داریم در نماز مغرب

بر این هم روایت داریم

مکروه است در بین اذان و اقامه

تکلم کند

حکم: عطفان در خون

استخوان: کراهت ذاتی است

نه اقل التوای [چون اجتماع موردی نمیشود]

[نمیشود اینجا]

در اذان اگر تسبیح گفت

تا موالات به هم نخورد باطل نمیشود

در اقامه اگر تسبیح گفت چه

موالات به هم نخورد و چه نخورد باطل نیست

اعاده کند

بسیار است: ولی بعضی واد

کند به اعاده دیگر بعد از

اقامه صحیح است، پس در افتاد باطل نیست

مسحوب است صین اذان واقعه طاهر باشند.

استغناء: یعنی؟ میگویند شرط
صحت اذان و اقامه غیبت
است!

عذر: اگر اگر در مسجد اذان گوید، باطل است
< اجتماع مائسوری >

مسحوب است ماع اذان را تکرار کند.

* لغا: ممنوع است

حتی اگر در نماز واجب باشد
< غیر از حیالات که ذکر میکنند >
به جبر آنرا حقه نگویید

اگر گفت: صلاه باطل است

س: مگر گفت اذان یکبار هم عبادت و
ذکر است؟

لا حول ولا قوة الا بالله

نیم

ج: چون در نماز واقع شده دیگر
تکمله شده است (معزوم بلام است)

۱۲۵

اگر اذان را شنید سزاوار است که غیر

واجب است خفا نیست

از خطای کلمات دیگر را ترک کند حتی قرائت

و تکبیر و قرائت برپای ایستد.
حتی نماز تحیت را عقب بیندازد بعد از اذان!

* عقد الی، همیشه خارج عن الی است.

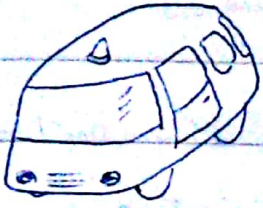
< چون نیست روح اعمال است، جمله در آن
پس نیست همیشه خارج از صلو است. دانسته می شود >

چون قبل از آن قیام واجب نیست

تاریخ

موضوع

بعضی گفته اند که قیام رکن اول است و بعضی قرائت



در حالت نیت و تکبیر و قرائت

* تحقق: بیان کردن

چون قیام شرط آن است
و شرط وجود آن بر مشروط
مقدم است، مقدم است

* لیتحقق

للعینه

نیت در ذکر و دروس:

قیام را از نیت و
تکبیر کرد تا بپایان نهد در آن

واجب نیست

* نظراً: مسغوراً نه است و یک لام در تقدیر دارد

* استقلال: خود انتخاب

نیت در النیت:

قیام را از قرائت هم منوط

کرد تا بپایان نهد در هر سر واجب
است:

قیام قبل از این سر، واجب
نیست بلکه در ضمن آن واجب
است، پس بعد از آن سر

قیام موقوف آن بر طرف است!

ذکر می شود

اگر کسی عاجز بود
از ایستادن در
غاز، یا آنجا که
می تواند بایستد
و باقی را نشسته
بخواند.

قیام باید استقلال باشد، به این معنا که
اگر تکیه کا عین را بردارند، زمین نخورد.

اگر می تواند بر مین تکیه کند، بایستد و تکیه کند
و اگر از تحمیل آن بی عجز باشد، بایستد!

اگر نمی تواند بنشیند ، به پهلوی راست بخوابد و رو به قبله باشد ؛
اگر نتوانست به پهلوی چپ ؛
و اگر نتوانست مانند مختصر یا کم را رو به قبله بخوابد .

مشهور است که عجز به شقت زیاد داشتن است
مستحق که عذاب غیر قابل تحمل
است .

برو : خوب شدن

اصطلاح : دراز شدن

استسقاء : خوابیدن

رکوع و سجود را با سرانجام کند .

و بر سر را در سجده به

آنجایی که سجده بر آن رخ

صحیح است نزدیک کند

یا آنرا به سرش !

اگر از این جم عجز بود ،

حشمت را به عنوان رکوع

و سجود بنهد ، البته در

سجده حشمت را بیست

بشمارد .

اگر از حشر اینرا

عجز بود ،

اذکار را به

همان ترتیب واجب

در ذهن حاضر نماید .

بنیای اگر ^{بنیای} نداشت : بیکرا

باز داشته نماید .

انسان تا زنده است

باید نمازش را بخواند

و حقیقت نماز ساقط

نمی شود .

صلوة معین

نیت ← العصد الى الصلاة المعینه

- ۱) باید بقصد عزای شود
- ۲) آن را قصد کند؟

در سبیل ذات الاضافه
معنیه یک معقودی تعلقی گردد

در کلمه فرض
وجوب و نذر
ترابیده است
مثلاً جماعت بعد
از فردا که
نذر است!

مسئله: کلمه وجوب و نذر را نذر است چنان فرض کنی از آن می کنی!
جواب: در لغت هر دو در یک معنی است و در عرف هر دو در یک معنی است.
لکن معنی نذر نذر خواندن و وجوب یا نذر است.

تصرف در وجوب

الذات

تصرف در فرض للمعنیه المحکم و معنیه

راه حل این: معنیه الفرض

فرض را قصد کرده با فرض نکرده

مسئله: تعیین که اسم صلاه بوده

مسئله: نذر یا قصد یا نذر و نذر بعد

باین تعیین که آن صلاه واجب

بوده است یا نذر قبل از نذر نیت

فرض را ذات صلاه بگیریم و بدون تعیین حکم
که واجب و نذر آمده تا حکم آن را اعدام نماند

ذات فعل
وجوب

أصلی صلاه الظهر الواجبه أداءً لوجوبه

ذات

أصلی صلاه الظهر أداءً وجوباً

مسئله: این احتمال دوم بهتر است!

مسئله: است و آن اینست
تا فرض را ذات گرفتیم و
در شرع معذور و وجوب دارد نه ذات!

باین حل هیچ مشکل!

بالذات نامیده

بالعرض

نذر

جماعت بعد از فردا

* مُعَادَرَة: صلاة تکرار

اشکال: اصلی صلاة الظهر الواجبه اداء لنذبه

اندر نماز سر نهاده او النذبه می گفت!

جواب: نه...! این سازگار است، مثلاً در نماز معادره.

سرالبدن: سر تا بازو را گرفته
خارج کرده!

ج: بهم... خارج شود.

نیت اهم واحد بسیط است، اداء، و وجوب و فرقی و معنای

اجزاء منوی هستند نه نیت!

نیت فقط قصد است!

اگر وجوب را غایی بگیریم (احتمال اول)

غایت صلاة (عمومات منوی) نیست

اگر وجوب را به معنای قصد بگیریم (احتمال دوم)

بلکه غایت فعل مصطفی است.

مفعول به اصلی است

آن هم از عمومات منوی است

برابر احترام از دور از غنای استفاده نیست

فلسفه: اثبات دین از خارج دین.

کلام: در آغاز صبار آنکه اثبات دین به دین بود.

عرفان: اثبات دین از خارج

حدیث

بهرورد و دیانت (اول نظری بعد عمل)

فلسفه بالبرهان

کلام بالقرآن

عرفان بالیقین

مقصود: وجوب، نذبه، بوجوه، شکر، لطف، امر، تحریمی از اینها

و وجوب بر فعل واجب به خاطر

اعم

همچون لطف کردی

= استنوا: در عبارت اشکال است. در عمل با و گوئیم فعل المستوجب لنذبه...

واجب لوجوبه ~~~~~ به خاطر حوز واجب
 واجب لوجه الوجوب ~~~~~ به خاطر ملاک حکم وجوب
 که شکر یا لطف یا مهرود یا آمر یا مکر یا نکر

دلیل اثبات واجب

ثبوت: اصلی صلاة الظهر اداءً واجباً قرباً الى الله

معنیة الفرض الاداء الوجوب القرابة

۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴

تجسس: یافتن راز

تحقیق: یاد وحدت است که
 در انتهای تکبیر
 آمده است

استدلال: حتماً این است که باید
 دین را به اندازه که
 توبه فواید زیاده کنیم،
 ۱۱ هزار توبه و چند یک توبه
 را می توانی کشی، اگر ۵۰۰
 توبه را ما جمع کنیم حتماً بزرگیم

حرام است بخوریم، حرف بزنیم

تکبیر الاحرام
 واحد
 بزرگترین

واجبات تکبیر

فقط از آثار مذکور راجح توان
 به غیر عربی مکتب

لفظ مشهور (استاذکرم)

عربی (تأسی به صاحب شوق)

تکبیر مقارن نیست باشد

اگر عرب نداند، و فرصت ندارد بیاموزد، به زبان خودش تکبیر بگوید.

اگر چند زبان می داند هر کدام را دوست دارد بگوید!

۱۲۰

نیمه

مقارنه ابتدایی (هنگام آغاز تکبیر نیت کند)
تمامی (در تمام مدت تکبیر نیت کند)

این مراد است

قول مشهور نیت اول تکبیر باشد

اگر قبل از تکبیر است به تکبیر بگوید (فاصله نیافند)

نیت باید حضور داشته باشد

به وجهی که اگر پرسند بدانند

اگر (مره) : نیت فقط کافیه وجود داشته باشد

« لکن المعتبر فی غیر المفهوم من هذه العبارة ... »

استدلاله حکمی نیت

سر (اگر کسی) : میتران

تکبیر

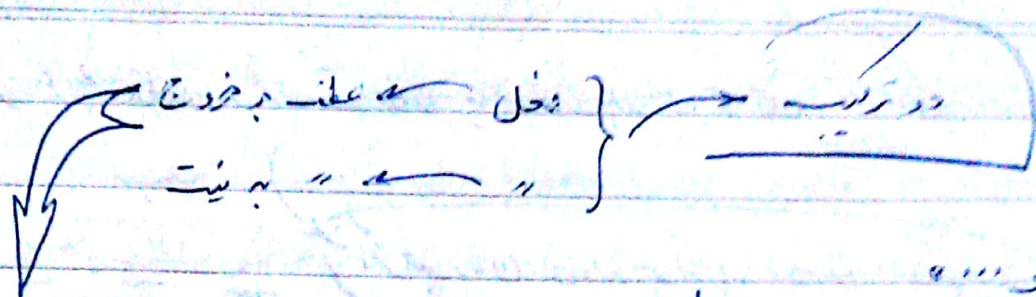
نیت باید صحیح تا آخر نماز حرام باشد نه

ج : میتران باید بعدتر

تحقیقاً ، تحقیقاً را در اول بگوید آورد و در

عبد اسمیه باشد

طول صلاة نیت پنهان و وجودی را نگاه دارد



«قلو...»

۱۲/۱۱

بیت

که قار تریع

این نیت است چنانچه

بعد از قار تریع است، چرا باید

حمد و سوره واجب است

عربی خوانده شود

اگر نتواند فقط حمد بخواند

در دو رکعت اول

اگر نتواند آن مقدار را که می تواند

بخواند و بعد از آن مقدار را تکرار کند

تا به اندازه نیت حمد بشود

در رکعات دیگر

حمد تنها یا تسبیح بگوید

اربع $\rightarrow$ تسبیح کامل بگوید

تسع $\rightarrow$ تسبیح $\rightarrow$ تسبیح (بدون تکرار)

عشر $\rightarrow$ عودت اول به آخری کامل بگوید

اثنی عشر $\rightarrow$ سه تا کامل بگوید

① روایت دارد که

بحرک

② هر چهار واجب است و بیشتر مستحب است

③ یا تسبیح واجب بخیر می باشد

اشکال : واجب تخیری همیشه بین متضادین است و نمی تواند جزء مشترک داشته باشد
اینجا جزء مشترک دارند.

مسئله : مانعی ندارد بعضی واجبات تخیری می توانند اشتراک داشته باشند مثل نماز دو رکعتی
و چهار رکعتی در هر یک مسجد کوفه و مسجد الحرام و ...



فقط در زیر لنگه و جنب فرج

❖ اگر اربع یا شروع کرد

خواست آن را زیاد کند
آیا حقاً باید به مرتبه بالاتر برساند
و یا است هم می تواند یا تسبیح یا ...
(چون او دارد) →

(اعام ۱۰۱)

باید به عدد بعدی برسد،
وسط نمی شود.

II

VII

حمد سه در رکعات سه و چهار

نیاز نیست

زیرا همیشه واجب
به هم می خورد.

که اصالتاً عدم الوجوب

بر این کار باقی نماند و افضل در مطلق الذکر مستحب
می شوند.

حمد اول است.

تسبیح اول است.

بار اقام حمد و مستفاد و ما موم تسبیح.

تا وی اول است.

این چهار قول را نمی توان با هم جمع کرد

۱۲، ۱۳

یا تسبیح

حمد رکعت سه و چهار ، در نماز صبح و عشا چهار می خواهد .

چهار واجب است (واجباتی)

حمد و سوره
صبح و اولی الحائین

چهار = اخفات

یعنی اگر اشتباه کرد
لازم نیست اعاده کنی!

للجل

حد اکثر چهار آن است
که به حد داد نرسد.

حد اقل چهار آن است که
تذریک مصلی (سالم الاذن)
آن را بشنود.

البته مثل بر
جموعه صوت
باشد، پس
باشد.

حد اکثر سه آن
است که به حد اقل
چهار نرسد.

حد اقل سه آن است
که فقط خودش بشنود

مختل

در مواضع چهار

اگر اجنبی صدایش را نفرستد مجاز است
اگر می شود مثل زن آهسته بخواند

* یعنی : بدون

تربیل شرعی : هو حفظ الوقوف و اداء الحروف

فلم به الفاظ

* تربیل : آرام و ممتد خوانی

مثل خوف و کوف
↓ ↓
ب ب

همدوسوره نوافل لیلیه مستحب است به هر خواننده شود
و نوافل یومیه به هر خواننده شود

اگر غرض (غریبیه) نظر داشته باشد، در لیلیه آنرا به هر دو در یومیه آنرا به هر مستحب است

در نماز اگر بدون نظر مثل جمع، غیبین، و زلزله

فقط بهر مستحب می باشد

استاذنا: اگر چه در

سپیدمان: آنرا فرض کرده اند حرف فقط در شب

رخ می دهد و با خوف در روز هم واقع

می شود، پس در کسوفین هم استحب

چهار متعین می شود

[اصلا خوف محال است در روز

واقع شود و آنرا سپیدمانه می گویند

و داند واقعاً بعید است، زیرا فقط

زمانه خوف رخ می دهد که ماه بدر باشد

نظر شده در ۱۵ ماه خوف رخ می دهد چه

ناقص و چه کامل و در نیمه ماه هیچگاه فریاد ماه را

در طول روز هم با آن سپیدمانه حقیقتاً قبیح است، و این

که تجریم است! کوف هم فقط در محاق رخ می دهد و

اول و آخر ماه! یا [

مر دلبر! کوف حیثیت

در شب نمی شود و خوف

هم هیچگاه در روز نمی شود

زیرا ماه و جزیه هر دو

آسان هستند

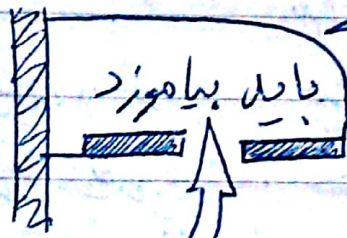
ج: نه، خوف در روز

شد و ماه هم

حمد بلند نیست

چیز نمی داند

اندک بلند نیست



مستحب است

معتد به است (عرفت گوید اصلاً بلند نیست)

معتد به نیست (نیکم اشکال دارد در خواندن)

اگر وسعت وقت ندانست

و امکان آموختن داشته باشد

آنقدر که به آن بگویند حمد ناقص، بخواند

اگر آنچه بلند است اگر بخواند، مردم نرگویند حمد خوانده (صرفاً حق)

حاشا حال است

ظاهر عبارت : همان مقدار که بلند بود، اگر خواند و آنقدر بود که بگویند قرآن خوانده است

همین کافیت و نیاز نیست عرض از آن قرآن بخواند

در ذکر : عرض فائت باید قرآن بخواند

و اگر نمی داند، همان را تکرار کند
تا به قدر یک حمد برسد

اگر قرآن مرداند

استدلال است بقولان

بباریکه ای که به خط

عناوین و اشعار برود آن طرف، اگر بباریکه بخواهد

حقیقتاً رتبه شریف، هم در هر خط حجب نظر لازم بین این کارها، حدت این رتبه را بشود و داشتن طاهر

استخوانی: اگر خط در اینها هم

آزاد است و نیست و گویا روز

نوشته شده که روز و حال کتب، دانشجو باید

دانشجو باید در این طریقه و در مکتب خان

است و دانشجو است که در قرآن موعود متذکر باشد

و هرگز مثل پدر آن است در عبادت و اندیشه

اگر می تواند، نماز جماعت بخواند

یا متابعت قاری کند و یا از

روی مصحف بخواند

امام خیرین در دیگر انتقار نوشت

عابدی هم نوشت و در محبوبیت داشت

اگرند آنجا بدل بیادرد

سپید خانه: متابعت قاری و قرآن مصحف

سپید خانه: در رسم این فن

در نافله جایز است

مقط در حال اضطار مجاز است

فیل: در حال اختیار هم می تواند

القراءة فی الصلاة افضل من غيرها

* ایتمام (إتمام): پذیرفته امام مجتهد

اگر هیچ از محمد نمی دانست، به قدر حرف آن از قرآن بخواند

۱۵۶ حرف دارد

سر: سوره نقره نرسد بخانه

ج، ج

اگر سوره کامل بدینست، به جای حمد آن نغف را می خوانند،
به جای سوره هم یک سوره را صلاک می گیرند به اندازه حروف آن از این نغمه می خوانند!

میر (هانری) : آن سوره را است که
تجوازه به اندازه همه جدا کند
معنی فاسد نشود
ج: تا آخر مقدار مطلوب و معتبره
نیت ذکر بخواند

اگر هیچ از قرآن نمی دانند، به مقدار حمد
بایستد و ذکر نگوید و سوره ساقط است.

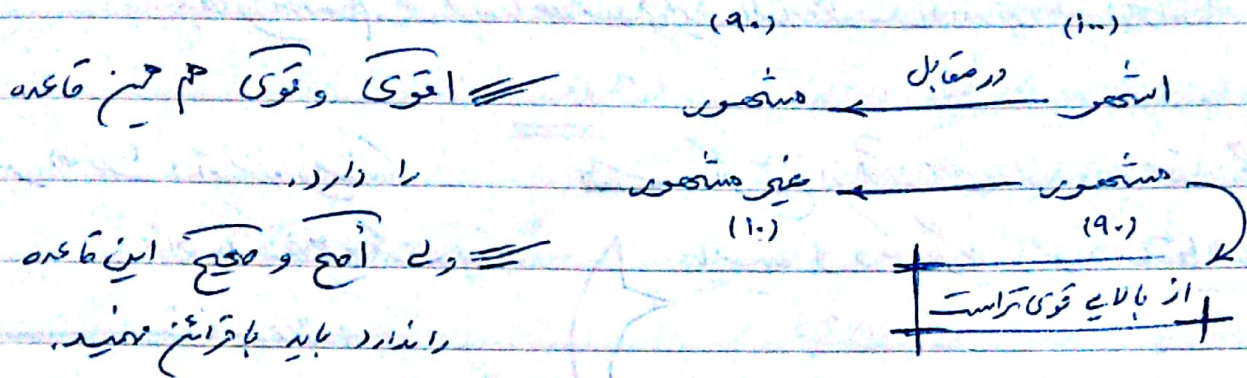
اگر تسبیحات اربعه را داند، آن را بگوید
یا مطلق الذکر!

معنی (در ذری) : تسبیحات بهتر است چون بدین آخ نغف است.
فیصل : مطلق الذکر چون درایت الملاق دارد.
سپید : مطلق الذکر اول است

اگر ذکر هم نداند ← بایستد و هیچ نگوید، زیرا دو چیز واجب بود
قیام و قرآن، یکی مقدار نیست، پس دیگری را درک کند.

اگر سوره صحنی را خواند، باید اشرح را هم بخواند.
اگر سوره فیل را خواند، باید قرش را هم بخواند
چون بین قراء
اختلاف است که اینها
یک سوره هستند و بهم انداخته نمی است یا دو سوره اند و بهم انداخته حقیقی! پس هر دو را بخواند.

البته در هر صورت باید بسم الله را ذکر کند بین آن دو.



در رکوع باید آن قدر خم شود تا کت دستانش به زانویش برسد.

سبحان رب العظیم و مجده
سبحان الله
قیل : مطلق الذکر

سبحان
مستحب، مصدر مفعول مجزوف

« سبحات الله تسبیحاً و سبحاناً و سبحته مجده »

واجب است به طور کامل سر از رکوع بردارد، آنقدر که ستار آن حاصل شود، زبانی مانعی ندارد اگر از حالت صلاۀ خارج شود.

« و مجده » واجب بگیری است.

لکه برای بیان از رویات
از آن خبر است

تسبیح در رکوع
هر چه خواست
زیاد کند سخن
سنت است فرد باشد
مستحب است از ذکر
یعنی کند: « اللهم لك
رکعت »

مسحوب است

حنگام رکوع پشت اندر صاف باشد اگر آب بر آن ریزند

به خط استوا آید و اینجاست نبرد

کردن را کشیده نگاه دارد به این

مسحوب است بازوان و آرنج

معنا که من در خود تو حاضرم و به تو

را از ملاصقت پلوسر جدا کند و

ایمان آورده ام حق اگر گردنم را بزن

عائده نوبال دور از بدن نگاه دارد

مکنیج

در هنگام ذکر دست را بر زانوان

* سَام = سَام : ناصتر

قرار دهد به گونه ای که کف دست

را از زانو ببرد

کامشور

= استخوان : اعلیٰ تمام

تسبیحة الكبرى

سبحان رب العظیم و مجده

اذکار نماز

تسبیحة الصغرى

سبحان الله سبحان الله سبحان الله

قرائت مسحوب

است ۳ بار

نفسه شونده

مسحوب مطلق (حرم یاد خدا باشد)

وارد (آنچه که در روایات آمده)

تلیت ذکر رکوع مسحوب وارد است

و تسبیح ذکر رکوع به مطلق

= استخوان : عذبت آثار عایشه قطع باشت ط می رسد

ذکر رکوع را مسحوب است یا بیشتر بگوید و در حد ناصتر نرسد

در ذکر رکوع و زیاد کردنش، هم از کارهای که می گویند واجب است یا

مقط اول

مانند تسبیحات اربعه است یعنی دو رکعت وارد شد:

== ۱۱ اول واجب و باقی مستحب است.

== ۱۲ هم واجب است و نه اختیاری.

وسائل السیعة

ج ۲ ص ۱۵۱

« اللهم لا إله الا انت ربك »

﴿ ذکر مستحبه پیش از ذکر لاهل رکوع یا سجده ﴾

تفصیل: باز کردن

= استخوان: در دست می گویند چون تفصیل آرم را بشیبه

لگو می کنند، و یا غده ای می گویند که

آرم را آماده می سازد حرکت، و من زنگ

این است، دست پیچیده بغل در

قاسم خان عرق می کنند و بر می گرد، باز کنند

در عرق می کنند و قدیم چیز می باشد بغل

نشان می دهند این ظاهر آن است که راحت

باشند و آنرا مادر نماز می کنند.

دست مانند

پای چرخ

چون مانند پای چرخ می خورد.

باطیه: زیر بغل می کشند

استخوان دست راست را

بر ران می گذارند، به علامتیک

انگشتها باید باشند.

= استخوان:

به جز ذکر " بجز السجود... " باقی اذکار

باید هنگام آرامش باشد و نه حرکت.



در قیام بعد از رکوع در تکبیر دست را تا لاله گوش بالا آورد

تکبیر مگوید

قبل از رکوع رشتن هم تکبیر مگوید

* شَهِدَتِي : لاله گوش

* هُيَوِي : جان سرازیر شدن « سَمِعَ اللهُ لِي حَمْدَهُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ... »

مکروه است که هنگام رکوع دست در زیر لباس و تنه شود، بهتر است جدا باشند

مستحق معذرت "استحباب" است زیرا سماع مستحق است آن فرخنده!

در سجده حفت عضو باید بر زمین قرار گیرد:

① پیشانی
② و ③ کف دست
④ و ⑤ زانوها
⑥ و ⑦ دوانگشت بزرگ پا

و حاکم در آن چهار
آنست علی الاقرنی

محل پیشانی نباید بیش از چهار انگشت سببه ارتفاع داشته باشد

بعد از هر سجده باید کاملاً سرش را بلند کند

مستحب است پس از سجده دوم اندک بنشیند، مستحب مؤکداً است

قبل بوجوبها

در سجده ۳ م تا رکوع مسجوب است زیادت ذکر به بعد ویر
و همچنین دعا: سُبْحَانَكَ :

" اللهم لك سجدت ... "

چهار تکبیر در سجده مسجوب است :

(۱) بعد از رکوع حال قیام مسجوب است مرد تحویه

(۲) " " " " سجده اولی کف، معین هنگام رفتن

(۳) قبل از رفتن به سجده دوم به سجده ابتدا دستها را

(۴) بعد از هر دو داشتن از سجده ثانی حرکت دهد بعد از آنکه را یا

به این معنا که در سجده آخری :

* صامره : این استجواب را از زمین بلند کند و باز

* روک : مختصر مردان

* توتک : است ، زنانه

آرخی ؟ را بر زمین بگذارند زیرا این نوع است

و هنگام سجده اندازد آغوش

مرد مسجوب است بین دو سجده تا گذاردن نشسته بار آن

بر زمین بنشیند و پاها را از دست

راست خارج کند و در پا راست

زیر پا چپ باشد یا تغلیب است یا حقیقه هر دو

⑤

①

اصطلاح سرنگ است

شهادت: مصنف قائل است که تشهد را به دو صورت می توان خواند:

{ اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله (صلاة)
 اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسوله (صلوات)

لوحظه نکته آنه باید در این حالت رسول مصنف به آنه

سیر اینیم واجب بخیری می شود باشد شهادت اربعه باشد نه غیره.

در تشهد نیز تکرار مستحب است.

ثنا و دعاء قبل آن و

در اثناء آن و بعد از آن

مستحب است بالمقول.

السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

در یکی از این دو

مختار است.

شهادت: از نظر مصنف سلام واجب است

و در از نظر ما احتیاطا واجب است.

در سلام نیز تکرار مستحب است و

در سلام دوم تکرار کردن به راست مستحب.

۱۲، ۲۲

۱-
نکته

و قائل الشیخ

ج ۴ ص ۲۲۵

سلام

مستحب است

واجب است < اجدد قولین نزد مصنف >

< اجدد ترد شریح >

اظهار تشهد (مستحب)

احوط ← احتیاط : احوال و اوضاع < قابل به حدیث و روایت >
 اجود ← در تعارض و جوب رای گیریم.
 < غیر قابل آن قضا می گویم >

در عمل
 تفاوت نمی کنند

« السلام علیک ایها النبی ورحمتک وبرکاتک »

در معنی روایات آمده : هر متفقند که سبب است.

باید " السلام علیک " اول گفته شود

بعد سلام مستحب " السلام علیک " را بگوید و با سلام دوم خارج می شود!

ذکر
 ۲۰۸۵

در حال که معشقی گفت با گفتن اول خارج می شویم.

باید یعنی این روایات قوی ۱۰ واجب بدانیم.

در ذکر فقط
 این تخییر را نقل
 کرده است!

اشکال بر مصنف

شرح : ① تسلیم بر نبی واجب است.

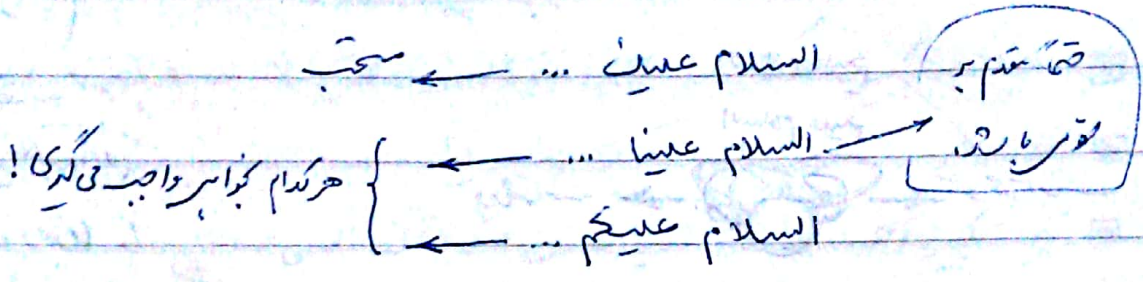
② نمی توان چاره آنرا را عرض کرد.

مصنف ← در الفیه < اولین گفته شد > : تخییر است و اول واجب دوم مستحب .
 < در بیان > : می تواند گفت : متاخرین اشتباه کردند که تخییر گفته اند .
 در جمع < آخرین گفته شد > : تخییر است و اول واجب دوم مستحب .

تفاوت است

لبس : هر دو واجب می شود و (دو) خرج است.

سپیدمانی : نماز به هر کدام تمام می شود ولی در هر صورت باید «... علیها...» را مقدم کرد.



نیمه ۱۲/۱۳

انته هر کدام را خواست
مخرج بگردد، خلاف احتیاط است.

کر که فرادا نماز می خوانند، سرش

را رو به قبله تکان دهد، مسجد است
(یا صدق با انگشت راست به نماز)

* مؤخر : گوشه چشم

سیر با گوشه راست چشم از راه
به طرف راست خود نماید هنگام گفتن : «و محمد اسد و برکاته» = سپیدمانی : سندی بر آن نیافتیم
و من و شهرت فتوای م

و حق مصنف در ذری گفته است
که اجماع داریم بر عدم ایقاد به هر دو مصنف السلام

احام مسجد است با هر دو اثر به

سمت راست از راه نماید.

* مصنف : رخسار

ماشوم م مثل امام

روش را به راست بر می گردانند (بعد از آنکه هر دو به قبله برگردانند)

آداب ← اگر طرف راست و چپ او انسان نشسته بود :
 دو بار " السلام علیکم ورحمة اللہ وبرکاتہ " بگوید
 در چهار فرار اول دوم قبله و فرار دوم را یکبار به راست
 و یکبار به چپ بگوید .

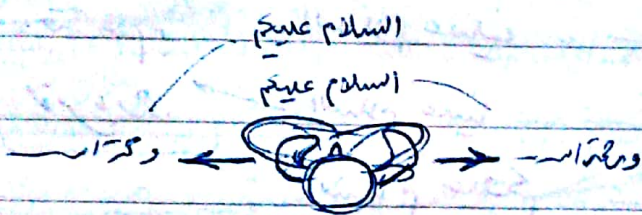
در صفت علیکم

باید عقد انبیا و

علائقه و انهم علیهم السلام

و ممکن (این و جن) را

داشته باشد .



التم عدم آن نماز را باطل نمیکند = استثنای : سعدی و

مولوی منزحتی

حائزین علاقه بر این ؟

و فقط حلقه بین اینها

شعبه است .

قرودمی هم شعبه است

حوز احام را هم عقد گفته اند جواب سلام واجب است

و اتمام هم در سلام صحیح

و فائزین را عقد کرده است

سلام صحیح را باید قبل

از سلام واجب گفت (السلام علیک ایها النبى)

مسائل احکامات :

رسائل التفلیه

بهداول

تمام منتهیات و مکررات

نماز را آورده است

ترتیل تکبیر (از الکیه)

رفع یدین عند التکبیر

تضا عیف : در وسط

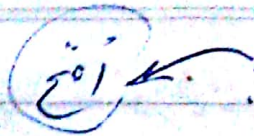
قبل از تکبیر الاول

زیاده روی است ، فقط صحیح است

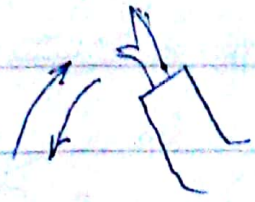
زیاده

بکثرت - تکبیر الاول من محب و ای آوردیم و

استثنا



- ① در حال بالا بردن تکبیر گویند.
- ② در حال پایین آوردن تکبیر گویند.
- ③ در حال تکبیر تکبیر گویند.



بعد از تکبیر دعائند : اللهم انت الحق لا اله الا انت ...

... سبح ... : لبیک وسعید ...

... تکبیر آخر ... : یا محسن قد آنال الهی ...

بعد از تحمید و تبارک توبه را بخواند : وجهت وجهی للذی فطر السموات ...

در هنگام نشستن طراوت نشسته نماز می خواند (مثل زنان زانو ها و ساق ها را بالا بیاورد

در حالتی که قرائت را می خواند ، و در حال رکوع حالت سجده و یا سحر را بالا

بیاورد ، و در حال تشهد شریک گویند .

در حال ایستادن به هر نگاه کند (به خاطر خشوع)

در رکوع به طاعت یا دعا نگاه کند و در حال سجود به سمت بیضا سر نظر کند .

در حال ایستادن دستها را بر رانها قرار دهد به صورت انگشتان بسته .

در هنگام رکوع دستها را

با انگشتان باز بر رانها قرار دهد

در هنگام سجده دستها را

قرار دهد .

به موازات گوشه بر زمین

قرار دهد .

در حال تشهد و حال نشستن

دستها را بر رانها بگذارد مثل همان

حالت ایستادن .

۵. قنوت در نماز، مستحب مؤکد است

قبل بوجوبه

بعد از قرائت دوم

در نماز یومیه و

غیر از یومیه به

استسار جمع و

و تر که دو قنوت

دارد

نماز جمع و قنوت اول در

رکعت نخست قبل از

رکوع و قنوت دوم

در رکعت دوم بعد از رکوع

و تر: دو قنوت دارد

یکی قبل از رکوع
و یکی بعد از رکوع

۶. افضل ذکر قنوت، کلمات فرج است و

عبادت آخر: اللهم اغفر لنا وارحمنا وعافنا

واعف عنا في الدنيا والآخرة ائذن

على كل شيء عذري

حداقل آن سه یا پنج سبحان الله است

مستحب است دستها رو به بر

صورت بالا بیاورد

اقام و منفرد به هر خواست و حاجتم به سر

انگشت سیم بار و شست باز، گفت دست رو به آسمان

۵ اگر برابر حرای

دعا کند و بپا

که حرام است

غزیر باطل است

۵ در قنوت و در سایر قسمتها

غزیر برابر دین و دینار خوشتر

از استیاء مباح ، دعا کند

اما اگر جاهل به حرمت آن بود و دعا کرد

و وجه ذکر شده است که وجه صحیح تر عدم

بطاعت صلا است

اما اگر علم به حرمت آن کسی

داست و با به حکم و مقرر مقرر

بطاعت صلا علم ندانست باز

علم صلا باطل است

۵ میر از غزیر مشغول تعقیبات شود

با دعا یا ذکر ، محض در دعا یا دعا

هم نیست ، زیرا ادعیه فائز فرادان

است

۵ قنوت رابع

گفته اند در هر چهار

غزیر ، نماز آورده

۱۱ افضل آن سه بار بگوید است

که دست را بالا آورد

قبل از رکوع یا بعد

از آن

۱۲ تسبیح تهلیل کند : لا اله الا الله

الله واحد و احد

۱۳ تسبیح حضرت زهرا (س)

در این حال

تکبیر :

الحمد لله شکر شکر

مانده مرتبه

۵ اگر نخواند ح نماز

۱۴ دعا کند

قصه کند حق بعد از

۱۵ دو سجده شکر

غزیر نشسته

۱۶ پیش از او گونه ها به خاک

مالد

تَرَوَك

(آنچه باید در نماز ترک شود)

آمین گفتن (مکرر یا تفسیر)

ترک واجبی از نماز

ترک یکی از ارکان (نیت، قیام، رکوع، سجده)

حدث

قطع کردن نماز واجب

تَبَسُّم (از روی کراهت)

التفات به راست و چپ (مکروه)

خمیازه کشیدن (مکروه)

کشیدن عضلات (مکروه)

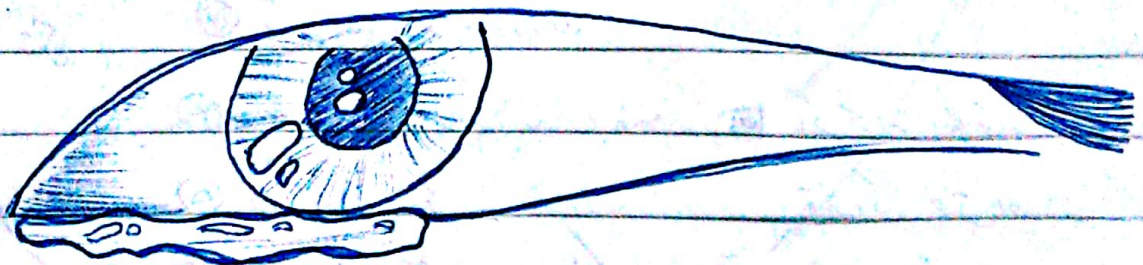
کار عیب (مکروه)

آب دهان و بیجا امضا داشتن (مکروه)

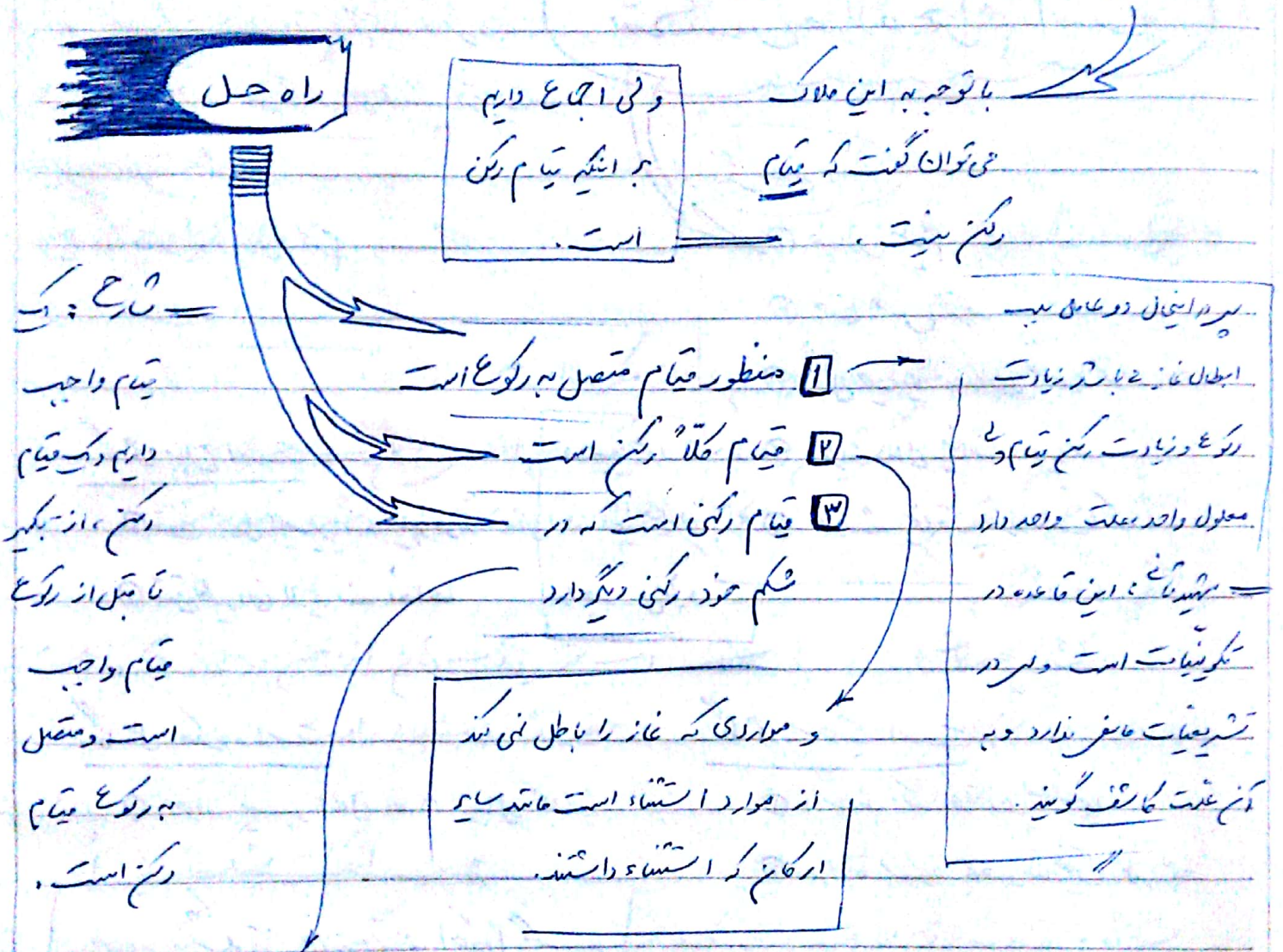
انگشت ها را شکستن (مکروه)

آه گفتن یا یک حرف (مکروه)

به زور نگاه داشتن بول و غائط و ریح (مکروه)



رکن : آنکه که اگر سهواً زیاد یا کم شود ، نماز باطل شود . (ملاک رکنیت)



حدث مبطل و منکول و مستحاضه

مبطل طهارت نیست !

دار شتم دارد (دفع ادرار دارد)

مستحاضه : حدث از روی سهو مبطل صلاة نیست.

عائده بکیر که نیست رکن خود دارد ، در این حالت هم منکول واحد حیض عدت پیدا می کند که آنرا معروف (گناه) می نامیم و مشکل من می شود

* تحریم : یوں طلبکار

* نفس محترم : انسان یا آنچند خورد

مثل گوشت و دماغ محترم نیست

سرد و شتر : کافر ؟

ج : فتوا کافر ذاتی محترم

است

گاهی مباح است :

① حفظ المال البیر اندکی بفر فوته

② تمل للحمیه التي لا یخاف اذاها

در بسیاری

از این موارد

واجب می شود

شکستن صلاه حرام است

مگر بعضی موارد

① قبض غریم

② حفظ نفس محترم

③ قتل صیه یا نماز علی نفس محترم

④ اجاز مال یا خوف صیه

⑤ حدث یا خوف ضرر اما که

گاهی مسمی است :

① استدراک اذان منی

② قراة سورة جمعه و منافقین ظهر جمعه

گاهی مکروه است :

① اجاز بیه المال الذی لا یبالی بنوائه

بسی شکستن نماز تمام احکام حشر

را شامل می شود !

بدون باطل کردن نماز می توان عاری یا

عقرب یا وصال آن را گشت به هر ط

آنکه فعل کثیر مرتکب نشود

و عادت مرتکب بر آن داریم

حاشی بنادر که با جوب کبریت یا قتل آن

در صلاه رکعات را بشود

قسم غاز را باطل نمی‌کند و نه مکروه است. «لا صلوة للملحق»

نکته: آوردن به چپ و راست با = استخوان: یک عامله در
چشم یا سر مکروه است. تقدیر است، معنی بخانه
در حد یک سنیت.

چیزه کشیدن در غار مکره است.

* مثالب: نماز، سیدخ
* معطلی: در زجر کردن

* ثواب: حیاتِ نسیخ

* عَقْلِي : دینش کو دین

آب بنیر و آب دکن اینرا خنجر در نماز مکرر است
حضرت رو به قبله راست

(کے لئے)

* عیش : بازی کردن

(بالحمه يا ~~الله~~ مسر...)

انست - مکتبہ اہ

استغفار: در روستای قوم مهر هستند که در جواب گفتند در غار میگویند استغفار

نام مرد و عمر: که مدینه است و نام: خانم از خود حضرت

استاد در کتب و اشیاء و در صله ای امیر (ع) ملک خواستیم

که در دو حوضه شهابی رخ بولونه، این صفت را از ما به دست آورده است.

طرح کرد که حضرت امه (ع) نیز را اینجانب شنیدم که حضور آن زن

آوردن در خانه، تقصیر می باشد که گفتند که مادر از يوسف در

فقد وجدنا في بعض النسخ

مجلس اول

خود نگاه داشتن از حدث (پول و مدفوع)

* قَرَفَة : انگشت شستنی

* تَنَحُّم : آب میز

* نَبَاق : ر دماغ

* مَأْوَة : آه گفتن

له اصل آه
گفتن آوه
است

* اُنَّيْن : ناله کردن

* اُخْبَيْن : دو چیز بی حیثیت

و ریح مکروه است.

= استفاد: الیه اگر از قبل انگشت

دارد نمیشود: و الا

اگر در امتداد غار پیش
آید مکروه نیست.

نماز با خواب آوردن
مکروه است.

فضیلت حیثیت یا شرف مکان
چیرا این کراحت را میزند.

اما در اندک اگر

این کراحت نیاز به

تیمم پیدا می کند و از

دست دادن آب

تطو است.

بعضی اگر نخواهد با

فت بول بخواند

(بردد بول کند) مجبور

به شستن تیمم کند بجز

و غیره.

مسحوب است برای زن که

در قیام صلاه پاک را به هم

بجساده.

* فَتْرَة : فاصله مسست قاتل

مرد یک وجب پاک را باز نکند.

در رکوع زنج مسح است که

دست را بالاتر از زانو روی

ران بگذارد.

زنج مسح است در قیام دست را

روی سینه گذارد (بلکه یا حر دو).

زخ در شهید و غیر آن هنگام نشستن روی زمین
با انگشت روی زمین باشد و پا که در بغل جمع کند.

* تطأطأ: خم شدن
* عجیزه: شمشک

* ایشالال: از میان

حنگام رفتن از قیام به سجده، زدن اول زانو را بر زمین گذارد
و بعد به حالت سجده برود، بر خلاف مرد که اول دست را نه گذارد.

چیزی برود
آمدن

حقیقی بین احکام زخم یا مرد محمد است.

زنی موقع برخاستن به سجده
خم نشود مستقیم بالا آید.

صلاة جمعة



✓ در رختان اقام واجب است

✓ در رختان غیر اقام اخذ ف است

اگر واجب است؛ اخذ ف است

در تخیری یا یقینی

تفصیل و اجزاء جمعه

مانند ظهر است.

بعضی: وقت اجزاء آن تا فضیلت ظهر است (تا مثل من حق) واجبات

① تقدیم دو خطبه بر نماز ② خطبه اُمّ علی الحمد لله و تبارک و تعالی و صلوات بر بنی (ص) و وعظ و سوره کونان

③ دو خطبه با نیت باشد ④ ترتیب ⑤ مولایه ⑥ قیام مع الودعه ⑦ جلوس بین خطب ⑧ صدای خطیب به مدافعی لایق برسد ⑨ طهارة ⑩ ستر ⑪ عربی بودن

③ دو خطبه با نیت باشد

④ ترتیب ⑤ مولایه ⑥ قیام مع الودعه ⑦ جلوس بین خطب

⑧ صدای خطیب به مدافعی لایق برسد ⑨ طهارة ⑩ ستر ⑪ عربی بودن

بحث : برائت و غیرت

مسئله

- ① خطیب باید باشد
- ② از رذائل اخلاقی پاک باشد
- ③ نماز صلات اول وقت را بخواند
- ④ تکیه دادن به یک سنی

۱۴۱۱

«برائت»

واجبات

- ⑤ بدون اقامه عدل یا نایب او منعقد نمی شود
- ⑥ حداقل چهار نفر غیر از اقامه باشند

= استادن : اگر نایب حاضر باشد

غدا جمع خواند که غنا واجب

= استادن : آخر صبح غنای واجب خواند

است

ولی اگر فقیر در زمان غایت

می بود

غدا جمع خواند که غنای واجب نیست

(که نایب حاضر است)

فقیر غیر محقر ، بیست غیر محقر ، غدا جمع خواند

ولی با استفاده از اطلاق ادله معلوم می شود که

فقاوت واجب در شرط نیست ، زیرا مردم را دعوت

به نماز جمعه کند و هرگز نمی کند حضور فقیر را !

[نقد کنیم فی این باره]

مستفاد از این است

عام کل فقیر را می رسد

مقتضای عام که برابر آن داریم و ربط به زمان معصوم (ع)
 است و تخصیص در غیر زمان معصوم (ع) نداریم

لیس صرف امکان

اجتماع مردم کافی است

① واجب تخیری با فقیه

② " " فقیه یا غیر فقیه

③ جایز یا مستحب

تعبیر

مستفاد از جایز یا استحباب
 موجب تخیری است

اقتوال : (i) واجب تمخیری است اگر فاعله باشد.

Y

۳۱ نماز جمعه در زمان عیسیٰ حاضر نیست. چون نائب پیام.

اشکال : ① اورڈ نائب عام (فقیر) دارم .

(۲) اصلاً کے کثرتِ تفعیلہ بابت، دلیلِ اندازیم پر لزومِ نقاحت۔

سہیدؑ : تہہ دیں آواز و ترائے این بائد کہ اجماع داریم کہ اہم جمعہ باید

۱۸۱/ معصوم (ع) یا مضروب ادب است.

پنج این است که این اجماع مربوط به عصر  حصه

مورد این اجماع به عصر غیبت سرایت نمی‌کند.

اگر اجماع نبود بر

عدم وجوب عینی در

زمانہ _____

کتابخانه

مکتبہ جامعہ واجب

عکس است چون نمایب

عامہ رحمت خ فائز عام

است

شرط :

✱ متصافره و کیره

۱) آن پنج قهرمراه امام

(سین خبر واحد و متواتر)

مرد باشند.

۲۰) خرد باشند.

== استعاره: اندک گفت ام از خودی که

... ۳

وَأَشَدُّ مِنْ آيَةِ «رَسُولٌ مُخْتَفٍ»

۴۴ سلم و از زمین.

منظور از قوت و قسبه و کسر و مذبح

۱۵) دچار بعدی که مسقط نماز جمع است نباشند.

است

▲ باید در استیذان آغاز نماز جمعه
تعداد مسرود باشد، اگر عددها
نمازین را افراد کردند و رفتند،

نماز تا پایان ادا می یابد و صحیح

است، حتی اگر امام تنها شود به

گونه ای که جماعت منعقد نشود باز

صحیح است. یا اگر امام نبود

بقیه نماز را افراد تمام می کنند یا به

امام دیگر که حاضر ادله را می گرد

اخذ می کنند.

الته بعد از تکبیر الاحرام گفتن امام
و قبل از آن نماز ماقطع است

= استخوان: اگر در صحن نماز امام جمع می شد

(یا به هر دلیلی از نماز خارج شد)

باقی نماز را ادا می دهند فرادا

یا جماعت (اگر امام جماعت دیگر

حاضر او را بیرون کرد)

▲ اگر در استیذان خطبه عدد کم شد

عبد

باید هنگام عود عدد، عافات را

تکرار کند تا عدد تکمیل شود و نماز صحیح!

* مهملات آزادی
(نوبت)

مبعض

(نیم عبد)

سقوط نماز جمعه:

در کمتر از یک فرسخ دو نماز

جمع منعقد نمی شود

۱ زن ها (و ختنه)

۲ عبد (حتی نیم عبد)

۳ مسافر

۴ بر مرد ناتوان

۶ لنگ زمین گیر

۵ نایب

۷ دور تر از دو فرسخ

طَلَبُ الْإِنْسَانِ بِالْصِفِّ شَأْنٌ
إِذَا رَأَى الصِّفَّ هُوَ أَنْكَرُهُ
لَا يَذُوقُ حُفَّتِي وَلَا يُرْفِقُ بِلَذَا
قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ

شروع نماز جمعه واجب
کفایتی است، یعنی اگر تعداد
به حد فاضل نرسیده باشد واجب
است که برود تا به حد فاضل برسد
سرازم دیگر تخفیر است.

* حدیث: مولی گفته است بعد از
حرکت بن آزادی
= استخوان: پنج حرکت اول کتاب بتشریح جمله را دو واجب
را انجام داده اند.

عدد مکاتب - مطلق: هر قدر طول به مولی به هر عددی تعدادی شود
مستوی: هر قدر که طول داد مطابق بشرط الکتاب آزاد است
(مدا صفت دادر صفت آزاد)
۱۶ بار

* فرسخ: ۳۰۰ کیلومتر
= استخوان: چهار حرکت آثار والدیه سحر
از یک فرسخ دو نماز

سر: این قضیه هرگز نمی
تمام شدن نماز جمعه بر اقامه
ظهور در سرن چیست؟
بود، در هر یک که چنانچه دوم و سیم مسجد دیگر
بعد، فاصله در بین دو مسجد یک متر بود
این دو نماز در در دو مسجد نماز و خوانده
از یک روز یکبار تا مؤمنین این طریقی می کنند
فردا سوال کرده و در هر شبی که آن یک نماز چهار نماز

این مؤمنین هم باید نماز را واقعاً کنند.
اگر چهل به نماز می بین
داشتیم که کدام یکی است،
هر دو نماز باید به کل نماز اعاده شود.

آنجا که دستیم قطعاً یک سابق بردگی است و نه در معدن شک داشتیم، هر دو بار اعاده می کردند، و اگر شک در سبق زمانه هم وارد شود که احتمال شروع شدن باجم بود، اگر وقت نماز جمع (تفضیلت ظهر) بود، نماز را اعاده نکته به همان شکل جمع، اگر گذشته بود ظهر.

سفر بعد از زوال روز جمع چهار کسیکه نماز برای او واجب است، حرام است.

هر چند برای ممکن باشد که در سیر، نماز جمع بپا کند.

به اعتبار فوت صلاه، سفر حرام می شود
به اعتبار امکان صلاه، حلال.

جنبان: خیمه : نافله جمع : ۴ رکعت اول میج
۴ رکعت در زادین ۴۵ خدشید
۶ در قبل از نوال
۲ در اخلاف است در محشر

بهتر بعد از زوال است.

۲ رکعت نماز نافله جمع

اگر حاکم بود، آنکه در مصیعه است مهر کند مردم از سجده برخاستند به سجده برود، بعد ملحق شود به جماعت، حتی اگر جماعت در رکوع باشد.

اگر به همین مقدار تم نرسید با سجده رکعت دوم
 امام سجده رکعت اول را انجام دهد و امام که
 رکعت دوم بخواند برابر او رکعت اول است.
 اگر برابر رکوع جا نبود
 میزنند در رکوع دوم امام
 رکوع اول خود را به جای
 آورد.

اگر رکوع امام را (نداده و نه دوم) نتوانست درک کند
 یا نماز را بشکند و ظهر بخواند.
 و یا نماز فرادا کند و باقی را ظهر بخواند.
 (و همچنین طور است اگر سجده او را
 از امام درک نکرد!)

خروج از محل : ① یا وارد رکن بعدی نشده باشد
 ② یا اگر بخواند آن جزء منافی را اتمام دهد زیادت رکن حاصل نشود.
 خلل در نماز ③ عمد
 سهو
 نکر
 ① گاهی طاعت باطل می شود. تقصای کند
 ② گاهی جزء نماز باطل می شود. تقصای کند
 ③ گاهی پیران خلل با سجده سهو است
 ④ گاهی ۴ ۵ ۶ و ۷ ۸ ۹ باطل است.
 (از فراموش کردن)
 در سجده سهو
 خواندن رکن سهواً یا عمداً - تقصای خلل صلوته

اگر چیزی از صلات را فراموش کرد
 گاهی تقصای ندارد.

تسهل
 سهو فراموش شود
 سهو
 سهو
 سهو اول : تقصای نمی خواند
 بعضی : تقصای دارد (سهو ثانوی)

صلوة عیدین

در وجوب عینی و تکبیری

مانند نماز جمعه است.

* عید: مشتق از عود است

برخاطر كثرت عودند خدا را بخ.

بر بندگان.

دو خطبه آن بعد از آن است.

و وقت آن بین طلوع خورشید و زوال است.

در جزایف جمع، در عیدین تکبیر

معنا ندارد زیرا با وقت نماز ظهر تداخل

ندارد و نماز ظهر جاری با میت.

نسخ تکبیر در رکعت اول

و چهار تکبیر در رکعت دوم

نیست از نماز جمعه دارد.

بعد از هر تکبیر یک

قنوت دارد.

ذکر مشهور: « اللهم اهل الکویا... »

مستحب است در قنوت.

اگر شرایط لازم موجود نبود

تکلیف به جماعت یا فرادا

حوازه لکن استحباباً نه وجوباً.

نماز عیدین قضا ندارد.

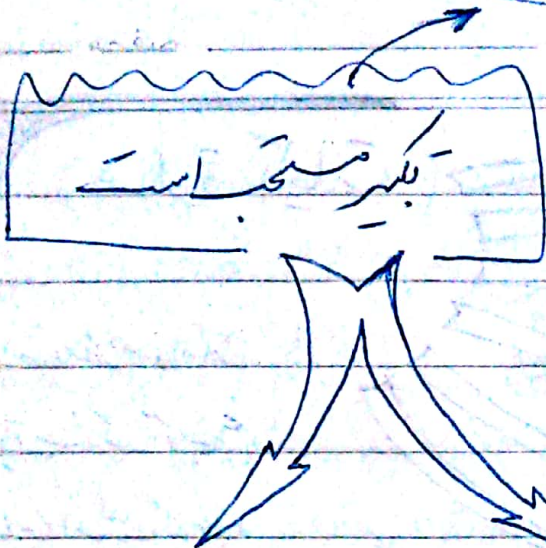
مستحب است در عید فطر قبل از خروج بار صلو

چیز بخورد و در عید قربان بعد از نماز بخورد.

* اصحار: معاها

* لائح: عافج

فصل : واجب است عید را چه امر دارد



خواندن ناصله قبل یا بعد از نماز عیدین
مکروه است ، مگر در مسجد النبی (ص).

بعد از یا نذرده صلوات حاجی

در مینا

عید عقیق

عید فطر

بعد از ده صلوات عقی حاج

در غیر مینا

بعد از چهار صلوات

وقت آن از ظهر روز نخواست

آخر وقت آن صبح تشریق یا صبح دوم تشریق

« الله اکبر ، الله اکبر ، لا اله الا الله والله اکبر ، الله اکبر علی ما هدانا »

در عید قربان اضافه کند : « الله اکبر علی ما رزقنا من بهيمة الانعام »

صبح اگر عید با روز جمعۀ نداشتن کرد : (۱) بعد از عید می توان نماز جمعۀ خواند

(۲) بار فاسومین نماز جمعۀ بخیر است

(۳) ولی بار امام واجب است

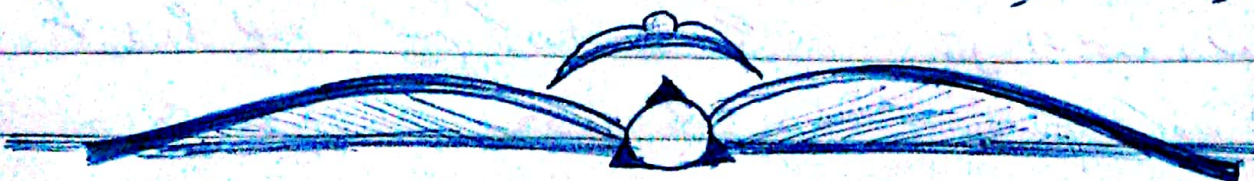
(۴) اگر اشراف فراعنه امام باید بخواند

(۵) مستحب است امام در خطبه عید اعلام کند

بعضی : فقط بار رسول است

(نزدیک به مهر یا بعد از آن)

بخیر است (بنی نذرده)



صلوة آیات

كسوف

خسوف

زلزله

باد سیاه

باد زرد

هر واقعه ترسناک سماوی

صاعقه و امثال

ترسناک آسمانی

این است که عده

کثیری از مردم ترسند.

نیت

نماز آیات دو رکعت است

تحریم

و در هر رکعت دو سجده و پنج

قراءة حمد

رکوع و پنج قیام و پنج قرائت

قراءة سوره

دارد.

رکوع

قیام بعد از رکوع

می تواند به جای پنج سوره یک سوره

:

یا پنج سوره کند بین رکوع بخواند.

دو سجده

(رکعت دوم)

اگر سوره را کامل خواند

حتماً هر رکعت از سجده بخواند

باید هر بار حمد را هم بخواند

باید حمد را بیارد و در رکوع

قبل از سجده، سوره

اول اگر سوره را تقسیم کرده است اگر

ما تمام فرموده باشد

چه احوال عدم و محبوب حمد عموماً باز بخواند.

مساحبات ← قنوت (بعد از هر روزه رکوع)

تکبیر (هر بار که از رکوع برمی خیزد)

تسبیح (در رکوع پنجم و دهم به چهار تکبیر)

قرائت سوره بلند (سوره انشا و کهنف)

به چهار بخواند (صحی اگر در روز باشد)

در نماز

مجموعه و عیدین

هم اجماعاً چهار

مستحب است

تداخل بین آیات و یومیه

اگر وقت هست هر کدام

را که حایل بوده مقدم

دلایل

اگر وقت یک تنگ بود

همی را مقدم دلایل تا حدود

نماز در وقت حوزد باشند

اگر وقت هر دو تنگ بود

نماز یومیه مقدم است ، بعد

اگر وقت بود آیات را

اداء می کنند ، اگر وقت گذشته

بود ، اگر افراط در تأخیر

همچنان نکرده بودند ، آیات سابق

است ، در غیر اینصورت

اقوی : قضای آیات واجب است

در حال نوازه می توان نماز آیات خواند مگر

به خاطر عرض نتوان پیدا کرد که در این صورت

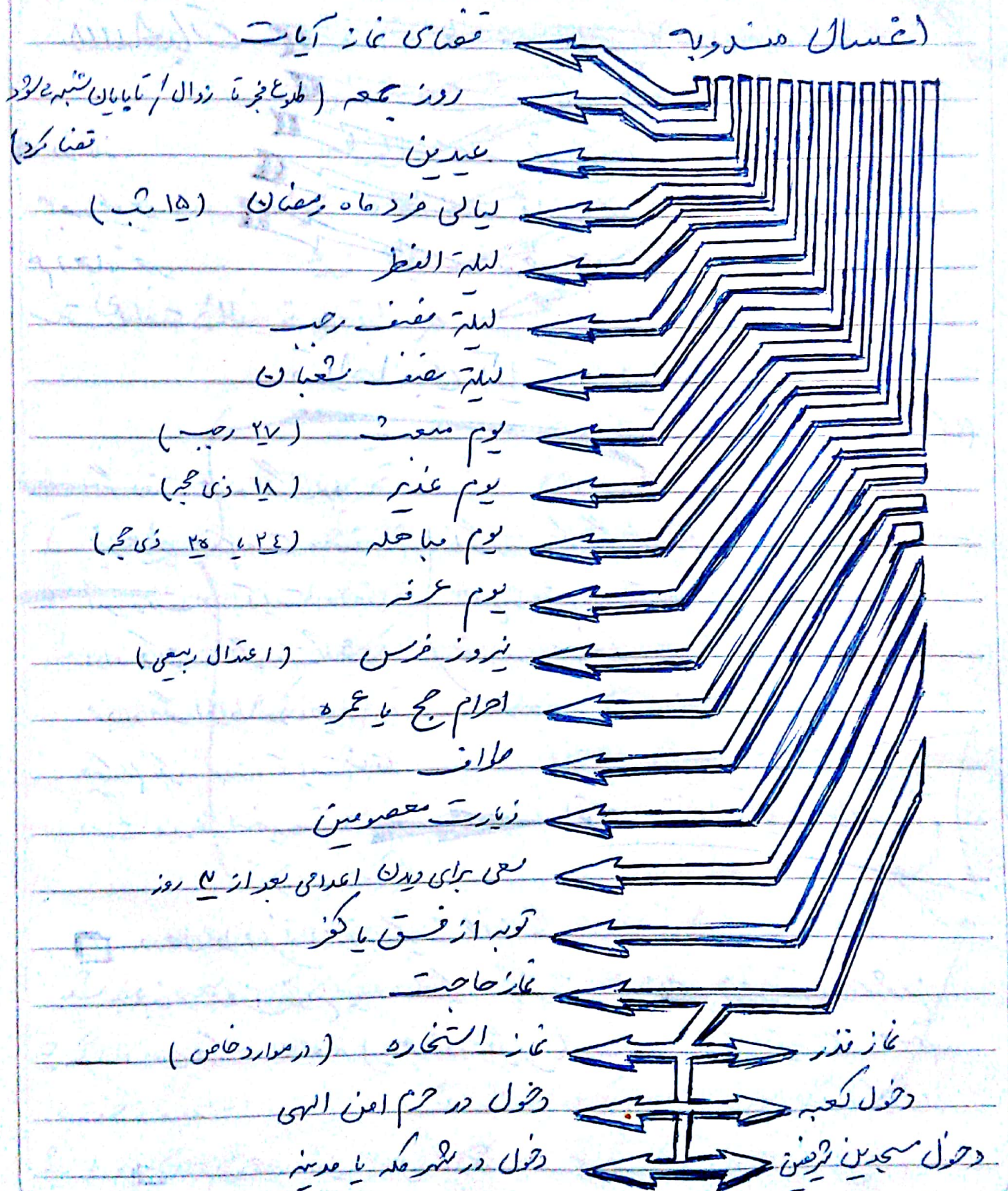
در صورت قضا شدن

نماز آیات مستحب

است غسل کردن

در حال حرکت و خواندن (یا حرمت دیگر)

روز جمعه نیز غسل مستحب است



صلوة نیابة از میت به دلخواه
از روی وصیت
بر فرزند بزرگتر (پسر)

صلوة استسما (مستحب)
① حفظ دعاء
② دعاء بعد از نماز
③ نماز مخصوص *< مانند نماز عیدین در محرم >*

- ① امام بعد از نماز مردان شرا
نشست و روی بپوشد
(و قانع باشد یا بر سر گذاهد در نهنگونه باشد)
- ② نماز بعد از سر روز روزه گرفتن
باشد.
- ③ طوری روزه بگیرد که آخر روزه دو شنبه
یا جمعه باشد.
- ④ ابتدا از تکبیر توبه کند و
رد مظالم نکند (حق انصر).
- ⑤ گفتار را در آورند.
- ⑥ بچه و سر مرد و جمعیات را بیاورند.

❑ اگر باران نیامد آنگاه برفه و بپایند تا ببارد ، اگر غاصه افتاد دوباره سر روز روزه گیرند.

فائده شهر رمضان هزار رکعت است

بعد از غروب	بعد از شام
۲۰ رُکعت اول	۱۲ رُکعت
۱۰ رُکعت آخر	۲۲ رُکعت
(۱۲ رُکعت)	(۱۸ رُکعت)
(۳۰ رُکعت)	۱۰۰ رُکعت

۱۹ و ۲۱ و ۲۳

جمع کل ۱۰۰۰ رکعت

صلوة زیارت

مگر اینها (۳۰) و (۴۰) و (۵۰)

صلوة استخاره

با رُکعت شکرانه

صلوة شکر

هنگام تجدید نعت یا دفع نعت

التواخل

و قیام

حالت

تقی!

حرکت خواهد زیادتر شود
و حرکات خواهد کم

که سبب ترک چیزی از نماز شود

انواع خلل در نماز واجب :

- عُدَاً (مستمع بی ارادت یا نداننده)
- سهواً
- شکاً > نفس شک در صحت نماز است <

عُدَاً اگر ترک بی ارادت یا جهل باشد (اگر غیر رکن)
مثلاً منهد
مثلاً حمد
نماز باطل است

سهواً اگر بعد از محل باشد اتفاتی که آن را میسر
و نه اگر در محل بود منسی اودار می شود

شکاً بعد از محل اعتنائی می شود و در محل
خبر می رسد و مشکوک اعاده می شود

اگر بعد از اعاده یادش
اعتقاد که انجام داده بود

که اگر رکن بوده نماز باطل است ✓ در سهواً سه چیز
رکن نبوده نماز باطل نیست قضا و هست

اگر جاهل به حکم بود و عُدَاً

عُدَاً را ترک کرد، نماز باطل است، مگر در
چهار واقعه که در جهل به حکم نماز را باطل نمی کند
سهواً
صلوات
یک سجده

علاوه بر قضا، دو سجده سهو هم داریم!

۱۴۱ هجری که فقط سجده سهو دارد :

- ۱- تکلم (سوی)
- ۲- تسلیم (سوی)
- ۳- زیاده و فتنه غیر مبطله (فقط واجبات)
- ۴- شك بین چهار و پنج (در حالات عدم بطلان)

واجبات سجده سهو :

✓ نیت (تعیین سبب، اداء یا قضاء، محبوب یا مذکور)

✓ لوازم سجده (هر چه در سجده ار درگ واجب است)

✓ ذکر (بسم الله و بالله، و صلی الله علی محمد و آل محمد < بسم الله و بالله، السلام علیک اعیان البیت و رحمة الله و بركاته >)

✓ تشهد

این مشهور بین اصحاب است

اقوال دیگری نیز موجود است

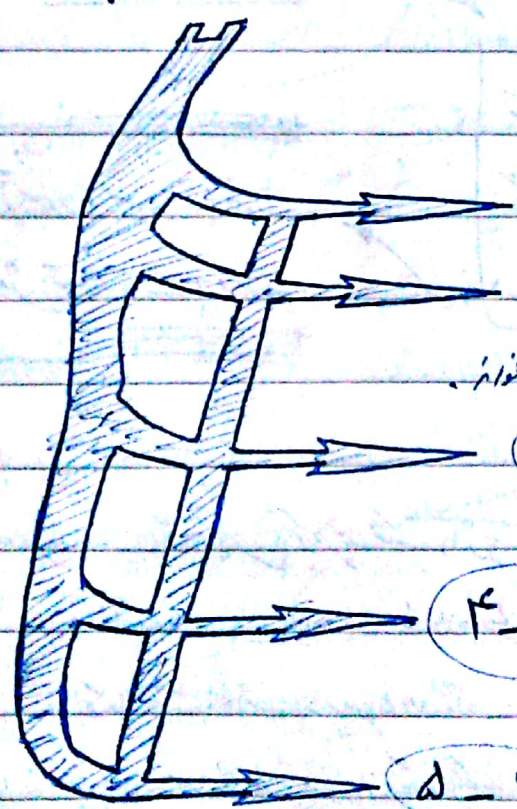
که ضعیف می باشد

✓ سلام

شکلهای باطل کننده نماز :

- ۱) ننگ در عدد رکعات نماز دو رکعتی
- ۲) در این پنج مورد نماز رکعتی
- ۳) سه و مجدداً اعاده می شود
- ۴) البته به شرط آنکه بعد از نردن (تدبیر) هیچ تیسار گرفته نشود
- ۵) سجده یک رکعت دوم در نماز چهار رکعتی

شکلهای غیر مبطل



- مورد آخر اعم از مورد ۳ است و موردی که شک بین او ۲ و ۳ باشد.
- ۲ - ۳ بنا بر بیشتر گذاشته نماز را تمام کند، تیسار یک رکعت معتدله را یا یک رکعت احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند.
 - ۲ - ۴ بنا بر چهار نماز را تمام کرده و دو رکعت ایستاده بخواند.
 - ۲ - ۳ - ۴ بنا بر چهار رکعت کرده، دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته بخواند.
 - ۴ - ۵ می نشیند تبدیل می شود به ۴ - ۳ : قبل رکوع بنا بر یک رکعت کند، دو : بعد از سجده سهو به خطا احتمال رکعتی نیاید به جا آورد. در هر دو حالت سجده سهو دارد.

۷۲

۶۸

« خراج السؤل هـ صفحه ۳۳ الـ ۷۸ »

اگر قبل از

خواندن نماز احتیاط

از او حدیثی خارج

شد، باید بود

دوباره کسب طهارت

کند و سیر اجزاء

مسنی یا نماز احتیاط

را انجام می دهد.

عمل به ظن

عمل به ظن

در اعداد

در افعال

نماز احتیاط سوره

ندارد

اگر بین چهار و پنج

حک کرده، نشسته تروی می کند

۲۰ تبار رکعت کند و بعد بلند شود

در حین تسبیح ظن بر پنج قرار

گرفت، نماز سیر باطل است

بعضی: سلام

هم ندارد.

ولی چون به اندازه

تشهد نشسته است

دیگر نماز سیر باطل نیست!

قضا و فقط دو سجده سهو به خط

فراموش تشهد و سلام خواند.

چهارمین خواهد

[نمی شود پذیرفت یا یا حیر یا هم چیر]

و اعدا قبول نیست حتی با مکث و یا اگر

قبول است قدر مکث شرط نیست، نه را

حظرو ما در نماز هیچ مکث از روی سهو یا غفلت

و آنچه که تشهد گفته ایم در مکث نکرده ایم و یا سهو

در تشهد نکرده ایم، پس اینجا اگر بنزد دست که رکع برود

سرد انگشتان: اگر تدریس کرد بر شک دانسته

و شک در نماز به باطل است

و کذاست و تشهد در نماز

ج: فقط تدریس نیست، مثلاً تکنیکی یا نگاه کردن

یا

مکث را از کجا کرده ایم؟! پس آری مکث حاصل نیست! []

حدیث قبل از نماز احتیاط

نماز را باطل نمی‌کند ← زیرا احتیاط نماز مستحب است و از عین رکنیت

دیکره و جمله دارد پس جزء نماز نیست!

و به خاطر اصالت صحت، چون دلیل نداریم بر بطلان صلوة

مصنف (در ذکر):

① اگر نماز احتیاط را واجب بدانیم پس

محبوب است، و حدیث در نماز واقع شده

② ظاهر روایات بر این دلالت می‌کند،

در اخبار آمده که نماز احتیاط

باید فوراً بعد از نماز خوانده شود

در نماز واجب است

مواالات شرط

است

شرح: عت اولی را که قبلاً رد

کردیم، اما دلیل دوم، ظاهر روایات

فقط دلالت دارد بر فوراً خواندن، و فوریت

حتی اجزاء

دلیل بر جزئیت نمی‌شود، و محبت ما این است که اگر

غرض می‌شود

فوریت را انجام نداد آیا نماز باطل است یا غیره اگر چه علم اینها

هم از جزئیت

که واجب (فوریت) به تنهایی معصیت هم باشد

محقق خارج

می‌گویند، و الا

اگر یادش آید که

مرکبی ناقص نشده است؛

فصله شدن رکن بین محل واقع و محل اینان

ما باید نماز باطل شود، پس بدل کامله

اگر نماز خوانده

نخواند

بشد نیست

مطابق اصل نیست و تفاوت ماضی ندارد!

اگر یادش آید که واقعاً

ریخت ناقص داشته ؛  اعاده صلوة نمی خواند

ل
مکمل

۲۱۰

مگر آنکه بین صلوة و نماز احتیاط

حدیث واقع شده باشد که باید

افطخ کن یا بر خفا

صلوة را اعاده نماید

نوبه ، لذا دوم کرده بود

[دو مرتبه اولی ضعیف است و مرتبه دوم است]

آدم سرحد اصول بخانه بنگار کند

و بعد ۹ ماه غنمه کاغذ است و در روز پنج شنبه

مکمل در رس و تمام امور انجام

اصطلاح درین ۹ ماه غنمه به قوت

و اندیشه ، کاملاً مطلب بختم می شود

و بعد از آنکه در قدر تمام شد هم فرمود

چون واقعا کار شده شد فرمود [

بوده این به کنه در سر گذارد

تمام صادرات و عملیات سرور گشته و پرسیده

تا علم که تکلیف و این ضمه معنی هر کس است

چون خلاف حد اکثر رسال خبر (حد اکثر

۵ سال تمام اندیشه است و این حد را حد

کرده و نشسته اند و این به بعد می باشد

پایه در رس و تمام و صرف ۳ ماه و نیمی

مکمل در رس و تمام و صرف ۳ ماه و نیمی

مکمل در رس و تمام و صرف ۳ ماه و نیمی

فادوق الحق بین الاحزاب بین
والاصولین

۹۴ قرن بین اخبار و

= استقامت : استقامت ضمه هر یک هر یک است فدا

دو قرن به قوت ضمه زده اند

نور ، اکثر این ضمه باید (هم زمانه) به اند

ج ۲ تا که ضمه به ضمه (هم) تکلیف می شود و تا سید کند

فصل اول اعتقاد که تمام جو خط را تا سید کرد

[مکمل در رس و تمام و صرف ۳ ماه و نیمی]

تکلیف از خود انجیل دست فایده است

سنی

= ابن جنید : شک بین ۳ و ۴ مختار است بین بناء کردن بر ۳ یا بناء بر ۴ و کسر کتبت احتیاط

به خاطر جمع بین روایات

= صدوق : در شک

سؤال : چرا مصنف این اقوال غیر مشهور را ذکر می کند ؟

جواب : زیرا این حدیث تفریق بین در فوق بوده اند و اگر چه اقوال از خلاف مشهور است ، باز هم آن را ذکر می کند .

بین ۲ و ۳ اگر

به ۲ مضمون شدی بنا بر آخر بنده و کسر کتبت

نادر احتیاط

اگر به ۲ مضمون شدی متشدد بخوان ، رکعت

بعد از تشهد بخوان (چون جهل

است آخر چهارم باشد نه ششم)

و رکعت بعد از آن هم باشد و سلام نادر

را تمام کن ، کتب مسجد مشهورم انجام بده

= استقفا :

ابن جنید و ... سنی بوده بعد مستقیم شده و شیعه شده و کم مقدار از آن روایات مگر خود را داخل شیعه کردند .

* سهو : شکست

اگر به هیچ طرف ظن نداشته

بین این دو حالت مختار است

= تنبیها : این موارد در کتب

موازییم از بحک کتب خارج

است زیرا منابر مصنف در این کتب ذکر اقوال مشهور است

کثیر الکر و کثیر السهو بہ شک یا سہوش اعتنا نکند
(حرف آسان تر را بگوید)

متوالیاً

بیک معنی هستند

کثرت بہ ۳ حاصل می شود : در سه نماز یا یک نماز سه رکعت داشته باشند

= استخوان : عقب زدن در سترایش

استخوانها بلند و فرموده تا تزلزل

نداشتیم راز عیسای در جمل جہوم

حجتہ از این ضابطہ ہمچو خانہ در صفت

و نہت حرم حضرت معصوم (ع) گفتہ کہ قفقہ

ایستادہ یک رنگی آنرا کہ گفت

طایفہ تہر داشتیم کہ اگر جاکہ بود

ہمار سہا یک تزلزل بخیم ، دست دهن

روزی کہ انات کمر کردی پیش ، دایم حیلتر

حوالا خانہ است ، دیوارش کجور است

سایہ ندارد غایتی نہ بہ زندہ و نہ بمردم

ما صحنہ زانہ کہ این ہمہ ما صحنہ غنجدہ

فرقتہ بود گفت من تو را این بود کہ در

کنہ حالا دہانہ نداشتہ است کہ ام کہ

مرد ایک درین کہ : افا انہ

بترک المعونہ بقدر المعونہ

= استخوان : طبقہ ہوم در صحنہ ایک آنرا کہ مظلوم در

افغان گفتہ ہم این ہمہ ما صحنہ غنجدہ

در سترایش شکوفہ شدہ اشک بہو صفت

اراک نماز خواندہ در صحنہ ، من بہ یک

نشتہ ہوم کہ اشک را دہم ، (ع) محبت

دور مظلوم را گرفتہ لڑائی یک شوک

آن طرف تر بود کہ دورتر از مظلوم رہتہ

شکوہ بود حاسر شدم رفتہ سرائر دہم یک

پیر مار است بہ نام حاج حسن ، کہ ہر سطلید

خدا خود زین صغیرہ کند ، کار خود می کند

کارار اقتصاد در سترایش دایم این از لوستہ سترایش

بیشتر است ، این قاتلہ ہندہ تزلزل مادر است

خدا کائنات را بہت با شد ، ہما از مظلوم ہر جمع جا

مرد سہ ، بخت و دہم کار کند ہر جمع حاضر رہتہ

در ستر خواندہ و تزلزل خدا ، این تہر ستر را

بیکہ ، کتاب نبویہ ، منہ ہم ہدیہ خوب بندہ کند

تا خدا خود خدا کند : ایا

= التفتا : بنده کشیدل آخر ایستاده بودم : زنج و ضربه - اینهاست : من که دفتر دارم
 و خاتم بودم سیراز، یک ماهیغ قنبر از آن طرقتی : در دلم نهان اگر شما چنانچه : طلبه ترسیع سواد که باشد
 ایستاد، آن وقت ترور متعین زیاد بود گفت : گفت ز بعد یاد حرفه معصوم (۷) ایستاد، بعد فرست
 صاحب آقا بفرما، اگر سواقت کردم بعد سوار شدم : خواست فرستاده بعد ساعتر که فرستاده است بود گفت و درم
 کسر ام سوار نکرد، گفت از حیاضه نه فرستادم : بینیم چه فرستادست رستم آقا در خانه بود ما با جانیغ
 در سیر که از صحنه م بود، نزدیک سلیمانیم : در دلم نهان رفت نهان نهان یک خط بزرگ
 مدرست گذاشت، گفت و فرستاد و عذر حذر کرد : رفت تو، که خاتم مسیح آمد استعبالا در
 گفت من سبت به شما ضمه ارادت دارم (روحانیت) : حسن شیتیم نزدیک خانه بود، آقا را متعجب کردند که
 خودم ضمه بنیتیم و در روحیات شما را دوست دارم : بود استعادت مکنید بارش (تشریف بیایید با خود
 توضیح داد که که عذر از روحانیت دارم که ضمه آقا : گفت قضا فرموده که در یک وقت که سراج من آید
 عذر من سراج، گفت که آقا میهد از آستانه : مریض است (دفعه آمد درم از ننگه و سلام است گفت
 که ضمه جوققه بود و تنها یک دفتر داشت اینها : ضمه این نیست، آقا گفت لایق دفتر من است و به این
 ضمه و ترسید که دفتر را به کس بدهد، و ترسید که : علت از آدم غیر بدستیم و کسیرم راضی شدم آیدم
 کس او را به خاطر نکوت بکشد، ضمه منم : دفتر قدری شست نشد و در لوازم دین بر سرین
 میرود و قدرم حاضر بود، اینها که کردند که ادراک : که کاتق از علمیت بود، جواب داد، رفت آقا
 طلبه سید دهنه، سال ۵۲ بود، عذر بدیده نکوت : جوابید، با خود فکر کرد که من مان این ضمه بنیتیم بازه این
 که سوسل به خدمت معصوم (۷) شد که هر یک : ضمه علم است من پدر و مادر منم، تقیم رفت سبانه
 که از دین حرم بیرون آمد زنج نداشت حاج او : فرستاد که در دلم نهان به خود داد و از دین به
 بیشتر از ادراج و دین، که بعد سیدم از خدمت : در دین است و به خود فرستاد، بر صحنه آقا گفت
 زنج حراست، این طلبه که بیرون آمد، این آقا : دفترم نهان به بر فرستاد، گفت نهان به بر فرستاد
 به او گفت عذر دارم و به : زنج از دین به خود فرستاد، به خود فرستاد، به خود فرستاد

اگر سه نماز متوالی را سالم
و بدون شک خواند، کثیرا
بودن او زائلی می شود.

در نماز با تسبیح، در صورت
شک، بهتر است بنابر مکرر
بگوید.

لا حکم للسهو فی السهو:

هر دو سهوا به معنای
اصح باشند:
در نماز غفلت کرد و یا
قضا کند، در نماز قضا دوباره
غفلت کرد!
هر دو به معنای شک باشند:
شک کرد یا با اطمینان
در نماز در آن اعتقاد
به شک کرد.

لا شک فی السهو:

لا سهو فی الشک

آمدیم و سر و دست و پا چیده توانایان رفتیم
مفضل صحت بود خوارشاد و مدینه و
قرار شد همان شب عتقه کند، عتقه کند و
مدینه صحرای را (س) و گفتند شما در سایه
فرام بود متره و مسکن تا در قریه ایتم
آمدیم و چون بول نه آمد، چند روز نشت رفتیم
خدا شام گفته اینو شب بعد حضرت آمده ام
که شک و شکوف و شک چرخ گرد سوزنفته
در مضیقه داشتیم، شب بعد رسیدیم که عتقه
کامین دانه را عتقه، گفته چیز دیگر
است، پدر گفت صبح تا بعد ظهر
راه به آن گفته که عتقه (ع) چایته نرود ام، پدر
گفت که در ضیاع بابک منزل داریم، آب
را پایین آورد، زدن کرد و رفتند، چند روز
بعد پدر و حمار هم جمع آمدند خدا شسته بودند
گفتند او را به است تو را به یحیی موافقت یافت
هر روز به در حرم گفته است بگوید که شک
به خود داده گفته علیه ما شین است، ختم
طرحا به، فکر کردیم چرا به بعد از این و این
است (ع) عتقه تا یکی دارد دانه را عتقه گفته
عج غلام خانه امرا لک است.

در موجب شک (آنچه بواسطه شک در نماز واجب شده) اگر شک کرد
به این شک دیگر اعتنا نمی شود.

هر کدام از اقام یا قسوم اگر نماز را متوجه باشد، شک دیگری اعتنا نمی شود.

اگر اقام و قسوم هر دو ظن کنند = استخوان: ①

در محل ظن مختلف باشد (یک ظن کند) ②

است دیگر (است) نماز شان در نماز جمع ③

فراوانی می شود.

چیز باید

مؤید

قرینه ال ④ در نماز متروک و در نماز

"هل یحییون منی صلی فی وقت ذهاب البعوض"

الله باشد

خود نماز باشد نه دیگران

سپهر اگر

در پایش حرج باشد

انما به آثار بهجت گفته که نماز ترک

صدرا برای

مکث کند، مثلاً بعد از ذکر رکوع

آفتاب به نماز بیاید تا بعد از آن در رکوع

نماز را چیزی بلند

نماز را در تر نخوابد نصف

در این نماز را اول وقت می خواند

بکشد، باید آخر

در حرکت بگویم و حد احم دارد

و بعد ترک آفتاب به آینه نماز است

هم قرینه ال الله باشد

رکعت شماره فسخ شود.

الله بعبودت گویند صوتی

اگر چه در بود حرکات را آرام

استخوان: آثار صغیر نماز خواب ده که

تفسیر می کنند مقصد تقرب می خواند

انجام دهیم آرام بنشیند و آرام

دهانت را بار سیاه بستاند، این

بنشیند، بلند می شود و سر را

امراء عرفان را زود بگویند، و در پیش بهجت که خواب ده ام

این رکعت کند

اگر یک بیدار است نه خواب

حرج و حرج هیچ فرکان نمی که آن بیرون می خواند: این «محبتم بیرون دهد!

باید خواب سنگ نماز یک بیدار

باید خواب سنگ نماز یک بیدار

(بسیار خوش بخت است) منظور بهجت این بود که قبل از رکعت بایستد.

معه نه است

معه نه است

✓ اگر غامسین شک بین ۲ - ۴ دارند ✓ عید بن بابویه و فرزندش
 و امام شک ۴ - ۴ بنابر امام محمد بن بابویه که هر دو معروف
 اتفاق ندارند ۳ و حکم را انجام به صدوق می باشند، واجب
 دهند. کرده اند سجده سهو را بر
 کسی که بین ۴ و ۴ شک کرده و بعد
 گنا شرعی می رفته.

خاص
 من ندارد بر این واجب
 اصل اعتضای عدم واجب در رد

روایه اسحاق بن عمار؛
 امام صادق (ع) : اذا ذهب وهلك الى التمام ابتداءً في
 كل صلوة فاسجد سجدة السهو.

این روایت که آخر به آن = سهیلان می توان تطبیق
 استناد کرده اند، محل ایراد است
 شده است. صفت سجد روایت!

✓ در اشک غامس به امام شک او را متذکر شود
 موطا نیست که عادل باشد.

در غیر مأموم اگر به امام متذکر شد حرام
 قبول نیست مگر از این جهت که امام را به غلطی
 رساند و امام به گفتار عمل کند نه حکام او!

کفر

* قضا: مصدر به معنای انجام
اصطلاحی: انجام فعل تکلیف خارج از وقت

اصلی: پیر و مادر

کافر، خودش هم کافر

* عقل: در این معنی با حوشی (عقل به حوش می‌باشد)

علاقه: محبت

بچه کافری شود

کفر عارفی قضا عازمی خواهد

حقیقت چه عمیقی باشد و چه

از روی طبیعت، نماز قضا

ندارد، بر عذر

مجنون عازمی قضا ندارد، مگر آنکه خودش

به فعل خودش، بیب به حوشی خودش کرده باشد.

مجنون و بی حوش

استاذ: قضا ندارد.

که اگر دست

بیر اثر به زود بهبودی نکرده

بمستند کرده نماز شرعاً ندارد.

خودش بود

قضا دارد.

اگر کسی در حکم کافر

باشد و بر جزء غرق

* منحنی علیه، کسبه بهبودی نکرده اند.

اگر کسی در فرقه

دکترانه مسلخ بود

و به او اطلاع

کافر فرستاده، نماز شرع

قضا می خواهد مگر آنکه

سکین محسوب بود

من سنی و حر فاضلی

اگر مستبصر شد باید

نماز را قضا کند.

مگر اگر کسی که طرز شرع بود با خود

به بیابان برود و به فرودست بیاضه اند

تنگ در جان رفته است که شرع

را بخورد!

در نماز قبل از سوره سوره را با فرقه و مذحبه خودش اشتباه خوانده و باید

استخوانه و کله از آفتاب نماند آنگاه رفته بود ایشان را در حوزة دولت کرد ~~استخوانه~~ آنگاه بجهت رسیدن بود

گفتند برویم مسجد (از دربانان بود) خبر دادند در این توبیخ حوزة و دانشگاه ~~در این توبیخ حوزة و دانشگاه~~ سرکار دولت نسبت به این

آنها رفتند که رئیس آنجا است بنده و سهم ایشان این طریقه را داد که حوزة ~~نداشتیم~~ ندانستیم عزیزم و رفیق

احسب من در حدیث که هم خوانده است و باید متنی است بنویسید مثل دانشگاه ~~بسمه~~ بسمه آثار بجهت

در مجلس فاد و حق و اینها خان آنگاه فرستاد در ایشان را م و تراشد ~~آنگاه~~ آنگاه آثار بجهت

مرکبه تا مشکل ایجاد شود دختر آنگاه ~~در مجلس~~ در مجلس نسبت به طایفه

در آنجا چای سرد و در عصر نوازل است بعد از نماز اشاره کرد و ما تا در شب نرسیدیم اینجا ~~استخوانه~~

در یک کشتی تکر در عصر نوازل بود که یک پاکت پول آورد و داد و گفت ~~استخوانه~~

گفتند آنگاه دیگر نماند آنگاه ~~بسمه~~ بسمه کشتی

نکند منج آنگاه که سابقا ~~استخوانه~~

حوزة و کوه سبز و دلد، ایشان را ~~استخوانه~~

در تنوعی بودیم معهم بنده و بیک از آفتاب ~~استخوانه~~

گفتند این را در تنوعی بودیم فارست شد ~~استخوانه~~

اوکت رفت خان و کوه سبز پول مرداد ~~استخوانه~~

آنگاه نماند بود و در کشتی و اینها از آنگاه بود ~~استخوانه~~

که به سر راه آورد بعد از آنکه رفت و بعد ~~استخوانه~~

نوازل عصر فیلین و خان و رفت و رفت ~~استخوانه~~

دری و خاتمه هم رفت و شد ~~استخوانه~~

فردا آنگاه حوزة و نماند که شماره هم دوت ~~استخوانه~~

و کله مرید و سر صحبت نماند و مواد هم آمده ~~استخوانه~~

بجای دارد ~~استخوانه~~

در قضای نمازهای یومیة تربیت لازم است

در قضای نمازهای غیر یومیة و یومیة دو قول در تربیت میباشد است

مصلحت در ذکر این میل کرده به تربیت اگر وقت باشد

بین نماز قضا و نماز حاضر تربیت واجب نیست

اگر چهل به ترتیب نماز هر قضا داشته :

- ← ترتیب نماز است (تکلیف است در بعد و سبقت)
 ← آنچه را که ظن دارد مقدم کند و سقوط در غیر مطلق (تکلیف است در زکری)
 ← " ظن یا و تم دارد " " " " آن او " " " " (دو)
 ← ترتیب هرگز نماز نمی شود (بعضی اصحاب)

چگونه این همه نماز را به ترتیب قضا کند ؟

۱) تجزیه نماز هر قضا را آنقدر تکرار کند تا ترتیب آن مختلف و ترتیب مجزول حاصل شود

۲) نماز را تداخل کند به روش

ظ ع م ظ ع م

$$a_n = 2a_{n-1} + 1$$

ظ ع م ظ ع م ظ ع م

تعداد نماز
که این بخواند

⋮

⋮

ظ ع م ظ ع م

۳) نماز را تداخل کند به روش

ظ ع م ظ ع م

ظ ع م ظ ع م

$$a_n = n(n-1) + 1$$

ظ

ص ظ ع م ع

ص ظ ع م ع

ص

۴) به همان تعداد ، روز نماز بخواند

$$a_n = 5n + 1$$

[تبصره : در روش [۴] اگر تعداد نمازگر قصه کمتر از ۵ است لازم نیست در آن صید روز نمازگرای را که داده شد عمل عنوان نمازگر قصه را و بسته بخواند (نماز جمع قصه ندارد آن را ذکر خواند)]

تعداد احتمال ترتیب بین نمازگر قصه :

$$n \times a_{n-1} = a_n$$

احتمال در n

نماز قصه

$$\begin{cases} n=2 \rightarrow a_2=2 & \text{مثال} \\ n=3 \rightarrow a_3=3 \times 2=6 \\ n=4 \rightarrow a_4=4 \times 6=24 \\ \vdots \end{cases}$$

□ اگر عنوان نماز ثابت

را فراموش کرد چه ؟!

یک صبح بخواند

یک مغرب بخواند

یک چهار رکعت بخواند عود بین ظهر و عصر و عشاء

عزمت باید تمام نمازگر

از جامع اربنکادوس را

که نتواند است قصه نماید

سهلخانه : عزت مطلقاً توبه است قبول است

مسئله : عزت مطلقاً توبه است قبول است (عدد)

* نیمی : اجتهاد در تحصیل ظن

کسر که هیچ خاک یا آب در دسترس = این ضعیف: کسر که خانه عایاً هم بخانه ندارد نیز به محض ممکن نمازش را
 قصاص می کند. وقت است نماز قضا کند مثل قسم.

مسئله نهم: [این از قیاس سر می آید] آن در است
 که به داد این ضعیف می رسد اولاً نماز را در فقر است
 و ثانیاً شکسته می شود تا قضا که امام گفته
 است می تواند به خطای قسم آخر خود باشد نه خطا
 نماز کن بعد از فوت رکعت باشد
 بر سر بزرگتر واجب است.

قیل: هر چه در آن واجب است. فقط نماز آن که در عرض خوانده است

مصنف در ذکر: فرزند ذکور = قیل: هر نماز که از او فوت شود باید عرض
 باید حتماً موت
 پدر بالغ باشد.

و بعد از بدو عمر اشد است به ایت جابر می شود = در ذکر: ترتیب
 واجب است.

قیل: بعد از بدو عمر واجب می شود به خطای اطلاق حق. و نمی تواند اجر بگیرد.

= در دیوس: می تواند اجر بگیرد.

اگر فراموش کرد چند نماز قضا دارد ؟

آنکه که تعدیل کند تا به ظن برسد

و بنا را بر ظن قرار دهد

۲، ۲۴

بسم الله الرحمن الرحيم

اگر از روی فراموشی به نماز قضا ایستاد و خطا شد

آمد قبل این نماز، نماز دیگری قضا داشته باشد

از لایق به سابق عدول نکند

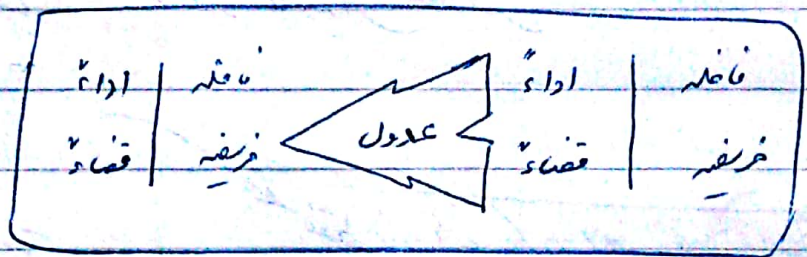
اگر از محل عدول گذشته

و عدول ممکن نباشد، آن

را تمام کند و فقط سابق

را به جای آن آورد

ترتیب پیشین بخشوده شد



۱۶ حالت وجود دارد

=

۴

x

۴

در عدول از نمازها به نماز دیگر

شیخ طوسی: همان

نذر

مرتضی، ابن جنید: اگر کسی عذر دارد در نماز حاصل

اول وقت هم

واجب است نماز را تا آخر

تواند بخواند اگر چه

وقت تاخیر اندازد (عدم آب، عدم کتوف)

ادعای اجماع هم کرده

افضل تاخیر است

زیرا امر به صلاحه در

اصلاً از کج معلوم که عذر از بین برود، صرف

اول وقت هم آمده و مطلق

آمده است

احتمال که گاهی نیست!

ملطون > کسی به اختیار دانا از او رنج و غنا خارج می شود <

قول اول: طرف آبی تر از آب خود بگذارد، به محض ابطال طهارت
(متذکرین) مجدداً وضو بگیرد و بانی صلوٰه را بخواند.

مشت: قول اقرب: قول ثانی: اگر وضو باطل می شود پس نماز هم باطل می شود
(متذکرین) می خ اول است زیرا روایت ثقه آن را تأیید کرده اند.

عبدالرحمن بکر روایت از امام باقر (ع) بیان کرده است که چون راستگو است اگر چه فطر مذحب است و پذیریم

* توضیح: در قدیم: راستگور سلف در جدید: راستگو از حرف مذحبی (پسندیده) بنای بر طاعتی بگذارد، یعنی از مفسر شروع کن!

تعجیل در قضای نماز = پسندیده: خیر! بنا گذاشتن بر چیزی حجت واجب، مستحب است. چیز دیگری بر آن اضافه نشود پس حرف نه مقبول نیست!

اگر: واجب است.

* مضایقه: تعیین کنید که وقت منقضی است. لازم نیست قضای هر نماز در وقت خودش واقع شود.

== شنبه: "اترأ الطالب انذر مدرسه کلاً حلقه وکوره" کسی که نماز قضا دارد می تواند نافله بخواند؟

= استنوا: کتاب روش تحقیق ادبیات را می نویسم
باید تمام کتب ادبیات را می دیدم و طبقه بندی می کردم
زنگنه خرم که بی استاد در علم کتب زیاد را طبقه بندی
می کرد، آن طایفه میزدند و دانشمندان نشسته بود

صلوة خوف: در وقت خوف
کشته شدن در جنگ نماز بر می می این صورت خوانده می شود.
استهانه آمده بود یک کشتی اسباده بود هر چه این
کشتی انجام می داد را الله می شنید، کشتی خدا می داد
رفت مانند وی و در کتب آورده اند که خدا می بیند
سوار شده بود از کتب و در کتب آمده بود که او را
آتش می زدند و در کتب آمده بود که او را
می افروختند به عرش بگشاید، بایر منور باشد. (کتابهای)

طاهر آن صل نماز
اجماع: به جماعت می توان خواند و در سفر
فرد می توان خواند.
مسأله: ۱۰۱

مشهور: فرادا می توان خواند.
مهریدین: فرادا هم می توان خواند.
و إذا ضربتم فی الارض فلیس علیکم جناح ان تقصروا من الصلوة
ان ضمت ان یغفرکم الذین کفروا

بعضی: در حضر نمی توان خواند زیرا که
از شروط آنج مفقوده است. = سهید: به معنوم می توان تمک کرد اینها سه چهار
(به معنوم تمک کرده اند)
جدا هستند زیرا در صورت تمک به معنوم
در سفر بدین خوف باید نماز تمام خواند!

استعداد به فعل نیز دهه که چون همیشه
جماعت و خوانند، فرادا جائز نیست هیچ
نیست چون دلیل بر بر طبعیت می شود.
پیاپی دهه، تمام نمازهای را جماعت به خواندن
بهر نفس بر الطلاق خود باقی می ماند.

نماز خوف انواعی دارد که
مشهورترینش ذات الرقاع
است.

شروط ذات الرقاع

① دشمن در مقابل ما صف کشیده باشد

② نبرد را برآورد دو گروه نبرد (نبرد)

③ دشمن در طرف سینه شما نباشد.
(مگر اینکه مانع نباشد)

④ دشمن قوی باشد

⑤ بیشتر از دو گروه نباشند

= استثناء: ✓ معرکه ضعیف باشد

✓ خائف باشیم

✓ بتوانیم نبرد را دوستانه کنیم

✓ دشمن صف کشیده باشد.

[طحاوی ۲ و ۳ و ۴]

این حالت را ظاهر نگاه
که دشمن صف کشیده باشد و در صف
برابر او صف کشیده باشد

نماز در وقت ضعیف و در آن
سرمه بر نهد آن را اگر
خواهد بگذارد و حاصل گرفته
ناقص در است که از ضعیف است
گفته و پس از آن در وقت
به است

فدا انگیزه نباشد که در طرف

دشمن باشد که نیاز باشد

سینه سر کرده شود نماز را

نماز خوف دور گفت است؟

مگر آنکه نخواهد

نماز مغرب

بخواند که سر

گروه هم می شود

① اولین نماز به این روش گفته می شود

خوانده شد که حفظ خط راه بود

② به خط به سر و صدا چون جار گفتن یا زجر بسته خوانده در وقت نماز

③ در جمیع این حفظ خط بود هنگام آن نماز

علت
نامگذاری

* سفی: باین

* جدد: خطره

* الوتقم: برجهون

۱ امام بجهتین رکعت اول را

آیا رکعت دوم کرده و فردا

طولانی می کند تا گروه اول

می شود ؟

رکعت دوم را را فردا بخواند

و بعد از آن گروه دوم در رسته امتداد

می کشد و نماز را  تمام

از عبارت بیهید اول جماعت بیهیده می شود.

= بیهیده ها : و لی ما حکم کردیم به نماز فردا بر آنها !

نماز امام تمام می کشد.

امام منتظری می شود کشتن می دهد

تا نماز را با هم تمام کنند.

معنی هم در کتب دیگر حکم کرده به انفراد.

= استخوان : اگر جماعت را بپذیریم آخر مباحث مشک

بطرح می شود که امام باید طاعت آنرا بپذیرد.

سر : آیا می شود امام زودتر تمام کند ؟

ج : اشکال ندارد اگر تا قبل از جماعت بگذرد :

[سخن است که نمی توانست همه را

دور کند است ! +]

آنجا فردای می شود و اگر فردا می نیت نماز را است

در نماز خوف مغرب افضل این

است که گروه اول یک رکعت

با امام بخواند و گروه دوم دو رکعت.

* هر ص : در جنگ چلی که سگ زیاد

زیادتر کردند به این جهت این

نام را هم آن دادند.

کذا زنا اجبر به مرد. زنا عرسه شکر را داده کرده

زنا : عجمان شد آخر به سرش آمد. سر چهره

صاحب دکتر هم با او ازدواج کرده مردن

زیر هم مرد ! شایسته :

زیر زیر نامش عائیه بود که در آن

زیر عرسه خواند که سبب الاسلام بود.

« من أراد المساهة فليتزوج العائیه »

مسئله: تاثر بر حضرت امیر (ع) حداد = جواب: خوب فرمان حاکم نماز کرده اول

تعبیل مطلوب نماز خوف است
زیرا در تشهد اول امام با حق یکبار
بماند.
در رکعت کوتاه تخفیف داشته است و دست
باید، بلاخره کرده اول ای با حق تشهد دوم
خود را بخواند؟ امام با حق تشهد را طول
به حدیث آنرا تشهد و سلام به حدیث سرور
حضور نماز طول تا که یکبار امام معطل
می شود یک بار کرده دوم معطل می شود!

اگر جنگ شد یاقت، هر جور که
شد نماز بخواند و لو پشت به قبله
ولو لولا سب، ولو با اشتباه به جای
رکوع و سجود.

۲۸/۲

لکچر

در نماز از امام در جهات بناید
جلوتر بایستند.

صلوة مسافر

تحقیق: اقوال علماء در

نماز مسافر

فقط از حیث مکنت

استند: آثار مظاہر ع فرموده

قصر است.

* مسقط الرأس: مصداق نماز خوف

محل تولد نه از جهت کیفیت

معمود بود (مستند به خبر)

وطن: محل تولد و رشد

یا محل زندگی

کابران دو وطن دارد؛ در کدام رکعت کرده

در تم در هر دو خانه و عقد دارد در تم بماند.

به دفعه هم می شود

{ امام (در) : برای وطن جدی قصد توطن شرط است. = اگر فقیر، زن تابع
 گنبد یخاچه : همچنین که بماند مردم بگویند تا کنج تم است و لو قصد نکند. شریک خود نیست.

{ مدما : ۱ فرسخ ← ۴۸ کیلومتر = بعضی فقیر : زن تابع
 متاخریم : ۶ فرسخ ← ۳۶ کیلومتر وطن مژده است
 اگر اعراس نکرده باشد

قصد کند ۱ فرسخ از وطن دور شود، بعد از حد رخصت
 نماز شریعتی می شود
 یا رخت و برکتش
 محد که در آن نقطه روی هم ۱ فرسخ
 صدان اذان را می شنود بشود، البته هم
 و دیار کس سزاوار باشد به بندگی
 * میل : ۲ کیلومتر
 * فرسخ : ۶ کیلومتر
 * میل : ۴۰۰۰ ذراع (یک دست)
 همان روز برگردد.

* امروز به صبح ۲۴ کیلومتر گویند ۲۲,۵ کیلومتر
 * فرسخ شرعی : حدود ۱۰ کیلومتر و ۶۵ متر = استخوان، راه عمر حوزة اسلام
 * هر ۱ فرسخ : ۴۵ کیلومتر
 اجتهاد و ختم می شود و متر

[وصیت این عسکر] به بخت هم ختم می شود که
 زیبا خواهد بود، راه مضمر است، هم نمی تواند
 زیاده از عسکر که حرکت که در راه با او کند
 مسلمانان صدر اسلام در این شریعت هیچکس مجتهد نمی شود!
 [و حد آن بوده اند] و زیبا
 [تقریب این مسافت که با یقین می تواند یقین اوقات هرگز مثل نصف بزرگ کردن
 که عسکر کوچک است، تا کوچک است و تن است
 و زیبا و متن بزرگ کند و بیکل لیس و رشت و توده
 و نایب، و متن حرفه تشریف بدو اصل عسکر را بدست آید نه بزرگ شدن کوچک شده است را!]

نہی کرتا۔

در سفر از وطن خود بگذرد

یا از محمد که عیسی در روز در آن
کرده باشد.

* حائر: محلہ کہ حکمران بہ تہرہ اٹھارہ۔

اگر مسافر کثیر السفر بود غارش تمام است.

استدلال: حجج دستور داد احکم حفره

مسند السنہ ۱۴۱۱ھ

مستم زد و شدم کاشند و سیر به آب

بسته آب معجون‌های کرد، در

قبر حضرت آب غزو حضرت و با امان

وہ حضرت معرفت علیہ السلام!

کتاب سفر: کتب سفر برد و بین

این سفر شراز ده روز

در مرقیاتی نخاعه و یا در سهر

دکاری: چھل (کاپیوں) دگری مقدہ روز نکند.

صلاح : ناظر کنی یا اصد اسم حق بلو صدق

اجری : تمثال (در درون حند) کنہ

برسد : نامه را بخوان

کتاب الف

صاگر فرزند

موجودہ نواز محمد

می ۲

المشاري

در : نماز جماعت در مساجد امام زمان (عج) حد
 } بقواری الحدائق به خط راه رفتن
 ترخص (یا مخفی اذانه) اذان معمر باشد

جواز اتمام

هجو ما دار علیه
 سُور حنوفه (۴)

مسجد ملکی

مسجد مدینه

مسجد کوفه

حای حسینی (۴)

جهنم جائز است
 هم قصر

اتمام افضل است

مستحب

است بعد

از نماز قصر

و یا مرتبه تنبیهات

اربعه بگوید جایز نگردد

آخر به مرتبه تنبیهات

مستحب بعد از هر سجده

با این مستحب تراخل نمیکند

پس به بار هر بار دو

نخواند
 عملاً باطل

نماز جماعة

در نماز کبر واجب مستحب است و در یومیه مستحب مؤکد
 در نماز جمع
 واجب است
 و عیدین (واجب)

هر رکعت که رکوعش

را در رکعت آخر

رکعت را در رکعت است

اتمام با نغ باشد

عائق باشد

مرد باشد (اگر را باختر باشند)

عادل باشد (تقویا و عروت)

حائز عافیت باشد (بین فرخ و در حائز نذرند)

مکروهات نماز جماعت :

① در نمازهای جهریه مکروه است مأموم حمد بخواند. اگر بشنود.

واجب است که

اگر امام داخل	اگر امام اصد ^(۴)	مأموم در نیت
اگر می تواند	آمد سر نماز یا	اقدام به امام معین
جماعت را	می تواند شکست.	را ذکر کند.

اگر مأموم اقدام کرد ~~باید~~ مأموم باید
 امام در پیش جماعت همیشه عقبتر
 رانیت کند. از امام باشد

اگر از قوت نمی تواند بدو به نافه
 اعمال را ~~بگوید~~ از امام
 انجام دهد. **متابعه**

معصیت است

اگر رکعت تمام بود که نمی تواند بماند
 افعال
 احوال در نماز کتب معتدله حقه ضاع
 در احوال هم واجب است.

لشده : در احوال
 یا ⑤ قطع

اگر مأموم جلو افتاد
 اگر نمازی به برگردد
 فوراً دوباره برگردد

☆ غامد : نمی تواند برگردد
 معصیت کرده

متابعه از امام خود عبارت نیست پس جمع
 معصیت فلذا مبطل صلوئه نیست

مسئله است امام اذکار را
 به نیت سرگشته برساند.

عکس آن مکروه است ، که بعد از قنوت به امام برسد
 مگر سه چیز

- ① تکبیر الاحرام (زمانیکه امام شتر اوست)
- ② امام ذکر را فراموش کرده
- ③ قنوت

استخوان محقره به است
 اگر یک طلبه اشتباه در

احراق را از دست داد این
 ادا شده در کتوبها

حاضر به حاضر افتد کند و مسافر
 به مسافر مطلقاً
 در مسافرین . خدمت میداند واجب
 بود ، که روحانیان باید آید شروع

کرد خواندن ، من شایسته بار بخت
 بود ، لذا در غیر نماز ، و در نماز اگر بزرگوار

آشناختن بیشتر به دین این دعا است ان شاء
 بر این اولین بار است که سر نشود.
 مشتری خدا نمک است.

نیت هر چه خورده تویم
 اگر گناه مکروه کرده
 خورده یا چه خورده نمی شود
 خورده است نیت برین
 نماز خواندن
 خداوند و تویم کند
 دوباره عادل می شود

مکروه است عی بر غیر نماز
 مکروه است میتم امام
 مهری شود
 و طوی شود

[۷] اگر امام یا مأمور سوا به خود بخیزد
 قطع می کند مگر نائب او می شود
 مکرده است که کسیه در رکعت با
 جماعت مختلف است نائب او شود
 [۸] بعد از قدامت الصلوه کدام
 برابر امام یا مأمور مکرده است
 اگر بعد از نماز منق را مضمینه نماز صحیح است

یا امام یا نائب خود می کند
 یا مردم بیک را مضمونه می اندازند
 عمامه بحدید نیز خراشیده
 یا مردم بیک را مضمونه می اندازند
 باید دوباره به نیت جماعت کند
 اگر شربت
 سر خیزد
 خواست نماز

اگر عدم اهلیت امام را مضمینه
 نماز را فرادا کنند
 [۹] اعتبار استاده به
 شسته مضمونه
 بخاتم و از آن خود
 اعتبار آنرا غیر صحیح
 بود در بار خفگی
 نیست

[۱۰] وقتی امام قاری شود
 حکم شربت
 ایستاده
 بگوید و اگر معذور
 است (تقصیر)
 است

دو بار قدامت الصلوه
 بگوید و نماز فرادا
 به شخص جماعت بخواند
 در بین افراد سالم هرگز
 یا قنح امام
 حکمت دار نمی تواند دوم
 سالم شود

امام جماعت راتب اولی است
 [۱] قرآن تر است
 [۲] اقمه است
 [۳] زودتر اسلام آورده
 [۴] ریش سفید تر است
 [۵] آنگاه عبودیت نواز تر است
 اولویت
 امام
 جماعت

مالک منتعت خانم از مالک اهل آن
اولی است به نماز جماعت.

مداحب حکومت در محدوده خود
اولی است به نماز جماعت.

۴، ۵

سپیده

۹) امانت فایده ایبر غیر فایده ایبر
مکروه است.

شرایط :

زکوة ← مالی

← بدنی (مظنه)

۱) بالغ

۲) عاقل

۳) ~~مستطیع~~ حر

۴) متمکن از تصدق

↓ ثلث مجرد : رد و نرد (زکوة)

↓ ثلث مزید : پاک کردن (تزکیه)

مبتلعات زکوة

سکرم ابحام ثلاث : ابل - بقر - غنم

سکرم غلات اربع : حنطة (علس) - شعیر (سلت) - عتر - زیت

سکرم نقدین : ذهب - فضة

عالم تدر (غیر تدر کرده) و حال مرحول

(اگر تدر کرده یا غیر تدر کرده یا غیر تدر کرده)

زکوة نداده اند

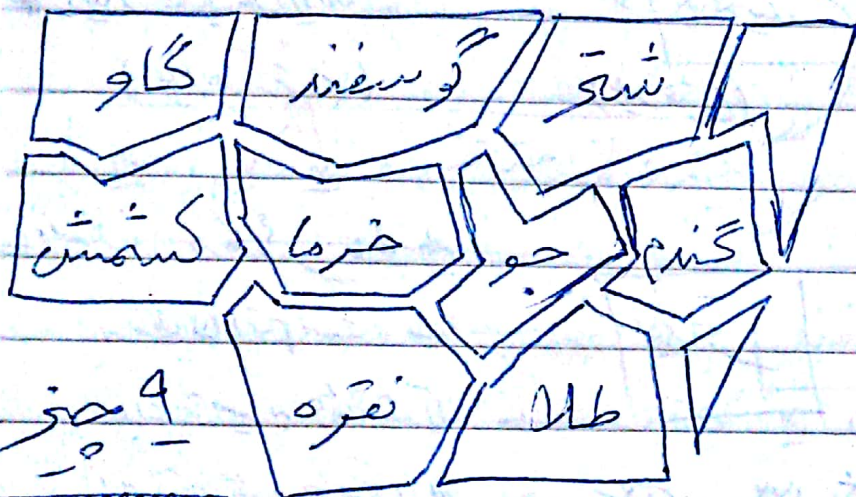
عبد اگر مقداری از وجودش آزاد

رده در همان مقدار زکوة بر او

واجب می شود

اگر دے طفل در پول چم معامله مال موقوفه زکوٰۃ ندارد و نه نمره اش
 کند، در مالزاد زکوٰۃ مستحب است زکوٰۃ دارد، مثل بچه آخ گوشتی

فدر ← مطلق : اربعین سال بعد فدر می کشد غیر متکلیف ← شوعاً
 ← مشروط : اگر فرزند داشتند " " ← قهراً



* محضوب : در زربانه
 * فداء : یا ماری معامله کند
 در مقابل چیز مال با بر می گرد
 * غیب : تم شده
 بضال

* عراب : عربی
 * نجاشی : ایرانی (از نجاشی نصر)

جاموس : گاوی در روئیدن گاو پیمانه ای یا وزنی
 معز : گوسفند بدم غیر این چهار ، زکوٰۃ مستحب است
 ضان : زمر گوشتی

* حنطه : گندم

* علس : گندم عین (در هر پوسیده دو گندم است)

* سلت : زمر جو (جو بدون پوست)

* زبیب : انور خش شده

معتد در کتاب دیگر

بهریجات و استیجاب
 را استنشاء کرده است

میهن زکات ندارد
 دلو مستحبر

در حال التجاره زکاة مستحب است. در گله اسب کمر طاقه
که از میانان می چرند
زکات مستحب است.

* خیل : گله
* خیل : گله ای

(اسب عشق)
هر اسب ۲ دینار

۱ دینار
(غیر عشق)

التمه اسب عشق باید

زکات عبد، الاق
مستحب نیست.

* دینار : اصدان طاقه
(۲۶ هزار تومان)

= استکان : در کمر کمر طاقه

در میانان اتمام است، مبارک

بعد از تقصیر به زکات آن

۱۲ نصف دارد

شتر

① ۱ شتر ۱ گوسفند

② ۱۰ " ۲ "

③ ۱۵ " ۲ "

④ ۲۰ " ۲ "

⑤ ۲۵ " ۲ "

⑥ ۳۰ ۲۶ ۳۵ شتر

⑦ ۳۵ ۳۱ ۴۰ شتر

⑧ ۴۰ ۳۶ ۴۵ حقه

⑨ ۴۵ ۴۱ ۵۰ جزعه

⑩ ۵۰ ۴۶ ۵۵ ۲ شتر

⑪ ۵۵ ۵۱ ۶۰ ۲ شتر

را خود بخاطر حرم امیر

را خود بخاطر حرم امیر

* بنت مخاض : بچه شتر آگاه با برداری

* بنت لبون : آگاه با برداری

شتر دارن (از صاعه شود)

* حقه :

* حقه : شتر ۳ ساله

۱۲۱

۱۲۱ ۵۰ حقه

۱۲۱ حقه

۱۱ و ۱۲ با هم تراخل دارند $\triangle$ ۱۲ به بالا تجربہ میں ۱۱ و ۱۲۔

هر کدام را دوست دارم در حال

اشتراک و تواضع انجام داد و مقدار

امیر خجسته شاه است

کاو | ۲ صفہ - باردی

⑦ ۵۰ و ۶۰ ← ۱۰۰ بیع یا بیعہ

$\mu \leftarrow \pi \circ \nu$

* قبیعہ : گواہ

2001-02-03

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱۷

گوسفند | ۵ نصاب دارد.

$\text{EC}_1 \leftarrow \text{EC}_2$

* مرنع ص: سُوم

$$\therefore \underline{Y} \leftarrow \underline{1Y1} \text{ (P)}$$

انعام اللہ

$\frac{2}{1} \leftarrow \frac{2}{1} \text{ (2)}$

6 فروردین

2. $\frac{1}{K} \leftarrow \frac{2.1}{K}$

$\vec{a} \cdot \vec{b} = |\vec{a}| |\vec{b}| \cos \theta$ ← V.L. & K.O. (5)

ما قبلت زکات

مرآت و بااید

اشک صیدون در خانه علف بخورد از ستمه بودن معنی افتد

61 اگر یک ماه یا بیشتر عفت بخورد دیگر زکات ندارد.

* فصل : نوک

اگر زمینی اجاره کنند یا باج به خاطر بدچند تا اجاره دهد العام اینها در زمین بچند

این معلومه نمی شود، بلکه اگر عطف زین حال صاحب انعام باشد معلومه است.

اگر درازده ماه حلال (انری) بگذرد، زکات مال واجب می شود

* نخال: بچه های انعام

ورود به دوازده { دو تول

اگر بچه حیوانات یک ساله باشند مستقل حساب

لحم تول نهید نه

* شلیم الضاب: ضایع طایفه

بغیر از زمانه که چوبه آغاز کرده (نیک لا بعد از چوبه)

زکات و مستقیم

می توان به فقیر داد

قیمت آنرا هم و توان داد

گوشت که در آن خورده اند یا آنرا که در بر صفت گیر کرده اند

* دشی: ماده ای که تازه زاییده

است تا ۱۵ روز نرسد

حیوان زکات نباید بر صفت و مصوب

جزء ضایع نیست

* غوار: عیب دار

* هومه: بیهوش

* اصره: حیوانی که پاره شده باشد

* فسوج: استراحتگاه

* فراح: طویل

* فحل: قوچ آنرا یک است

اگر دو نفر با هم ۴۰ گوشت داشته باشند بر حساب زکات نمی آید چون گویا

هر کدام ۲۰ گوشت دارند که کمتر از نصف است

است

* محاسب: محل نیروی دین اگر بگویند دارد و سرود دست اند. نمبر در این شهر و نمبر
* حالب: نیروی دین آخر شهر، به آخر زکات می آید.

شروط نقدین: طلاجات زبور، مسبق است زکات دهند

(۱) به نقد بپردازند و زکاتش عاری دادش به دیگران است.

(۲) که باشند

(۳) یک سال بماند. اگر که را به عنوان زینت به کار برده باشد

زکات دارد

۲۰ دینار

طلا

۲۰ مثقال (۱۴/۷ درم) $\frac{1}{4}$ مثقال (۲۵)

۲۴ " $\frac{3}{8}$ " (۶۱)

۲۸ " $\frac{1}{2}$ " (۷۷)

۳۲ " $\frac{3}{4}$ " (۹۱)

چهار چهار تا زوری بود

* درم: $۱۴ \frac{2}{5}$ شود

نقره

۲۰۰ مثقال $\frac{1}{4}$ ۵ مثقال

۲۴ " $\frac{3}{8}$ "

۲۸ " $\frac{1}{2}$ "

۳۲ " $\frac{3}{4}$ "

۴ " ۶ " ۶ "

مقدار زکات در نقره طلا

نقد نقره در برابر طلا از طلا است

شرط غلات :

اگر قبل از جواز زدن طریقه

① حاکم باشد یا به زراعت یا به انتقال

زکاتش به گردن خریدار است

قبل از بدو الصلاح

② مضایب آن ۲۷۰۰ پیچانه عراقی است . در خرید و فروش باغات میوه .

زیر زمین
با رود یا باران یا ~~یا~~
خود به خود آب خورد زکات
۱۰ است

اگر با دلو یا شتر آب دادند
۲۰ می شود

اگر نصف این روش نصف
از آن روش باشد ۴۰
می شود

* شتر : خرطان (دانه بنه خرما)
* مبدو الصلاح : آغازه صلاحیت
خود کردن

* سیحاً : با آب جابر روی زمین
* نجلاً : ریشه آنها از آب زیر زمین
تغذیه می کند

* جذباً : دیمی با باران
* ناضج : آبیاری بیشتر
* دلو : بارش آب دانه

در حال التجاره زکات مستحب

است .

تقدیر است

جائز نیست زکات را از سر و جوب آن خارج

* رأس المال : سرمایه

کند مگر به نبود فقیر!

* اعوانه : بهر چه هم یابی

مثل کاره

مسائل حق زکوة : فقرا : کسیکه پول یک ش از انداخته باشد (یا بقره یا باغی)

- ۱ مسا کین : از فقیر یا مسکین تر
- ۲ غاملون : جمع کتدگان زکات
- ۳ مؤلفه القلوب : کفار یا مسلمانان
- ۴ رقاب
- ۵ سبیل الله
- ۶ ابن السبیل
- ۷ غارمون

۱) نزدیک شکرخانه شکر است
 ۲) ذنب نام صغیر است
 ۳) لب برزخ پول در جیم جان
 ۴) کفار زکات دهنده و کینه
 ۵) کتدگان زکات یعنی به مقدار
 ۶) مان خودشان

استادنا : کی رفت میراند
 الفیو فی امان الله
 گفته بایر چه بدهد آنت
 فی فقر حرم نهر دهم
 امدت خوش نذر آید بهر!

کسیکه قرار دادی بسته
 رقاب : از هر دواست
 یا توان است یا بده ای که سخت
 قن رسولای خویش گرفتار است

اگر صفتی بلد است یا زبانی دارد
 و ب در آن کار نمی کند، مستحق
 زکات نیست

* غارمون : افراد

* سبیل الله : (در راه)
 بدچار به گیران * ابن السبیل : در
 راه حازه در
 برای محتاج که امداد ذات البین و...
 بر او واجب است حرم بانی خانه بیارسیتم به
 بر عهد سبحانک آنگه یا حکم شروع باز گردانده و اگر
 ممکن نبود خودش به مستحق برساند

شهر خود به اولیا بر
 در کوب و حواری
 دهنده
 بنیاز مؤلفه القلوب بانی
 زکات گیرنده ایا به عادل باشد

اگر سفر این دلیل معصیت است
 باید زکات بقیه بماند و اگر چه آن زمان واجب
 خود را اعیان کند اگر چه آن زمان واجب

خودش درست و دافت کرده بود و در
 طبق مذکور باید پرداخت کند و در سایر عبادات
 که حق خداست مافوق ندارد و اگر مطابق واجب
 خود رفته باشد و اعیان لازم نیست.

استحقاق حاصل باشد و اگر آنکه
 معطلی هم حاصل باشد یا اینکه غیر حاصلی را کفایت نکند. **اگر اقامت (عید) زکات**
 طلب کرد واجب می شود
 قیل: و همچنین است اگر فقیر در زمان غیبت حبس کند. **دانش به او**

موجب است زکات را **اگر نتواند و بیست**
استحقاق برکند. **است برادر و عهده زکات**
 جاری است که محرابی که دی کنند.

صفت واحد به حد. **مسلم غیر شیعه اگر شیعه**
 باید آن زکات را که به غیر
 و اگر عاقل و بالغ باشد **زکات نطفه**
 کبار است نه مطلق منق. **زکات برین و زکات اسلام**
 بر بالغ آزاد عاقل که قوت یکس را داشته باشد واجب
 می شود (و از زن و فرزند و میوه و عین)

است در این اختصار
 مقبول نیست در زمان کفر. **مگر این است که اگر مرد در زمان کفر بر عقیقه است واجب می شود.**

که صاع از حلقه بقیه، قمر، زبیب یا اوز نیت واجب است در زکات
لحظه ۹ محل

معرف زکات فطره با زکات فایه

خمس : ۱) غنیمت (بعد اخراج مؤن) مکيه است
 ۲) معدن

۳) غوص ← آنجا که زیر آب بپردن آورد (اضداد شایع در سید بحر که

۴) ارباب محاسب (تجارت و زراعت و غوص است یا محاسب
 ۵) حلال محنوط به عام غرس و ←

۶) گنج ← آنجا که از صاحب آن معذور نباشد و الا نقطه است

۷) زمین منتقل شده از مسلمان
 لحظه اگر از ۲۰ دینار بیشتر بود

مؤن : فخر جی به مؤلف ذمی

قیل : در معدن هم شرفا ۲۰ دینار هست

نه سال ملوک است نه
 نصاب و زینت

معرف خمس :

شیرینی و خورد

۱) سهم امام (عدیه) (هم خود را نابینا) (۳ سهم)

۲) یتیم های هاشمی

۳) مسکین هاشمی

۴) ابناء السبیل هاشمی

هر کدام ۱ سهم

لحظه عدالت شرط نیست در ارباب شرفا است

این قدر که هم باره
 التی فدر جوده کس بیت انسانی
 ده به قدر ارباب شرفا و اینست
 سید بحر